

هفته

سال پانزدهم - پنجشنبه / ۲۸ مهر ۱۴۰۱ / ۲۰ اکتبر ۲۰۲۲

۷۰۱

بها: ۳۵ دلار

www.hafteh.ca



تورنتو



پیشینه آیین گیسوبران چیست؟
دوریان هو، طراح مد ایرانی -
کانادایی توضیح داد

مونترال



الی یزدان پناه از کشف تفاوت‌ها با
انجام یک همکاری فراملی می‌گوید

تورنتو



اثر هنرمند ایرانی متولد تورنتو با
موضوع «مهسا»، در خیابان یونگ

قهرمان سنگین وزن بوکس کانادا، سالار غلامی در گفت‌وگوی اختصاصی با «هفته»:

امیدوارم قوم ظالمین در ایران محاکمه شوند

خیلی از ورزشکاران دوست داشتند با حریف اسرائیلی روبرو شوند

روایتی از استعدادگشی مدیریت مسموم ورزش ایران

آرش و شیرین شکور

کارشان رسمی املاک مکنونی و تجاری شما
در مونترال و حومه



استودیو، یکخوابه، دوخوابه، سه خوابه
تاریخ تحویل: زمستان ۲۰۲۳، بهار ۲۰۲۴
شروع قیمت از: \$295,000+Tax
محل: De la Savane

پارکینگ سرپوشیده و انباری
به همراه وسایل برقی آشپزخانه
سیستم سرمایش و گرمایش مدرن
لابی نورگیر و چشم نواز
باشگاه مجهز و مدرن



یکخوابه، دوخوابه، سه خوابه، پنت هوس
تاریخ تحویل: تابستان ۲۰۲۴
شروع قیمت از: \$345,000+Tax
محل: LaSalle

پارکینگ سرپوشیده و انباری
وسایل برقی آشپزخانه+ماشین لباسشویی/خشک کن
سیستم سرمایش و گرمایش مدرن
لابی نورگیر و چشم نواز
باشگاه مجهز و مدرن



پیش فروش
ویژه

دوخوابه، سه خوابه
تاریخ تحویل: تابستان ۲۰۲۴
شروع قیمت از: \$580,000+Tax
محل: Pointe Claire

پارکینگ سرپوشیده و روباز
استخر روباز و سرپوشیده
تراس مشترک روی سقف
باشگاه مجهز و مدرن
پارک کودک

جهت کسب اطلاعات بیشتر با ما تماس بگیرید

۵۱۴-۷۳۰۳۹۰۹



دکتر شریف
دکتر البزال
دکتر دالیوال
دکتر لیندا عطار

Dr. Sharif
 Dr. Albazzal
 Dr. Dhaliwal
 Dr. Linda Attar

تخفیف ویژه برای

دانشجویان ۲۰٪ الی ۳۰٪
 بیماران جدید ۱۰٪

Montreal

(514) 731 1443

5450, Ch. de la Côte-des-Neiges,
 Suite 308, Montréal, QC, H3T 1Y6

f Clinique.Dentaire.Soleil

www.cliniquedentairesoleil.com

info@cliniquedentairesoleil.com

Brossard

(450) 926 2622

7801-2 Taschereau Blvd
 Brossard QC, J4Y1A3

**info@cliniquedentaire
 soleil-brossard.com**



RE/MAX
3000

Tranquillité بیمه منحصر به فرد

هایک هارتونیان MBA

مشاور و متخصص املاک مسکونی و درآمدزا در استان کبک

(514) 574 6162

موفقیت ما محصول رضایت شماست



- مشاوره رایگان حضوری و تلفنی
- ارزیابی رایگان ملک شما
- تهیه وام با بهترین بهره و شرایط بانکی
- خرید، فروش، اجاره
- **پروسه رایگان برای خریداران**

Hayk Hartounian MBA Residential Real Estate Broker

Haykhartounian@yahoo.com

9280 Boul. de l'Acadie, Montréal, QC, H4N 3C5

کازم تهرانی

Kazem Partow Tehrani
Real Estate Broker

مشاور رسمی املاک در کبک
خرید، فروش و اجاره املاک مسکونی و تجاری



سالن تجاری برای فروش یا اجاره

مساحت: ۱۴۰ مترمربع
در منطقه شلوغ Jean-Talon.

واقع در ساختمان تجاری، مسکونی، در میان ۳۰۰ کانادو،
دلاری تهویه مطبوع سرد و گرم، انباری، اتاق برق، برق سه فاز،
سال ساخت ۲۰۱۷

برای مشاغلی چون فروشگاه (دلاری cold room)، دفترکار،
کلینیک، آتلیه و غیره
این ملک با ملکی دیگر در تهران و یا شمال هم معاوضه می‌شود

قیمت فروش: ۶۸۸ هزار دلار (بعلاوه مالیات)
قیمت اجاره: ۶۱۰۰ دلار (بعلاوه مالیات)

Centris No: ۲۵۵۹۹۴۴



اکازیون - رستوران-بار

قیمت فروش: ۱۲۹۹۰۰ دلار - بعلاوه مالیات

مساحت: ۳۷۱ مترمربع

محل: نزدیک به مرکز خرید در Boul Decarie
(یک دقیقه تا مترو Cote-Vertu) درآمد خوب از بار،
امکانات: درآمد عالی از ۵ ماشین Loto-Quebec،
امکان گسترش صندلی‌های رستوران به ۶۰ نفر،
درآمد از ماشین ATM، جواز برای الکل، و...
تمامی وسایل مربوط به بار و رستوران واگذار می‌شود

۹۷۲ Boul. Decarie, Montreal (St. Laurent)

Centris No: ۹۳۹۴۳۹۰

- پیش فروش املاک در تمام مونترال
- مشاوره رایگان برای املاک درآمدزا
- ارزیابی رایگان منزل شما

۱۵۰۰ دلار هزینه محضر
هدیه ما برای خریدارن ملک

با ۴۵ سال سابقه زندگی در مونترال و ۱۵ سال سابقه در املاک به همراه یک تیم حرفه‌ای

Sutton®

514 - 971 - 7407

Sutton



آرزو گتمیری مشاور املاک

AREZOU GATMIRI
Courtier Immobilier Résidentiel

agatmiri@sutton.com

- مشاوره تلفنی / حضوری و ارزیابی رایگان ملک شما
- شرایط مناسب برای تازه واردین بدون درآمد
- همکاری با مشاورین بانک ها جهت دریافت وام مسکن
- خدمات ۱۰۰٪ رایگان برای خریداران تا پایان پروسه خرید

Cell: (514) 561-3-561

Groupe Sutton-Sur L'île
38, Place du Commerce #280, Île Des Soeurs (Verdun), QC H3E 1T8
Bureau: (514) 769-7010



Mojgan Rajabi

Senior financial
security adviser

- bimeh.ca
- bimeh.ca
- 514-296-7306
- bimeh.ca@gmail.com

مژگان رجبی

مشاور و مدرس بیمه
طرف قرارداد با بزرگترین کمپانی های کانادا

- بیمه عمر Life insurance
- بیمه وام مسکن Mortgage insurance
- انواع بیمه های مسافرتی Travel insurance (دانشجویی-ویزیتوری-سوپرویزا)
- حساب پس انداز بازنشستگی - RRSP
- حساب تحصیلی فرزندان RESP
- حساب معاف از مالیات TFSA
- بیمه از کار افتادگی Disability insurance
- بیمه بیماریهای خاص Critical illnesses
- تدریس و آماده سازی برای لایسنس بیمه

بیمه همیشه ضامن آرامش است.



آرش محبی

گفتگوی اختصاصی هفته با «سالار غلامی»
 قهرمان سنگین وزن بوکس کانادا
 • امیدوارم قوم ظالمین در ایران محاکمه شوند
 • خیلی از ورزشکاران ایرانی دوست داشتند با حریف اسرائیلی روپرو شوند
 • روایتی از استعداد کشتی مدیریت مسموم ورزش ایران



گروه خبر هفته

اثر هنرمند ایرانی متولد تورنتو با موضوع کشته شدن مهسا، روی دیوار خیابان یانگ

گروه خبر هفته

بازتاب تجمع هزارمین روز سرنگونی پرواز ۷۵۲ در رسانه‌های کانادا:
 خانواده‌ها می‌گویند: وابستگان جمهوری اسلامی را اخراج کنید!

گروه خبر هفته

الی یزدان پناه از کشف تفاوت‌ها با انجام یک همکاری فراملی می‌گوید

گروه خبر هفته

گزارش «هفته» از تجمع دانشجویان دانشگاه تورنتو حجاب اجباری، خشونت و کتلتی ۴۰ ساله بر زنان ایرانی



داستانی از الیزابت بوون
 مترجم: مریم حسینی
 داستان روزی در تاریکی

شعر: مهدی مشگینی

سروده‌ای برای مهساهای ایران

شعر: محمود کریمی حکاک

پرچم گیسو

سینما: گفت و گو: مصطفاعزیزی

مردان مقدس در مقابل «عنکبوت مقدس»
 گفت و گوی «هفته» با علی عباسی، کارگردان «عنکبوت مقدس»

ناشر: مجله‌ی هفته

هفته - سال پانزدهم - شماره ۷۰۱

پنجشنبه ۲۸ مهر ۱۴۰۱ / ۲۰ اکتبر ۲۰۲۲

بها: ۲/۵ دلار

اشتراک سالانه: ۱۶۰ دلار / دانشجویی: ۹۰ دلار
 اشتراک سالانه برای موسسه‌ها: ۳۲۰ دلار

تعطیلات هفته در سال ۲۰۲۲ میلادی:

پنجشنبه ۶ ژانویه، پنجشنبه ۲۴ مارچ

پنجشنبه ۷ جولای، پنجشنبه ۱۳ اکتبر

(5 1 4) 8 3 4 - 7 2 5 4

www.hafteh.ca

info@hafteh.ca

news@hafteh.ca

ad@hafteh.ca

ISSN 1918-4379 HafteH

Head Office:

1980 Sherbrooke St. W.

Suite: 900

Montreal, Quebec, H3H 1E8

■ هفته از همه علاقه‌مندان دعوت به همکاری می‌کند.

■ لطفا مطالب خود را زیر هزار واژه (برمبنای واژه شمار ورد) نگاه دارید.

■ هفته در استفاده، ویرایش و کوتاه کردن مطلب‌های رسیده آزاد است.

■ استفاده از طرح‌ها و آگهی‌های هفته نیاز به کسب اجازه دارد.

■ درباره مضمون آگهی‌های منتشر شده، هیچ گونه مسئولیتی متوجه هفته نیست.

صورت آواز مرغ است آن گل‌ام

غافل است از حال مرغان مردخام

۶۲ آریانا



آریانا، گفت و گو: نرگس هاشمی
مصاحبه اختصاصی «هفته» با ستاره سینمای
افغانستان، عادلہ ادیم
اگر روزی فیلم بسازم، داستان زندگی
خودم خواهد بود

آریانا، داستان: جمیلہ هاشمی
فقط یک جرقه

۵۶ جامعه

خوانندگان: دکتر محسن فرهادلو
ادب از که آموختی، از بی ادبان؛ حکمرانی
از جمهوری اسلامی

خوانندگان: علی چنگیزی
رمزگشایی جنگ آنلاین پنتاگون علیه
ایران، مقاله‌ای از کیت کلارنبرگ

۶۸ خانواده و سرگرمی

آشپزی: مهسا عباس پور
کوکوی تره
سخن ستارگان، برای تفنن
سرگرمی؛ خاطره تحویل‌داری یکتا
طنز و حکایت و سرگرمی

۴۸ سیاست، اقتصاد و جامعه



سیاست: گروه ترجمه هفته
برخی ایرانیان کانادا که رژیم را قبول
ندارند از ترس در تظاهرات شرکت
نمی‌کنند

از نازنین افشار جم
مترجم: پگاه شریفی
ما کانادایی‌ها برای ایران چه می‌توانیم
بکنیم؟

اقتصاد: آرمین آریان پور
نیروی کار، مشکل همیشگی کانادای
مهاجرپذیر

دیدگاه: لاله رهبین
چگونه به همبستگی و اتحاد برسیم؟

۴۲ گفتگوی ویژه



گفت و گو: برگردان: شاهین شهسواری
این یک انقلاب است اما بدون رهبر
گفت و گوی بیل ولاک با محمود کریمی حکاک
درباره خیزش اخیر مردم ایران

۲۴ مهاجرت



مقاله: معصومه علی محمدی
چرا اکتبر ماه مهم و خاصی برای وزارت
مهاجرت کانادا است؟

سردبیر: خسرو شمیرانی

سردبیر آنلاین: آرشد مجیدی

مدیر بازرگانی: محمد پرونده

طراح و صفحه‌آرا: آتلیه هفته
کاریکاتوربست: سیروس یحیی آبادی
عکاس: مهناز زنجیرزنی

اخبار کانادا: گروه خبر هفته

اخبار باهمستان: سیده صالحی

آریانا: نرگس هاشمی

مهاجرت: معصومه علی محمدی

ادبیات: گروه ادبیات هفته

سلامت: دکتر الهام گرامی

حقوق: نیوشا ریاحی

اقتصاد: آرمین آریان پور

گروه ترجمه: فیروزه مسیحا، نگین پرونده

مدیر فنی وب سایت: بهمن عسگری پور

تکیه زدن بر سرنیزه ممکن است اما نشستن بر آن نه!

بناپارت را حلقه‌ی گوش کرده بود. او سعی کرد تا به هسته سخت قدرت بقبولاند که حکومت با تکیه بر سرنیزه عمر طولانی‌تری خواهد داشت. اما آقای خامنه‌ای و شرکا این همراه قدیمی خود را نیز حذف کردند تا همراه با یکی از جنایتکارترین سیاستمداران خاورمیانه، آقای ابراهیم رئیسی بر سرنیزه بنشینند و خر مراد برانند.

حکومتی که از فدای سرکار آمدنش با تکیه بر سرنیزه امور خود را پیش برده و روز به روز بیشتر به آن اتکا کرده بود در سال ۱۴۰۰ تصمیم گرفت به تمامی بر سرنیزه بنشینند و امروز نسل دوم متولدان بعد از انقلاب، یعنی کودکانی که حتی مادران و پدرانشان تحت تسلط همین حکومت رشد یافته و از «مواهب» آموزش و پرورش آن بهره برده‌اند چشم در چشم دیکتاتور نگاه می‌کنند و به او می‌گویند که دوران‌ش به سر رسیده است. بتهوون هدیه خود را از بناپارت پس گرفت و ناپلئون ندید که چگونه با رفتن «اروئیکا» نقطه پایان به سمت او حرکت خواهد کرد و نزدیک و نزدیک‌تر خواهد شد و چه بسیار مردان و زنانی که از تیر ماه ۱۳۷۸ به این سو از حکومت روی گردانند و آقایان متوجه نشدند که نشدند که نشدند و امروز نقطه پایان فرا رسیده است: آقای خامنه‌ای بر سرنیزه می‌توان تکیه کرد اما بر آن نمی‌توان نشست.

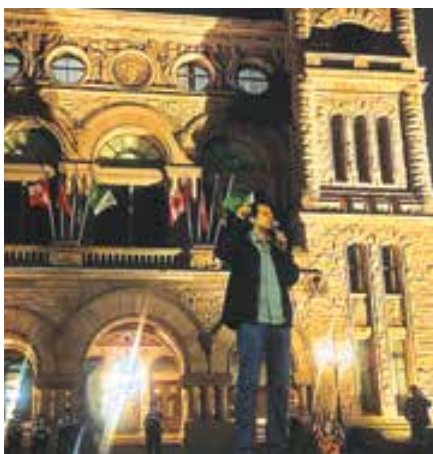
ملک‌الشعراى بهار با اشاره به این گفته‌ی بناپارت شعری دارد که گرچه علیه جمهوری خواهی سروده شد اما به همین امر توجه می‌دهد که استفاده از زور حدمرزی دارد. بهار می‌گوید:

آنکه به سرنیزه نمود اکتفا
با کف خود دیده توفیق بست
پند بناپارت بیاید شنود
رشته پندار بیاید گسست
تکیه به سرنیزه توان داد، لیک
بر سر سرنیزه نباید نشست

حکایت حاکمان در ایران، تکرار تجربه‌ای است که دیکتاتورها به‌طور مرتب آن را تکرار کرده می‌کنند. البته نه اینکه آن‌ها ابله باشند. دلیل تکرار این تجربه که برای دیکتاتورها به قیمت حیات‌شان تمام می‌شود «کوری» است. اصطلاح معروفی داریم که می‌گوید: قدرت کور می‌کند. امروز در ایران به‌وضوح می‌بینیم که چگونه این کور شدن در روز روشن اتفاق می‌افتد. حکومتی که هسته اصلی آن را انقلابیون دیروز شکل می‌دهند امروز چنان کور شده‌اند که نمی‌بینند که پس از چهار دهه تکیه زدن به سرنیزه، یک ضرب نوک آن را هدف گرفتن و نشستن بر آن عاقبت خوشی نمی‌تواند داشته باشد. حسن روحانی که یکی از فریب‌کارترین رئیس‌جمهورهای اسلامی بوده است گفته‌ی



لودویک فن بتهوون، که آثارش تا ابد روح انسان‌ها را نوازش خواهد داد، قبل از اینکه ناپلئون بناپارت به آغوش استبداد درغلند، او را آزادیخواهی بزرگ می‌دید و ستایشگر وی بود. این علاقه تا جایی پیش رفت که بتهوون سمفونی شماره سه خودش، اروئیکا (حماسه) را به ناپلئون هدیه کرد. اما این نابغه‌ی موسیقی که روحی انقلابی و دلی مردمی داشت به‌مجرد اینکه قهرمانش، ناپلئون را در عدول از آزادیخواهی دید، هدیه خود را پس گرفت و به یکی از منتقدان جدی دیکتاتور جدید تبدیل شد. در همان زمان که بناپارت هنوز به‌کلی ضدآزادی نشده بود جمله‌ای را بیان کرد که جاودانه شد: با سرنیزه همه کاری می‌توان کرد اما بر روی آن نمی‌توان نشست.



اخبار گزارش‌ها



واکنش احزاب کانادا به تحریم‌های اتاوا علیه ایران



ظاهراً جاستین ترودو نیز به این موضوع اذعان دارد و اعلام کرده است که اجرای دقیق تحریم‌های وضع‌شده، کار آسانی نخواهد بود. آقای ترودو گفته است: «تدابیر تنبیهی وضع‌شده علیه ایران، اقداماتی هستند که به‌ندرت کانادا به آن‌ها متوسل شده است. باین‌حال اجرای این تحریم‌ها از اهمیت زیادی برخوردار است و ما کار خودمان را به‌خوبی انجام خواهیم داد. دولت کانادا برای مقابله با این رژیم وحشی و حمایت از زنان ایرانی به میدان آمده است.»

نیودموکرات‌های کانادا از تدابیر تنبیهی که اتاوا روز جمعه علیه رژیم تهران اعلام کرد، ابراز خرسندی کرده‌اند. باین‌حال هیدر مک فرسون، نماینده نیودموکرات مجلس عوام، از این‌که لیبرال‌ها در این زمینه با کندی و تعلل عمل کرده‌اند، انتقاد کرد و از آن‌ها خواست به‌گونه‌ای عمل کنند که تحریم‌ها نه ظرف چند ماه آینده بلکه هر چه زودتر به اجرا گذاشته شود.

بلوک کبکی هنوز به اقدام اتاوا علیه تهران واکنش مشخصی نشان نداده است.

از زمانی که مهسا امینی دختر ۲۲ ساله ایرانی به علت «پوشش نامناسب» توسط پلیس اخلاقی تهران مورد ضرب و جرح قرار گرفت و در بازداشت کشته شد، شعله‌های یک جنبش اعتراضی گسترده در ایران و جهان روشن شد. این اعتراضات مثل یک گلوله برفی در حرکت، روز به روز بزرگ و بزرگ‌تر شده است و همچنان ادامه دارد. ستاره‌ها و هنرمندان زن بسیاری از کشورها از جمله فرانسه با قیچی کردن موهای خود همبستگی‌شان را با زنان ایرانی اعلام کرده‌اند. در برخی از کشورها مثل سوئد زنان سیاستمدار نیز این حرکت نمادین را انجام داده‌اند.

منبع: وب‌سایت شبکه خبری لاپرس

اعلام کرده که اتاوا مسیر درست را در این زمینه انتخاب کرده است. به گفته ترودو قانون کیفری کانادا برای مجازات حکومت‌ها و سازمان‌های حکومتی کشورهای مستبد، بهترین ابزار نیست. باین‌همه ترودو قول داده که اتاوا برای تشدید فشار بر جمهوری اسلامی، همچنان گزینه‌های دیگری را نیز بررسی خواهد کرد و در این میان توسل به هیچ گزینه‌ای منتفی نخواهد بود. قرار است دولت کانادا هفته آینده جزئیات بیشتری را درباره سازوکار مدنظر خود در مقابله با رژیم تهران ارائه کند.

اما توماس ژونو، کارشناس امور سیاسی ایران معتقد است که دولت ترودو با وارد نکردن نام شاخه مسلح رژیم ایران (سپاه پاسداران) در فهرست سازمان‌های تروریستی، تصمیم درستی گرفته است. به گفته آقای ژونو، اتخاذ چنین تدبیر تنبیهی، یک اقدام نمادین قوی است اما به اجرا گذاشتن آن کاری دشوار خواهد بود. ژونو که دانشیار امور عمومی و بین‌الملل دانشگاه اتاوا است، می‌گوید دولت اجرای تحریم‌ها به پرسنل نیاز دارد اما نه هر پرسنلی. دولت نمی‌تواند برای این کار افراد بی‌تجربه مثل دانشجویان را استخدام کند و انتظار داشته باشد که آن‌ها بتوانند ظرف دو هفته از پس کاری که به آن‌ها محول شده است، به‌خوبی برآیند.

توماس ژونو افزود اما لیبرال‌ها هم به فکر این مسئله بوده‌اند و از همین حالا یک بسته هفتاد و شش میلیون دلاری برای استخدام و آموزش نیروهای موردنیاز خود در این زمینه کنار گذاشته‌اند باین‌حال جذب پرسنل مدنظر آن‌ها قطعاً چند ماه طول خواهد کشید. ضمن این‌که لازم است مقامات اتاوا مجوزهای امنیتی نسبتاً سطح بالایی را در اختیار این افراد قرار دهند. باین‌همه به گفته آقای ژونو، دولت در این زمینه باید سرعت بیشتری به خرج دهد.

دولت فدرال کانادا سرانجام پس از آن که بارها مورد سؤال و انتقاد قرار گرفت، روز گذشته شماری از مقامات رژیم ایران و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را تحریم کرد. طبق اعلام اتاوا، به‌موجب این تحریم‌ها بیش از ده هزار تن از افسران بلندپایه سپاه پاسداران دیگر اجازه ورود به کانادا را نخواهند داشت باین‌حال محافظه‌کاران شدت عمل بیشتری را خواستار هستند و تحلیلگران هم می‌گویند اجرایی شدن این تحریم‌ها زمان خواهد برد.

جاستین ترودو، نخست‌وزیر کانادا، روز جمعه اعلام کرد به‌موجب این تحریم‌ها که بر پایه سخت‌گیرانه‌ترین مفاد قانون مهاجرت و حفاظت از پناهجویان اتخاذ شده است، عملاً ۵۰ درصد از افسران عالی‌رتبه ارتش عقیدتی ایران اجازه قدم گذاشتن به خاک کانادا را نخواهند داشت.

باین‌حال به نظر می‌رسد مجازاتی که دولت لیبرال کانادا علیه رژیم ایران و سپاه پاسداران اتخاذ کرده، نتوانسته است رضایت محافظه‌کاران کانادا را جلب کند چراکه رهبران این حزب از مدت‌ها پیش آشکارا و با صدای بلند خواستار آن هستند که اتاوا نام سپاه پاسداران را در فهرست گروه‌ها و سازمان‌های تروریستی بگنجانند. این خواسته‌ای است که محافظه‌کاران از سال‌ها پیش مطرح کرده بودند اما تحولات و حوادث خونین هفته‌های اخیر در ایران موجب شده است آن‌ها فشارهای خود را بر اتاوا افزایش دهند و لحن خود را در قبال دولت لیبرال تشدید کنند.

پییر پل-هاس نماینده حزب محافظه‌کار کانادا در بیانیه‌ای مکتوب تأکید کرد: «امروز لیبرال‌ها اعلام کرده‌اند که همچنان با گنجاندن نام سپاه پاسداران در فهرست گروه‌های تروریست مخالف‌اند. سماجت لیبرال‌ها بر موضع خود در این زمینه جای تأسف دارد.»

اما جاستین ترودو در واکنش به این انتقادات

گروه ترجمه هفته

باز تاب تجمع هزارمین روز سرنگونی پرواز ۷۵۲ در رسانه‌های کانادا: خانواده‌ها می‌گویند: وابستگان جمهوری اسلامی را اخراج کنید!



خانواده‌های جان‌باختگان پرواز پی‌اس ۷۵۲ خواستار آن شدند که دولت کانادا وابستگان جمهوری اسلامی را از کانادا اخراج و موضع سخت‌تری علیه این رژیم اتخاذ کند.

بیش از هزار تن از ایرانیان کانادا در روزی که هزارمین روز سرنگونی هواپیمای ۷۵۲ بود، در محل پارلمان تجمع شدند تا هم یاد جان‌باختگان را گرامی دارند و هم ناراضی‌ی خود را از اقدامات دولت کانادا تا به امروز ابراز کنند.

معترضان شعار «ما خواستار حقیقتیم»، «ما اکنون عدالت می‌خواهیم» و «آن‌ها را بیرون کنید» سر می‌دادند. در این جمع کریستیا فریلند، معاون نخست‌وزیر، عمر الغبراء، وزیر ترابری، علی احساسی، نماینده لیبرال، پیر پوپلیور، رهبر محافظه‌کاران، و ملیسا لانتسمن و گارنت جنویس، نمایندگان محافظه‌کار، حضور داشتند.

کریستیا فریلند، معاون نخست‌وزیر، در سخنرانی خود به جمعیت حاضر قول داد که کانادا اقدامات بیشتری انجام خواهد داد، ولی او به‌طور مشخص نگفت که کانادا چه خواهد بود.

فریلند ناشیانه گفت: «ایران از تروریسم حمایت می‌کند» و جمعیت به او گوشزد کرد که نگو ایران بگو رژیم.

او افزود: «ما از تمام ابزارهایی که در اختیار داریم برای منزوی کردن و مجازات دیکتاتوری خشن استفاده خواهیم کرد. کانادا نمی‌تواند بهشتی برای پول سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یا سرسپردگان سپاه باشد. ما باید کارهای بیشتری انجام دهیم و کارهای بیشتری هم انجام خواهیم داد.»

سخنان فریلند چندین بار قطع شد، زیرا تظاهرکنندگان از لیبرال‌ها خواستند تا وابستگان رژیم را از کانادا بیرون اندازند.

گروه ترجمه هفته

اثر هنرمند ایرانی متولد تورنتو با موضوع کشته‌شدن مهسا، روی دیوار خیابان یانگ مهیار امیری: نقاشی دیواری REGIME را به خاطر انسانیت کشیدم نه فقط ایرانی بودن



هنرمند نقاش، مهیار امیری / نمایی از اثر هنری مهیار امیری / عکس از هفته، نگاه نیکی

مهیار متولد سال ۱۹۹۷ است و به‌نوعی می‌توانست یکی از نسل دهه هشتادی‌های ایران باشد که امروز همه را شیفته جسارت و شجاعت خودشان کرده‌اند؛ بر این باور است که هنرمند بودن عملاً «یک نفرین» است: «وقتی مسیر «هنرمند» شدن را طی می‌کنید، دنیا را به‌گونه‌ای دیگر می‌بینید، به‌قدری این موضوع ذهن شما را درگیر می‌کند که نمی‌توانید در مورد آن حرفی نزنید و ایده‌هایتان را روی کاغذ نیاورید. هنر به لحاظ ایجاد فضایی برای جلوه‌گری احساسات یا ایده‌های آدمی در قالب یک نقاشی روی یک قطعه بوم یا از طریق سرودن شعر، آهنگ یا طرح، پدیده فوق‌العاده‌ای است. من فکر می‌کنم در نهایت همه هنرمند هستند، البته برخی از مردم هنوز به این موضوع آگاهی ندارند. وقتی متوجهش شدید، می‌توانید دنیا را متفاوت ببینید، می‌توانید ایده‌ها را به‌جای نگاه‌داشتن درون خود به فضای قابل‌لمسی هدایت کنید.»

او در مورد خرید کارهایش توضیح می‌دهد: «گذران زندگی با این کار آسان نیست، من ابتدا نقاشی‌هایم را به قیمت ۱۰۰ دلار می‌فروختم تا اینکه یک روز به خودم گفتم، از حالا می‌خواهم آثار هنری‌ام را به قیمت ۱۰۰۰۰ دلار بفروشم.» او که ساکن وان است و با مدرک لیسانس بازرگانی از دانشگاه یورک فارغ‌التحصیل شده، هوش تجاری را عامل بزرگی در موفقیت خودش می‌داند و می‌گوید: «هنرمند بودن ممکن نیست اگر جنبه‌های تجاری هنر را درک نکنی.»

آدرس اینستاگرام مهیار امیری: itsmahyar

منبع: وب‌سایت شبکه خبری تورنتو

اگر این روزها از خیابان یانگ -بلندترین خیابان تورنتو- ۵۰۵۱ روبه‌روی میدان مل لاستمن گذشته باشید حتماً نقاشی دیواری جدیدی را دیده‌اید که نگاه شما را دزدیده. این نقاشی زنی با حجاب قرمز را نشان می‌دهد، که دست‌هایش را به علامت پیروزی بالا برده و کنار دستش هم پسر بچه‌ای با پرچم ایران ایستاده است. زیر پای آن‌ها هم قرمز است.

این نقاشی اثری از مهیار امیری هنرمند ایرانی تبار متولد تورنتو است که با الهام از کشته‌شدن «مهسا امینی» بر این دیوار نقش بسته است. مهیار درباره این اثر که نامش را REGIME گذاشته؛ می‌گوید: «بیان این موضوعات و داشتن دغدغه مطرح‌شدن آن‌ها از طریق هنر؛ صرفاً به دلیل اینکه من یک ایرانی هستم نیست. من در کانادا به دنیا آمده‌ام و بر اساس مسئولیت‌م به‌عنوان یک انسان است که کاری را خلق می‌کنم.»

این هنرمند که -آثارش- با تکنیک نئون شیشه‌ای و صفحه ابریشمی در شهرهایی مانند لس‌آنجلس و نیویورک به قیمت ده هزار دلار به فروش می‌رسد، هدف اصلی‌اش برای فعالیت هنری را نه فقط برای کسب درآمد که برای آگاهی بخشی می‌داند، خصوصاً نقاشی‌های دیواری مانند این کار که تنها هدفش، اطلاع‌رسانی است.

او می‌گوید: «من عاشق موقعیتی هستم که نمی‌دانم قرار است چه کار کنم، چه چیزی بعد از این پیش می‌آید و متغیرهای زیادی که تحت کنترل من نیستند. فکر می‌کنم زیبایی این کار در همین است، شما یک اثر می‌آفرینید که ابتدا و حین انجامش حتی از آن متفرید، اما در نهایت عاشقش می‌شوید.»



همکاری استاد کانادایی و دانشجویان ایرانی برای پر کردن شکاف زبانی و فرهنگی الی یزدان پناه از کشف تفاوت‌ها با انجام یک همکاری فراملی می‌گوید

را در یک فرآیند همکاری فراملی تجربه کنند. سینر به این توضیح می‌افزاید: «در طی این پروژه، دانشجویان به تیم‌های آنلاین بین‌المللی می‌پیوندند و با چالش‌هایی روبرو می‌شوند که معمولاً در یک دوره عادی - کارگروهی - تجربه نمی‌کنند؛ مواردی مانند اختلاف زمانی کشورها، پروتکل‌های متفاوت فرهنگی و زبان‌های مختلفی که باید به وسیله آن گفتگو کنند. آن‌ها همچنین با برخی از چالش‌های فنی روبرو می‌شوند تا این تجربه را به دست بیاورند که با استفاده از نرم‌افزار ترجمه با دیگران گفتگو کنند و همچنین پلتفرم‌های مجازی را بشناسند که برای این منظور خاص، بهترین کارایی را دارند»

یزدان پناه هم می‌گوید: «من معتقدم این نوع پروژه‌ها، اهمیت کار گروهی را بین شرکت‌کنندگان چندین ملیت تقویت می‌کند تا روش‌های جدیدی را برای اشتراک‌گذاری، تعامل و سازگاری با همدیگر پیدا کنند، از طرفی هم به ما کمک می‌کند تا شیوه‌های هنری پایدار را توسعه داده و عادلانه در دسترس همه قرار دهیم»

همچنین، سینر، یزدان پناه و کازویو ناکامورا از دانشگاه هیروشیما، به دنبال این همکاری‌های فراملی، یک شماره مجله الکترونیکی چند رشته‌ای در زمینه هنر با عنوان «فرداهای فراملی امروز: آینده‌ی دانشجویی فارغ‌التحصیل و تحصیل‌ها برای آموزش هنر» ویژه رصدخانه یونسکو را با همکاری دانشجویان فارغ‌التحصیل از دانشگاه کنکور دیا و هیروشیما و دانشجویان فارغ‌التحصیل ایرانی و برخی از هنرمندان و نویسندگان افغان، اجرایی کردند.

منبع: وبسایت دانشگاه کنکور دیا

الی یزدان پناه، دانشجوی دکترای هنر در دانشگاه کنکور دیا است. او به همراه یکی از اساتید دپارتمان آموزش هنر کنکور دیا به نام آنتیتا سینر، روی یک پروژه بین‌المللی کار کرده‌اند که به دانشجویان ایرانی و ژاپنی کنکور دیا می‌آموزد تا چگونه خلأهای زبانی و فرهنگی خود را پر کنند و در عین حال توانایی تدریس کردن را هم بیاموزند.

همکاری این استاد کانادایی و این دانشجوی ایرانی در راستای پاسخگویی به «برنامه اهداف توسعه پایدار سازمان ملل متحد» بوده که بر این باور است: «پایان دادن به فقر و سایر محرومیت‌ها باید همراه با راهبردهایی برای بهبود سلامت و آموزش باشد تا نابرابری را کاهش دهد و محرک رشد اقتصادی شود.»

الی یزدان پناه و استادش هم، از طریق تحقیق و تدریس به این برنامه ملحق شده‌اند. آن‌ها در حال بررسی مهارت‌های قرن بیست و یکمی و انواع شیوه‌های آموزشی هستند که در آینده به آن‌ها نیاز پیدا خواهد شد. تمرکز آن‌ها بر دانش‌آموزانی است که برای نقش‌آفرینی در چالش‌های جهانی و آموزش شهروندی آمادگی بیشتری دارند.

این همکاری فراملی در دوران همه‌گیری کووید-۱۹ آغاز شده و از نظر شکل و محتوا مدام در حال گسترش است. به‌طور مثال، سال گذشته، الی یزدان پناه، یک دوره آموزش هنر بومی ایرانی را در مقطع کارشناسی با دانش‌آموزان فارغ‌التحصیل از ایران، برگزار کرد. الی درباره این دوره که با همکاری سیاوش فرخاک، دانشجوی دکترا و مدرس انجام گرفته، توضیح می‌دهد: «ما برای دانش‌آموزان این امکان را فراهم کردیم تا بخش عمده‌ای از تفاوت‌های فرهنگی، اجتماعی، آموزشی و زبانی

الغیرا، وزیر ترابری، هم به معترضان گفت که فرایند [پیگیری] دردناک، طولانی و خسته‌کننده بوده است، ولی مقامات جمهوری اسلامی از ارائه پاسخ و شواهد به اتاوا خودداری کرده‌اند.

حامد اسماعیلیون، سخنگوی انجمن خانواده‌های پی‌اس ۷۵۲، گفت که مادر پی پاسخیم و نیز نقشه راهی برای رسیدن به عدالت، همچنین، مقامات ایرانی و بستگانشان باید از کانادا اخراج شوند.

پی‌اس ۷۵۲، رهبر محافظه‌کاران، با بیان اینکه دولت ترودو از گنجانیدن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در فهرست گروه‌های تروریستی خودداری کرده است، جمعیت را برانگیخت.

پولیور همچنین ماه گذشته از درخواست رسمی انجمن خانواده‌های جان‌باختگان پرواز پی‌اس ۷۵۲ پشتیبانی کرد تا دادگاه کیفری بین‌المللی تحقیقات جنایت جنگی در این مورد را آغاز کند. پولیور گفت که ما ۱۰۰۰ روز حرف برای گفته داشته‌ایم. ما نیازمند عمل‌گرایی هستیم.

او خطاب به حاضران گفت که می‌خواهم بدانید دوستانی در حزب محافظه‌کار دارید که با چنگ و دندان برایتان مبارزه خواهند کرد.

گفتنی است، کارشناسان تحریم‌ها گفته‌اند که گنجانیدن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در فهرست سازمان‌های تروریستی و ممانعت از ورود آن‌ها به کانادا و مسدود کردن دارایی‌های صدها هزار نفری که در رده‌های خرد و پایین این نهاد، مانند آشپزی، فعالیت کرده‌اند چالش‌برانگیز است. علی‌احساسی، نماینده لیبرال، اما گفته است که دولت کانادا را که تحت کنترل حزب اوست تحت فشار گذاشته تا واکنشی جدی‌تر انجام دهد و راهی برای قرار دادن سپاه در فهرست سازمان‌های تروریستی بیابد، بی‌آنکه کسانی که در سمت‌های غیرنظامی در این سازمان فعال بوده‌اند مجازت شوند.

به گزارش «thespec»، مارال گرگین‌پور که همسرش فرید آراسته را در سرنگونی هواپیما از دست داده است می‌گوید: «من تمام زندگی‌ام، همه آینده‌ام را از دست داده‌ام.»

این دو در ایران، سه روز پیش از پرواز فرید، ازدواج کرده بودند.

گرگین‌پور افزوده است که من در پی دادخواهی‌ام. تا رسیدن به عدالت و حقیقت دست از کوشش برنمی‌دارم.

گرگین‌پور هم می‌گوید که کانادا باید موضع سخت‌تری علیه رژیم اتخاذ کند، در غیر این صورت جمهوری اسلامی به ضرب و شتم معترضان، انداختن هواپیماها و شکنجه زندانیان سیاسی ادامه خواهد داد.

منبع: وبسایت شبکه‌های گلوبال نیوز، ipolitics، تورنتو استار، thespec، فایننشیل پست، سیتی نیوز، wellandtribune



دکتر ارسلان کهنمویی‌پور، استاد دپارتمان زبان‌شناسی دانشگاه تورنتو و فارغ‌التحصیل دانشگاه شریف



دکتر شهرزاد مجاب، استاد آموزش و توسعه جوامع و مطالعات زنان دانشگاه تورنتو

گزارش «هفته» از تجمع دانشجویان دانشگاه تورنتو حجاب اجباری، خشونت و کنترل ۴۰ ساله بر زنان ایرانی

«نه به دیکتاتور» «جمهوری اسلامی نمی‌خواهیم نمی‌خواهیم»، «مهسا امینی» و «زن زندگی آزادی».

جمهوری اسلامی؛ وقت رفتن است

زمانی که جمعیت روبه‌روی پارلمان رسید، پلیس اطراف ساختمان پارلمان با فاصله از جمعیت ایستاده بود.

امیرعلی علوی، یکی از اعضای خانواده‌های پرواز PS۷۵۲ که مادرش ندا صدیقی را در سرنگونی هواپیمایی اوکراین به دست سپاه از دست داد و البته از دانشجویان دانشگاه تورنتو هم بود؛ در این مکان سخنرانی کرد.

امیرعلی گفت: «بعد از هزار روز هنوز تنفرم نسبت به رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی بیشتر و بیشتر می‌شود. آن‌ها به جنایات خودشان ادامه می‌دهند اما امروز و در دل سیاهی‌ها مردم ایران کنار یکدیگر ایستاده‌اند. شما شاهد بودید که روز اول اکتبر با تعدادی بالای پنجاه هزار نفر؛ همراهی خودمان را با مردم کشورمان ابراز کردیم.»

او زنان ایرانی را قهرمان خواند و ادامه داد: «با کمک زنان قهرمان سرزمینم همه جای دنیا جمع شدیم تا به جمهوری اسلامی بگوییم وقت رفتن است.»

علوی همچنین با اشاره به گردهمایی که چند روز پیش در یادبود هزارمین روز سرنگونی هواپیمایی اوکراین مقابل پارلمان در اتاوا برگزار شده بود؛ از حضور گسترده ایرانیان مونترال و تورنتو سپاسگزاری کرد و گفت: «ما از دولت کانادا می‌خواهیم که با اعمال تحریم، جمهوری اسلامی را زیر فشار خود نگه دارد تا مردم به نتیجه برسند.»

حجاب اجبار برای کنترل ذهن و بدن زنان

دکتر ارسلان کهنمویی‌پور، استاد دپارتمان زبان‌شناسی دانشگاه تورنتو و فارغ‌التحصیل دانشگاه شریف، سخنران دیگر این تجمع بود.

دکتر کهنمویی‌پور با بیان اینکه ماجرای مهسا امینی یک تکه کوچک از مصیبتی است که این سال‌ها رژیم جمهوری اسلامی بر سر مردم آورده عنوان کرد: «وقتی خمینی گفت نمی‌خواهیم و نمی‌توانیم زنان

در ادامه حمایت از اعتراضات اخیر مردم ایران؛ پنجشنبه ۶ اکتبر با تلاش و همکاری‌های دانشجویان و اساتید دانشگاه تورنتو، تجمع دیگری روبه‌روی ساختمان سیدنی اسمیت با حضور عده زیادی از ایرانیان و همچنین افرادی از ملیت‌های دیگر برگزار شد.

ابتدای این مراسم که ساعت ۶ عصر شروع شد؛ نیلوفر گنجی از دانشجویان دانشگاه تورنتو بیانیه‌ای را به زبان انگلیسی درباره وقایع اخیر و کشته‌شدن دختران نوجوان از جمله نیکا شاکرمی، ۱۶ ساله خواند این متن توسط دو تن از دانشجویان دیگر، هژیر شریفی و سارا شریعتی به زبان کردی و فارسی خوانده شد.

اعتراضی ۴۰ ساله علیه سرکوب آزادی، زن و زندگی

دکتر شهرزاد مجاب، استاد آموزش و توسعه جوامع و مطالعات زنان دانشگاه تورنتو، اولین سخنران این تجمع بودند.

دکتر مجاب صحبت‌های خود را با عبارت «مشت کوچک؛ رویای بزرگ» شروع کرد: «دختران ایران؛ این روزها با مشت‌های گره کرده برخاستند و فریاد مرگ بر جمهوری اسلامی، مرگ بر دیکتاتور و نه به حجاب اجباری سر می‌دهند. اما این اعتراض‌ها فقط مختص الآن نیست و برآمده از ۴۰ سال خشونت سرکوبگران آزادی و زندگی در ایران است. تصویری که این روزها شاهد آن هستیم برخاسته از همین شعار ژن ژبان آزادی است که زنان در مرکز آن هستند. رژیم جمهوری اسلامی روی این اعتراض‌ها اسم تظاهرات یا خیزش می‌گذارد. درحالی که این یک انقلاب است. سال ۵۷ هم جمهوری اسلامی انقلاب مردمی را با کمک آمریکا و کشورهای اروپایی سرکوب کرد حالا مردم ایران دوباره برای آزادیخواهی برخاستند، الآن زمان نابودی جمهوری اسلامی است.»

این استاد دانشگاه سخنانش را با شعری از فرخی یزدی به اتمام رساند: «ما زنده به آنیم که آرام نگیریم/ موجیم که آرامش ما در عدم ماست»

در ادامه این برنامه از حاضران خواسته شد تا به سمت پارلمان راهپیمایی کنند.

از جمله شعارهایی که در طول مسیر شنیده می‌شد، عبارت بودند از:



خمینی حجاب را اجباری کرد اما در واقع قصد داشتند کنترل بدن و ذهن زنان را به دست بگیرند

حکومت همین رفتار را با جامعه ال جی بی تی کیو هم دارد. احمدی نژاد در پاسخ خبرنگاری در مورد اینکه چرا با این جامعه بدرفتاری می کنید، گفت ما اصلاً از این دسته افراد در جامعه نداریم در حالیکه در همه تجمعات این چند روز شاهد همراهی جامعه ال جی بی تی کیو بوده ایم.»

حجاب اجباری ابزاری برای اعمال قدرت و خشونت

سخنران بعدی این تجمع، دکتر گیتا بنان، دکترای فیزیک از دانشگاه فلوریدا و استاد دانشگاه یورک و از فارغ التحصیلان دانشگاه شریف بود. دکتر گیتا بنان عنوان کرد: «من یک زن ایرانی هستم؛ دانش آموزه دانشگاه شریفی که همین چند روز مورد حمله قرار گرفت. من از همه کسانی که به ما در این روزها امید دادند و ما را در کنار یکدیگر قرار دادند تا قوی تر شویم؛ تشکر می کنم. مردمی که در هفته های اخیر به شکل باورنکردنی شجاعانه درخشیدند؛ پشت هم دیگر ایستادند و برای تحقق خواسته هایشان جنگیدند. عشق ما به افرادی که جانشان را کف دستشان گرفتند و برای آزادی جنگیدند، بی پایان است.»

این استاد دانشگاه یورک با اشاره به این مطلب که زنان و کویبرها در ایران سالهاست برای داشتن اختیار بدنشان می جنگند؛ گفت: «حجاب اجباری ابزاری است برای اعمال قدرت، همسان سازی و خشونت و کنترل کوچک ترین بخش های زندگی ما و دلیل این موضوع، تبعیض جنسیتی است که متأسفانه در تمام دولت های دیکتاتوری شاهدش هستیم.»

این برنامه حدود ساعت هشت و نیم به پایان رسید، با ترانه «برای...» ساخته شروین حاجی پور که این روزها به سرودی جمعی برای تمامی اعتراض ها تبدیل شده است.



بی حجاب در خیابان ها داشته باشیم، روز ۸ مارس زنان زیادی برای احقاق حقشان به خیابان ها ریختند اما همه سرکوب شدند. جناح های چپ هم تایید کردند که این مبارزه با امپریالیسم است و از این جریان حمایت کردند و خمینی حجاب را اجباری کرد اما در واقع قصد داشتند کنترل بدن و ذهن زنان را به دست بگیرند.»

دکتر کهنمویی پور با اظهار امیدواری از اینکه این اعتراضات منجر به نابودی جمهوری اسلامی شود؛ ادامه داد: «اخیراً خیلی می شنویم که می گویند شرایط سخت گیرانه در ایران دیگر مثل قبل نیست و آن خشونت های حکومتی دیگر وجود ندارد و در نهایت آنچه امروز به عنوان پوشش زنان ایرانی (حجاب) می بینیم جزئی از فرهنگ ماست! در حالی که این روایت اشتباهی است. این دقیقاً همان تبلیغاتی است که مقامات رسمی جمهوری اسلامی آن را اشاعه می دهند، مثل انکار در خیلی زمینه ها. اخیراً خبرنگار از رئیسی در مورد حجاب سؤال می پرسد و او پاسخ می دهد: "حجاب در ایران اجباری نیست" در حالی که خودش برای گفت و گو با خبرنگار بدون حجاب حاضر نشده است.»

این چهره دانشگاهی، حجاب را جزئی از فرهنگ ایرانی ندانست و با اشاره به ماجرای سپیده رشنو گفت: «جمهوری اسلامی به بدترین شکل ممکن و با اعمال خشونت در صداوسیما از او اعتراف گرفت. این

عبدالله صفوی
مشاور مالی

بیمه و سرمایه‌گذاری

مشاوره رایگان
اگر روز تماس بگیرید،

(514) 467-8491



بیمه عمر، از کار افتادگی

بیماری‌های خاص و...

پس‌انداز تحصیلی

برنامه‌ریزی بازنشستگی و...

بیمه مسافرتی و سوپرویزا

ABDOLLAH SAFAVI

Financial Security Advisor

Office:

(514) 931-4242 ext. 2567

abdollah.safavi@canadalife.com

www.safavifinancial.com

scan me for
free ebook!



Sahar Samadaei

Courtier immobilier résidentiel

sahar.samadaei@gmail.com

Cell: 514.625.2525

سحر صمدایی

مشاور رسمی املاک مسکونی

مونترال

- مهندس فارغ التحصیل دانشکده فنی دانشگاه تهران
- مسلط به زبان فرانسه
- اخذ وام بانکی و همراه شما در تمامی مراحل خرید و فروش
- ارزیابی رایگان ملک شما
- مشاوره سرمایه‌گذاری املاک در آمدزا

L'AGENCE IMMOBILIERE INC.
Real Estate Agency

550 - 1 Pl. du Commerce,
Be-des-Coeurs, Quebec H0E 1A1

clo L'Agence



EQUIPE
AMY ASSAAD
CREATIVE IMMIGRATION AGENT | QUALIFIED REAL ESTATE BROKER

مشاوره تخصصی انواع ملک، با ۲۷ عضو مسلط به ۱۸ زبان
خرید، فروش و اجاره املاک مسکونی و تجاری و درآمدزا
اخذ وام مسکونی و تجاری از بانکها و موسسات مالی



10% PREMIER DES COURTIERES
AU CANADA
AVEC NOTAL LEPAGE

در زمره ۱۰٪ مشاورین برتر املاک در کانادا

AMYASSAAD.CA

امی اسد

مانیا نیازی



AMY ASSAAD

INFO@AMYASSAAD.CA

514 884 8000

MANYA NIAZI

MANYA@AMYASSAAD.CA

514 222 2293



AMY ASSAAD INC. 1485 AV. 381KUR, MONTRÉAL, H3H 5C4 | ROYAL LEPAGE DU QUARTIER - AGENCE IMMOBILIERE

Sutton

مینو اسلامی

مشاور املاک در مونترال بزرگ
مسکونی و تجاری

- تهیه وام مسکن برای دانشجویان و تازه واردان
- مشاوره و ارزیابی رایگان
- همکاری با یک تیم متخصصان حقوقی و بازرسی فنی و تهیه وام



Minoo Eslami Real estate broker
meslami@sutton.com

514 967 5743

آرش محبی

گفتگوی اختصاصی هفته با

«سالار غلامی» قهرمان

سنگین وزن بوکس کانادا

- امیدوارم قوم ظالمین در ایران محاکمه شوند
- خیلی از ورزشکاران ایرانی دوست داشتند با حریف اسرائیلی روبرو شوند
- روایتی از استعداد گشی مدیریت مسموم ورزش ایران



پرونده
هفته



گفت‌وگوی این شماره ویژه مجله هفته به گفت‌وگو با سالار غلامی اختصاص دارد که به تازگی توانسته قهرمان سنگین‌وزن بوکس کانادا شود. او برای آنهایی که اهل ورزش یا پیگیری نتایج آن هستند، نیاز چندانی به معرفی ندارد. سالار دوازده سال عضو تیم ملی بوکس ایران بود و دو سال هم هم کاپیتان آن. او چندین مدال رنگارنگ بین‌المللی برای بوکس ایران کسب کرده است؛ اگرچه در نهایت به خاطر آنچه «مسموم بودن» فضای ورزش ملی و مدیریت آن توصیف می‌کند و همه ناملایمتی‌های عجیب و غریبی که می‌بیند؛ عطای بوکس ایران را به لقایش می‌بخشد و رخت مهاجرت به تن می‌کند. او در کانادا وارد بوکس حرفه‌ای می‌شود و پله‌های ترقی را یکی یکی که نه چند تا یکی بالا می‌رود و در نهایت حدود یک‌ماه با شکست دادن سیلویرا لوتیز قهرمان سنگین‌وزن کانادا می‌شود. گفت‌وگوی ما با سالار در حالی انجام شد که زخم کشته شدن مهسا امینی به دست گشت ارشاد تازه بود و به طور طبیعی بخش ابتدایی این گفت‌وگو را تحت تاثیر خودش قرار داد. گفت‌وگوی ما را با سالار ایرانی دسته سنگین‌وزن بوکس کانادا بخوانید:

سالار این گفت‌وگو در حالی انجام می‌شود که کشورمان دستخوش خیزش گسترده است که با قتل مهسا امینی آغاز شده است. شما در همین مورد پیامی هم داده بودید. کمی از حس و حال خودتان بگویید.

سپاس از شما و هم‌صحبتی با شما باعث افتخار است. تمام این ماجرا خیلی دردناک است. مدام روی اخبار هستم تا ببینم چه اتفاقی می‌افتد و قطعی اینترنت هم باعث افزایش اضطراب و نگرانی برای خانواده و دوستانمان شده است. معمولاً وقتی اینترنت قطع می‌شود خبرهای خوبی نمی‌شنویم. امیدوارم اتفاقی بیفتد که حداقل بتوانیم ارتباط داشته باشیم، دسترسی به اینترنت کمک بزرگی است. امیدوارم خون کسی پایمال نشود و بالاخره قوم‌الظالمین و کسانی که باعث خونریزی هستند

محاکمه شوند. در حال حاضر خیلی احساساتی شدم ولی به هرروی پایان شب سیه سید است و من امیدوارم یکی از همین روزها این اتفاق بیفتد و آن قدر نزدیک باشد که ما هم شاهد آن باشیم.

پیش از شروع گفت‌وگو اشاره کردی که این روزها خیلی دلت برای ایران تنگ‌شده و دوست داشتی که الان در آنجا بودی؛ به‌ویژه با اخباری که شنیدی. کمی از این دل‌تنگی بر ایمان بگو.

راستش را بخواهید بارها به این موضوع فکر کردم که به ایران برگردم اما واقعاً شرایطش را ندارم ولی مدام به این فکر می‌کردم که ای کاش من هم کنار مردم بودم. این را از صمیم قلبم می‌گویم و اگر در ایران بودم حتماً کنار مردم بودم.

متولد کرمانشاه هستی و همان‌جا هم به بوکس علاقه‌مند شدی.

راستش را بخواهید من هیچ‌وقت به بوکس علاقه‌مند نشدم؛ پدرم مربی بوکس بود اما خودم خیلی به آن علاقه نداشتم ولی پدرم اصرار زیادی داشت که من را بوکسور کند. از طرق و روش‌های مختلف با هم وارد یک ماراتون شدیم و در نهایت او برنده شد و مرا بوکسور کرد. بعد او مربی من شد. در واقع او هم پدرم بود، هم رفیق خوبی و هم مربی خوبی؛ همه این‌ها کمک کرد تا من بتوانم موفق شوم.

طوری از اصرار پدرتان گفتید که گویا اگر ایشان نبود ما الان سالار غلامی قهرمان بوکس کانادا را نداشتیم؟

مسلماً نه! ولی در کل پدرم آدم دیکتاتوری نیست؛ یعنی دوست ندارد کسی را مجبور به انجام کاری کند ولی از روش‌های مختلف تلاش خودش را کرد. البته او به صبوری خیلی معروف است و از طریق همین ویژگی آن قدر این قضیه را پیگیری کرد تا اینکه بالاخره کم‌کم مرا به بوکس علاقه‌مند کرد. مثلاً خیلی مرا تشویق می‌کرد، من آن زمان قایقرانی و بسکتبال کار می‌کردم و او حتی در آن رشته‌ها هم حمایت می‌کرد. بعضی اوقات که نمی‌خواستیم به مدرسه بروم پیشنهاد می‌کرد اگر بیایی با هم به دیدن مسابقات بوکس برویم من برایت مرخصی می‌گیرم. به این ترتیب کم‌کم من به بوکس علاقه‌مند شدم و همه این مراحل دست‌پخت پدرم است.

پدرتان به خاطر علاقه خودش به بوکس اصرار داشت که شما هم بوکسور شوید یا احساس و تجربه‌اش می‌گفت شما آن مایه تبدیل شدن به یک بوکسور خوب را دارید؟ فکر می‌کنم قسمت دوم فرمایش شما درست‌تر باشد؛ چراکه به‌رحال پدر من یک مربی بزرگ است و خیلی از بوکسورهای بزرگ شاگردش بودند، بنابراین این دید را داشت. او یکی از اولین مربیان ایران است و خیلی از شاگردانش عضو تیم ملی یا قهرمان آسیا بودند و حتی در المپیک‌ها شرکت کردند. به همین خاطر و با توجه به شرایط بدنی من فکر می‌کردم در این رشته موفق می‌شوم.

با همین اصرار وارد عرصه بوکس شدی و با پیشرفت‌های خیره‌کننده به تیم ملی رسیدی، کاپیتان تیم ملی شدی و در آسیا هم مدال‌های زیادی به دست آوردی. در عرصه جهانی هم شناخته شدی. کمی از دوران حضورت در تیم

ملی بوکس ایران بگو.

از زمانی که در اولین مسابقات قهرمانی کشور شرکت کردم تا زمانی که آخرین بازی ملی‌ام را انجام دادم (سال ۲۰۱۸) پروسه بسیار طولانی و سختی را طی کردم. موضوع این است که در ورزش علاوه بر اینکه باید در موقعیت و زمان و مکان مناسبی باشی، ابزارش را داشته باشی و سخت‌کوش باشی، کمی هم شانس لازم داری؛ به‌رحال این جزئی از ورزش است. خدا را شکر خیلی مواقع شانس آوردم، البته واقعاً بدشانسی هم کم نیآوردم.

پروسه بسیار طولانی بود و با نامالیامات فراوانی روبه‌رو شدم؛ پر از روزهای تلخ و شیرین که البته راستش را بخواهید در زمان حضورم تیم ملی تعداد روزهای تلخ بیشتر بود. الان که به گذشته نگاه می‌کنم دقیق نمی‌توانم بگویم چه حسی دارم، یک لحظه آمدم بگویم یادش به خیر ولی دیدم واقعاً یادش به خیر نیست. هنوز هم وقتی به آن اتفاقات و روزهای تلخی که در تیم ملی گذرانده‌ام فکر می‌کنم اذیت می‌شوم؛ اما همان اتفاقات دست‌مایه من شد تا با وارد شدن به بوکس حرفه‌ای به اهدافم نزدیک‌تر شوم.

شما چهره شناخته‌شده‌ای در بوکس ایران بودید. از طرفی هم به خاطر مجموع شایستگی‌هایی که داشتی به عنوان کاپیتان تیم ملی بوکس ایران انتخاب شدی. داستان این تلخی‌ها چیست؟

اگر بخواهم در این مورد صحبت کنم بسیار طولانی و از حوصله شما و مخاطباتان خارج است. خیلی خلاصه بگویم؛ محیط ورزشی ایران محیطی مسموم است و خیلی از قابلیت‌ها به خاطر وجود چنین فضایی دیده نمی‌شوند و خیلی از استعدادها به خاطر باندبازی‌هایی که وجود دارد نابود می‌شوند. من خیلی آدم سخت‌کوشی هستم و شاید اگر این ویژگی را نداشتم به اینجا نمی‌رسیدم.

مطمئنم داخل ایران بوکسورهایی بودند که از لحاظ تکنیکی و استعداد چند سطح از من بالاتر بودند اما به خاطر مدیریت غلط نتوانستند به جایگاه واقعی‌شان برسند. خیلی موضوعات وجود داشت؛ اینکه دخترها اجازه بوکس ندارند و ۵۰٪ جامعه به همین دلیل حذف می‌شود. موضوع بی‌پولی و بی‌توجهی‌ها هم بود. همیشه به بوکسورها به چشم ورزشکار درجه دو و سه نگاه می‌کنند.

این‌طور بگویم بوکسورها در ایران خیلی مظلوم واقع می‌شوند، اگر هم می‌بینیم استعدادهایی می‌آیند و موفق می‌شوند این دستاوردی برای فدراسیون یا وزارت ورزش حساب نمی‌شود چراکه در وزارت ورزش، کمیته ملی المپیک و فدراسیون بوکس در حق ورزشکاران خیلی کوتاهی می‌شود و در کل اصلاً به آن‌ها رسیدگی نمی‌کنند. اگر استعداد کسی به‌جایی رسید بدانید که واقعاً نتیجه تلاش آن ورزشکار و مربی پایه‌اش است.

خیلی از ورزشکارها زمانی که وارد تیم ملی می‌شوند افت پیدا می‌کنند در صورتی که حتی اگر در شهرستانشان تمرین کنند مسلماً می‌توانند عملکرد بهتری داشته باشند. در تیم ملی هم که هیچ‌چیز سر جای خودش نبود، از هتل و محل استقرار ورزشکاران، غذا و مکملشان، رسیدگی و احترام گذاشتن به آن‌ها، هیچ‌کدام سر جایش نبود. مثل پادگان‌ی که هیچ‌چیز داخلش نیست و تو فقط امید داری که بتوانی بهتر شوی.

خیلی از قهرمانان هستند که الان در خوش‌بینانه‌ترین حالت در ایران یک شغل دولتی با حقوق بسیار پایین دارند. خیلی از آن‌ها واقعاً استعدادهایشان نابود شد (ورزش سن مشخص و کوتاهی دارد و خیلی از

درباره سالار غلامی

سالار غلامی معروف به سالیوان، بوکسور ایرانی که در حال حاضر در تورنتو زندگی می‌کند، دوازده سال عضو تیم ملی بوکس ایران در وزن‌های مختلف بوده و همچنین سه سال - ۲۰۱۶ تا ۲۰۱۸- به عنوان کاپیتان در تیم ملی بوکس ایران حضور داشته است.

سالار غلامی معروف به سالیوان متولد کرمانشاه است. او در خانواده‌ای ورزشکار به دنیا آمده و پسر پرویز غلامی از پیشکسوتان ورزش بوکس و مربیان شناخته شده است. سالار به طور حرفه‌ای در دو رشته بسکتبال و قایق رانی فعالیت می‌کرده و به گفته خودش اصلاً دل خوشی از ورزش بوکس نداشته است. او حتی می‌گوید به نظرش استعداد هم در بوکس نداشته اما باور پدر به توانایی او باعث می‌شود تا در این راه قدم بگذارد. پدری که خودش در اوایل انقلاب به دلیل حرام و ممنوع شدن بوکس از این ورزش باز می‌ماند.

او در مصاحبه با برنامه «پشن تایم» داشته درباره



کودکی‌اش و روحیه‌ای که داشته می‌گوید: «پدر و مادام کار می‌کردند و من در خانه تنها بودم. یک دستگاه ویدیو و دو فیلم ویدیویی هم داشتیم؛ یکی جک و لوبیای سحرآمیز بود که آخرش خراب بود و دیگری سیندرلا که شاید صد بار آن را دیدم.» او درباره مسیری که آمده هم می‌گوید: «همه مربی‌های بوکس حاضر بودند شرط ببندند که من بوکسور نمی‌شوم اما پدرم به من باور داشت و می‌گفت تو نفر اول بوکس می‌شوی»

سالار که امروز ۲۹ سال دارد؛ در ۲۳ سالگی کاپیتان تیم ملی ایران می‌شود؛ او تنها بوکسور تاریخ ایران است که در لیگ حرفه‌ای North American Boxing مسابقه داده است.

این بوکسور ایرانی در بیش از ۳۰۰ مسابقه آماتور و بیش از ۵۰ تورنمنت قهرمانی بین‌المللی شرکت کرده و مدال‌های متعددی در مسابقات بوکس قهرمانی آسیا و مسابقات فدراسیون جهانی بوکس آیب‌ا کسب کرده است.

غلامی سال ۲۰۱۹ با Liveco Boxing شرکت تبلیغاتی پیشرو در صنعت که منحصراً بر روی ورزش بوکس حرفه‌ای متمرکز است. غلامی ماه گذشته برای کسب عنوان «کمربند قهرمانی سنگین وزن کانادا» به مصاف سیلویرا لونیز رفت که پیش از این کمربند قهرمانی کانادا را داشت. این مبارزه شنبه ۱۰ سپتامبر برگزار شد و سالار با شکست این حریف قهرمان سنگین وزن کانادا شد.

المپیک مدال می‌گیرند و ما حتی به المپیک راه پیدا نمی‌کنیم و باید آرزو کنیم با شانس بتوانیم یکی دو تا نماینده داشته باشیم! همه این‌ها به مدیریت برمی‌گردد و دیگر قابلیت ورزشکار زیر سؤال نمی‌رود. وقتی تو می‌توانی خودت را ثابت کنی و این‌ها را شکست دهی چطور می‌شود که سر بزنگاه درست عمل نکنی! به خاطر اینکه آن ورزشکار در شرایط بسیار متفاوتی کار می‌کند؛ او در فدراسیون ورزش کشورش روزی ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ دلار خرجش می‌شود، ولی در ایران شاید روزی ۵ تومان هم خرج ورزشکار نشود.

من همیشه در مورد قضیه بوکس در ایران چند چیز برایم تداعی می‌شود؛ اول اینکه بوکس در ایران بعد از انقلاب ورزش مطبوع حاکمیت نبوده است. دو اینکه مدیریت نابسامان بوکس همیشه من را یاد مسابقات

آن‌ها به همین دلیل از بین رفتند) ورزشکاری بود که با دنیایی از استعداد و تکنیک وارد تیم ملی می‌شد اما آنقدر او را تغییر می‌دادند و محدودش می‌کردند و آنقدر شرایط تیم ملی بد بود و محیط مسمومی داشت که وقتی همان ورزشکار برای مسابقات خارجی از ایران خارج می‌شد اصلاً نمی‌توانست قابلیت خودش را نشان دهد.

نمی‌خواهم برایتان پرحرفی کنم ولی به خاطر همین وقتی به روزهای سختی که گذراندم فکر می‌کنم نمی‌توانم از بعضی اشخاص بگذرم. الآن سعی می‌کنم زیاد به آن‌ها فکر نکنم و فراموششان کنم ولی شاید اگر این شرایط نبود من الآن قهرمان المپیک بودم و اینجا با شما صحبت می‌کردم. خیلی از قهرمانان المپیک که در توکیو، برزیل و حتی لندن مدال آوردند کسانی بودند که من شکستشان دادم.

چند نفر از ورزشکارانی که در توکیو مدال آوردند کسانی بودند که من با اختلاف بالا آن‌ها را شکست داده بودم. آخر چطور می‌شود آن‌ها در

شدند.

همچنین هزاران جودوکار در ایران هستند که دیگر امیدی ندارند یعنی همان ورزشکارانی که به آن‌ها باید بگویید برو خانه و چهار سال دیگر برگرد! مگر یک ورزشکار چند سال می‌تواند در اوج باشد! بهترین لحظات عمرش را می‌گیرد به این بهانه که مسابقه دادن با یک اسراییلی ممنوعیت دارد؟! کمیته ملی المپیک و دادگاه‌های ورزشی روی این موضوع حساس شده‌اند. شانس‌ی که ایران در این مورد آخری در کشتی آورد این بود که این اتفاق شب اول افتاد و توانستند این جور نشان دهند که کشتی‌گیر ما به خاطر وزن دچار مشکل شده است. شک نکنید اگر دور دوم این اتفاق می‌افتاد امکان داشت محرومیت‌های جدی کشتی ایران را در بر بگیرد. درکل این قضیه دردناک است. درواقع موضوع این بود که کجا به اسرائیل برخورد کنیم؛ اگر در تورنمنت‌های دوستانه بود زیاد هم بد نمی‌شد. (خنده)

از سختی‌های عرصه بوکس در ایران گفتی. آیا این سختی‌ها چقدر در مهاجرت به کانادا تأثیر داشت؟

راستش را بخواهید من خیلی به مشکل برخوردم؛ همه مرا می‌شناسند و کسانی که اهل فن هستند می‌دانند من از لحاظ قدرتی ورزشم خیلی قوی نیستم اما در مقابلش بی‌نهایت بوکسور تاکتیکی و سریعی هستم و این موضوع حداقل اینجا بیشتر از ایران طالب دارد. در ایران خیلی از مربیان دنبال بوکسور قوی هستند. به‌رحال من بوکسوری هستم که مشت نمی‌خورم، سرعتم خیلی زیاد است و مشت زدن به من و امتیاز گرفتن از من کار سختی است ولی چون قابلیت مشت زدن را نداشتم در ایران ممکن بود انتخاب خیلی از مربیان نباشم.

من این اواخر به خاطر سربازی در ایران گرفتار شده بودم، اما قرار بود در بوندسلیگا بازی کنم و برای من دعوت‌نامه فرستادند که متأسفانه فدراسیون از عمد اجازه نداد به آنجا بروم. یادم است آخرین تورنمنتی که بازی کردم اگر اشتباه نکنم تورنمنت سطح بالای فدراسیون جهانی در بلغارستان بود که در آنجا هم نقره گرفتم و لیتوانی از من دعوت کرد که برای یک تمرین به آنجا بروم. من واقعاً می‌خواستم قرارداد امضا کنم، ولی سرمربی پاسپورتم را نداد و هرچه از او خواهش کردم و گفتم ۱۰ روز دیگر به ایران برمی‌گردم بی‌اثر بود (چون ویزای شینگن هم داشتم می‌توانستم بروم) این فرصت را به همین راحتی از من گرفتند. فرصت‌های بسیار زیادی در کشورهای مختلف داشتم که از من گرفتند ولی درنهایت...

توضیحشان برای این کارشکنی چه بود که مثلاً شما در بوندسلیگا بوکس نکنید؟

هرکدامش یک داستان دارد؛ من یادم است تیم هامبورگ برایم دعوت‌نامه فرستاد و من به آنجا رفتم، تست دادم، چهل روز هم آنجا بودم. آن‌ها گفتند قرارداد را برایم می‌فرستند و فرستادند و مرا دعوت کردند که در بوندسلیگا بازی کنم. این یک اتفاق بسیار بزرگ بود و من خیلی خوشحال بودم چراکه پول و افتخارش برایم خیلی مهم بود. یادم است زمانی که ایمیلش آمد از خوشحالی گریه کردم. فدراسیون با هر بدبختی بود به من نامه داد و من به وزارت ورزش رفتم. وزارت هم برای نیروهای مسلح به من نامه نمی‌داد، چون من سرباز بودم و اجازه خروج نداشتم. خلاصه من خیلی پیگیر شدم و یادم است آخرین مانع همان اجازه نیروهای مسلح بود. من به آنجا رفتم و اگر اشتباه نکنم

مطمئنم داخل ایران بوکسورهایی بودند که از لحاظ تکنیکی و استعداد چند سطح از من بالاتر بودند اما به خاطر مدیریت غلط نتوانستند به جایگاه واقعی‌شان برسند.

المپیک می‌اندازد که بوکسور ما دستکش نداشت و بدون دستکش وارد رینگ بوکس شد تا مبارزه کند. این از نظر من نمادی از نابسامانی حاکم بر مدیریت ورزش بوکس در ایران است.

بله وقتی بخواهیم در مورد سوء مدیریت‌ها صحبت کنیم و ملیت دیگری داشته باشیم می‌شود ساعت‌ها گفت و خندید ولی از آنجاکه ایرانی هستیم باید گریه کنیم و غمگین شویم چراکه تازه متوجه می‌شویم چه استعدادهایی در این میان از بین می‌روند. مثالی هم که زدید هنوز که هنوز است یکی از صحنه‌های خنده‌دار المپیک است و اگر بخواهم ویدئویی پخش کنم همین ویدئو است. البته که از این نوع داستان‌ها کم نبوده...

یکی از محدودیت‌هایی که همیشه ورزشکاران ایرانی با آن مواجه می‌شوند و به‌تازگی هم در مسابقات کشتی آزاد جهان اتفاق افتاد روبه‌رو شدن با یک حریف اسراییلی است. نظرتان در مورد این محدودیت چیست؟ آیا برای خودتان هم با آن مواجه شده بودید؟

اگر بخواهم خیلی با شما صادق باشم بعضی اوقات حالا در مسابقات المپیک و جهانی نه ولی در بعضی از تورنمنت‌ها خیلی دوست داشتم به حریف اسراییلی برخورد داشته باشم. نمی‌دانم از این حرفم چه برداشتی می‌شود ولی خیلی اوقات ورزشکاران می‌دیدند اگر در آن تورنمنت مدال طلا بگیرند یک ربع‌سکه هم به آن‌ها نمی‌دهند ولی اگر با اسرائیل بازی نکنند شاید ۱۰، ۱۵ تا سکه دریافت کنند! در چنین شرایطی به‌طور طبیعی دلت می‌خواهد با ورزشکار اسراییلی روبه‌رو شوی بتوانی خرج و مخارج خودت را در بیاوری.

البته درباره مسابقات جهانی و المپیک داستان فرق می‌کند؛ در این موقعیت ورزشکار زندگی‌اش را برای آن لحظه گذاشته است و باید فکری برای آن ببیند چون چراکه نمی‌شود تو در مسابقات جهانی یک کشور را در نظر نگیری و با آن بازی نکنی! الان جودوی ما را به همین دلیل برای چهار سال محروم کردند. خیلی از جودوکارها دوستان من هستند و به کانادا آمدند، یکی مغولستان است، دیگری آلمان. یعنی همه پراکنده

راستش را بخواهید من هیچ وقت به بوکس علاقه مند نشدم؛ پدرم مربی بوکس بود اما خودم خیلی به آن علاقه نداشتم ولی پدرم اصرار زیادی داشت که من را بوکسور کند. از طرق و روش های مختلف با هم وارد یک ماراتون شدیم و در نهایت او برنده شد.

این تغییر از بوکس آماتور به بوکس حرفه ای برای ت کار ساده ای بود؟ فکر می کنم اساساً دو دنیای متفاوت است.

ببینید در عین حال که خیلی شبیه هستند، تفاوت های زیادی هم دارند؛ اما خدا را شکر بوکس من طوری است که با فضای اینجا و بوکس حرفه ای هم خوانی دارد. خدمتتان گفتم من بوکسور سریعی هستم و بوکسورهای حرفه ای بیشتر تمرکزشان روی قدرت است.

در سنگین وزن سریع بودن کمی عجیب است!

بله در سنگین وزن بیشتر به فکر این هستند که بتوانند با یک مشت بازی را تمام کنند، اما مشت زدن به من کمی سخت است و این اصلی ترین قابلیتیم است. همه هم می دانند که نمی توانند به راحتی به من مشت بزنند. به همین خاطر شرایط اینجا برایم سخت بود ولی توانستم خودم را ثابت کنم. البته گفتم هنوز به آن هدفهایی که دارم نرسیدم، خیلی هم نمی خواهم مغرور شوم ولی حداقل در مسیر هستم.

بهر حال با همین شرایط در سنگین وزن کمر بند قهرمانی کانادا را به دست آوردی. کمی از این مسابقه آخر بگو که منجر به این قهرمانی شد.

یک مسابقه هشت رانده بر سر قهرمانی کانادا بود. حریف من کمر بند قهرمانی را داشت و بوکسور خوبی بود اما سنش کمی بالا رفته بود و به نظرم دیگر وقتش بود بازنشسته شود اما او بازمی خواست شانسی را امتحان کند. او زمانی جزو سی، چهل بوکسور برتر دنیا بود و مثل من بک گراند آماتور درخشانی داشت و برای تیم ملی اش در کانادا بازی های زیادی کرده بود و با چند نفر از قهرمانان شماره یک دنیا رقابت کرده بود، حتی توانسته بود امتیازی به آن ها ببازد. در کل بوکسور خوبی بود. برنامه من این بود که بازی تا هشت راند طول بکشد یا حتی اگر قرار باشد من او را ناک اوت کنم شاید راند هفت و هشت باشد. بازی که شروع شد همه چیز طبق برنامه پیش رفت. او چند حمله ای کرد که بلافاصله توانستم چند عکس العمل تیز نشان

سرداری به نام باران چشمه آنجا بود که حداقل برای ما آدم خوبی بود و ورزشکاران را دوست داشت. وقتی به آنجا رفتم دیگر اشکم سرازیر شد و گفتم سردار من زندگی ام به این سفر بسته است و از او خواستم که اجازه بدهند بروم و در واقع اجازه خروج مرا صادر کنند. پرسیدم وزارت ورزش و فدراسیون نامه دادند چرا موافقت نمی کنید... در همین پیگیری ها به کمیته المپیک رفتم و یک نفر که متولی این موضوع بود به من گفت خود فدراسیون دارد به ما زنگ می زند و می گوید به او اجازه ندهید! من متوجه شدم آن ها از یک طرف به من نامه می دهند و از طرف دیگر به کمیته المپیک زنگ می زنند که او اجازه ندارد برود! البته موقی که من این موضوع را متوجه شدم باید ۲۴ ساعت بعدش آلمان می بودم و می دانستم دیگر نمی شود. بهر حال پاسپورتم را ندادند و من نتوانستم آن موقعیت را به دست بیاورم. فصل بوندسلیگا هم شروع شد و من آن فصل را از دست دادم. ولی خدا را شکر که به اینجا آمدم و کار را شروع کردم.

همان جا و بعد از آن اتفاق تصمیم به مهاجرت گرفتید؟

راستش را بخواهی من از اول هم با توجه به روحیاتم آدم ایران نبودم و به نظرم مهاجرت کمک زیادی به من کرد. ولی به خاطر سرباز بودنم ناچار بودم در تیم ملی بمانم چون اگر از تیم ملی خارج می شدم باید به پادگان می رفتم. مسابقه آخر هم برای تیم ملی بازی کردم و یادم است دوشنبه صبح سربازی من تمام شد و کارت سربازی را به من دادند و من همان دوشنبه ساعت ۱۲ شب به سمت کانادا آمدم. یعنی می خواهم بگویم چند ساعت بعد از اینکه سربازی من تمام شد بلافاصله به کمک ارتباطاتی که داشتم از ایران خارج شدم و وقتی وارد اینجا شدم سریعاً تست دادم و همان جا هم به من گفتند ما تو را می خواهیم و دیگر نمی خواهد با جایی مذاکره کنی.

با چه چشم اندازی به کانادا آمدی؟ در رابطه با ادامه بوکس چه انتظاری داشتی؟

ببینید اینجا هم خیلی مسیر سختی بود؛ زمانی که به اینجا آمدم به من گفتند با یک قهرمان سنگین وزن تمرین کن ولی در ازایش بهت پولی نمی دهیم، در صورتی که اگر به بوندسلیگا می رفتم یورو می گرفتم.

چه کسانی گفتند؟

یک تیم کانادایی است که چند بوکسور تاپ دارد از جمله بوکسوری که آن زمان نفر یازدهم فوق سنگین دنیا بود. به من گفتند که با او برای مسابقه تمرین کنم ولی دستمزدی بابتش نمی دهیم؛ یعنی خودم گفتم پولی نمی خواهم اما اگر دیدید که من از لحاظ فنی قابلیت خوبی دارم با من قرارداد ببندید. آمدم، سه هفته در تورنتو بودم، خودم را خوب نشان دادم. خدا را شکر همان طور هم شد و زمانی که داشتم از تورنتو می رفتم به من گفتند فلان تاریخ برگرد، ما تو را می خواهیم.

به کانادا که برگشتم، قرارداد را امضا کردم و دیگر اینجا ماندم. البته همچنان به ایران می رفتم و باز هم امید داشتم که در المپیک توکیو برای تیم ملی بازی کنم اما باز هم یکی دو تا کم لطفی دیدم. آخرین بار که برای جراحی فک رفتم، فدراسیون از لحاظ مالی هیچ کمکی به من نکرد و در کل شرایط خوبی نبود. فک من در مسابقه برای ایران شکسته بود اما آن ها حتی بابت آسیبی که دیده بودم به من احترام هم نگذاشتند. وقتی این اتفاقات را دیدم دیگر قید تیم ملی را زدم و ترجیح دادم تمام تمرکز من روی بوکس حرفه ای بگذارم.

الآن کمر بند کانادا را داری؛ گام‌های بعدی چیست؟ ما باید منتظر باشیم که تو دیگر کجاها و با چه کسانی مبارزه کنی؟

من مسیر زیادی آمدم. در سطح حرفه‌ای تقریباً از نفر دو هزارم شروع کردم و با شش مسابقه الآن حول و حوش نفر هشتادم دنیا هستم. من در بوکس آماتور حتی در بین ده نفر دنیا هم رفتم و حتی پنجم هم شدم ولی در بوکس حرفه‌ای داستان کاملاً فرق می‌کند. هر جایی که پول باشد اساساً داستان خیلی فرق می‌کند و سخت‌تر می‌شود. من الآن نفر هشتادم هستم که برای شش بازی عالی نیست اما آمار قابل قبولی است و برنامه‌ام این است که طی یک سال تا یک سال و نیم آینده بتوانم خودم را به بیست بوکسور برتر برسانم. آن زمان می‌توانم ادعای این را داشته باشم که می‌خواهم قهرمان جهان شوم. الآن این صحبت‌ها کمی گزافه‌گویی است و من هم کمی خجالتی هستم و نمی‌خواهم از این حرف‌ها بزنم اما در مسیرش هستم و امیدوارم اتفاق عجیب و غریبی نیفتد و بتوانم خودم را بالا بکشم.

قهرمان شدن در بوکس حرفه‌ای جهان محدودیت سنی ندارد؟ یعنی تا چه بازه سنی بوکسور می‌تواند امید این را داشته باشد که قهرمان شود؟

ما بوکسورهایی مثل جورج فورمن و چند بوکسور دیگر داشتیم که در چهل و دو، سه سالگی قهرمان جهان شدند. الآن با گذشته خیلی فرق کرده است، آن قدر علم از لحاظ ژنتیک و تغذیه و بدن‌سازی پیشرفت کرده که اصلاً ورزشکاران به سطح دیگری رسیده‌اند و شما یک آدم چهل‌ساله را می‌بینی که مثل یک آدم بیست‌ساله سریع و قوی است. من کسی را می‌شناسم که الآن در کورس قهرمانی بیست و یکی، دو ساله است و وقتی شما نگاهش می‌کنی فکر می‌کنی سی سال دارد که سن اوج قدرت ورزشکار است. از طرف دیگر بوکسوری می‌شناسم که چهل و دو، سه سال دارد و وقتی نگاهش می‌کنی فکر می‌کنی یک جوان بیست و چهار، پنج ساله است! به خاطر اینکه علم وارد ورزش شده، بنابراین قابلیت ورزشکاران هم به همان نسبت تغییر کرده است.

گفتی درآمد زیادی در بوکس حرفه‌ای وجود دارد؛ آیا همین مسابقه اخیر هم که شما برنده شدید برایتان درآمد خوبی به همراه داشت؟

بد نبود، در حال حاضر مدیر من دنبال این است که برای من مبارزه پیدا کند که بتوانم درآمد بیشتری داشته باشم اما بعضی اوقات که به گذشته نگاه می‌کنم پول کمی هم که درمی‌آوردم خوشحال می‌شدم چون در ایران به ما پول که نمی‌دادند هیچ؛ تازه انتقاد هم می‌کردند. راستش را بخواهید خیلی اوقات هم به خاطر پول ورزش نمی‌کنم و خیلی اوقات حتی پیش‌آمده مجانی و تنها به خاطر ورزش این کار را انجام دادم. در واقع من هیچ‌وقت برای پول فایت نکردم اما دیگر الآن کم‌کم وقتش رسیده که بتوانم از این مسیر که آمدم درآمد داشته باشم.

سالار از وقتی که در اختیار هفته قرار دادی؛ برایت آرزوی سلامتی و موفقیت روزافزون داریم.

من از هم رسانه هفته و شما سپاسگزارم

خیلی موضوعات وجود داشت؛ مثلاً اینکه دخترها اجازه بوکس ندارند و ۵۰ درصد جامعه به همین دلیل حذف می‌شود.

دهم و همین باعث شد که اعتماد به نفس او کمی افت پیدا کند. می‌دانیم همه داستان بوکس در مبارزه خلاصه نمی‌شود، موضوع این است که تو از لحاظ روحی بتوانی به حریت سوار شوی به پیروزی نزدیک شده‌ای.

بله من ویدیو مسابقه را دیدم. حریت خیلی سعی می‌کرد به تو مشت بزند ولی گویا نمی‌توانست به تو برسد! یک صحنه هست که تو چند مشت پیاپی به او می‌زنی و او کاملاً تعادلش را از دست می‌دهد. به نظرم از آنجا به بعد دیگر بازی را از دست داد!

بله من گفتم که بزرگ‌ترین شاخصه کارم سرعتم است. البته نقاط ضعف زیادی هم دارم که باید روی آن‌ها کار کنم؛ اما بزرگ‌ترین نقطه قوتم در اینجا کمکم کرد و او همان عنصری بود که قدرت زیادی داشت و روی تک مشت‌ها برنامه‌ریزی می‌کرد و من برنامه داشتیم که تعداد مشت‌هایم را بیشتر کنم تا اینکه بخواهم به او ضربه سنگین بزنم، همین اتفاق هم افتاد و تعداد مشت‌های من بیشتر از مشت‌های سنگین او جواب داد.

سالار تورنمنت چه بازتابی در کانادا داشت؟

بینید من خیلی به آن چیزی که هدفم است و به خاطرش به اینجا آمدم و از کودکی برایش تمرین کردم فاصله دارم به همین خاطر نمی‌خواهم بگویم خیلی خوشحال شدم؛ اما به‌رحال قهرمانی یا گرفتن کمر بند در یک کشور کار سختی است. البته اینکه بعضی‌ها بازی را می‌بینند و می‌گویند اینکه خیلی راحت بود؛ البته پشتش یک‌راه بسیار طولانی است که من آن را طی کرده بودم.

خدا را شکر بازتاب خیلی خوبی بود و افتخار بسیار بزرگی برایم بود که یک ایرانی در سنگین‌وزن کمر بند کانادا را دارد و الآن در کل دنیا دیده می‌شود. خیلی از کشورها به من پیام تبریک دادند و این به‌رحال یک افتخار است که در یک کشور وارد یک ورزش حرفه‌ای شوی و نفر اول شوی؛ و همه تو را به‌عنوان یک ایرانی می‌بینند و این برای من یک افتخار است که توانستم این کمر بند را بگیرم. ولی گفتم که زیاد خوشحال نیستم، بچه‌ها خیلی اسرار داشتند که به خاطر این کمر بند یک مهمانی بگیریم من واقعاً دلم نمی‌خواست. اتفاقاتی هم که داخل ایران افتاد مزید بر علت شد تا این مهمانی را به گرفتن کمر بند جهانی موکول کنیم.



سیامک شکیبی

مشاور رسمی املاک در تورنتو



- خرید
- فروش
- اجاره

یاری رسان در مسائل اساسی سال‌های اول مهاجرت

WWW.SIAMAK-SHAKIBIKENARSARI.C21.CA

(416) 302-1106

SSHAKIBI1974@YAHOO.COM



Advanced Computer

خدمات کامپیوتری

بامدیریت بانک یزی

تعمیر



فروش



نصب



آموزش



ویروس‌یابی



(416) 226-6939

(416) 471-7138

babakyazdi2@gmail.com

advancecomputer@rogers.com

6012A Yonge St. North York ON. M2M 3V9

کتاب فروشی سرای بامداد

کتاب «رودخانه سنت لوران»

را می‌توانید از کتاب‌فروشی سرای بامداد تهیه نمایید.



Tel: (647) 680-6462

7181 Yonge Street, Unit 127, Vaughan, ON L3T 0C7

کتاب فروشی پگاه

کتاب «جادوی عصاره گیاهان»

را می‌توانید از کتاب‌فروشی پگاه تهیه نمایید.



Tel: (416) 223-0850

5513 Yonge St, North York, ON M2N 5S3



مهاجرت



چرا اکتبر ماه مهم و خاصی برای وزارت مهاجرت کانادا است؟



دقیق بر نیاز نیروی کار و کنترل پراکندگی جمعیت کانادا و بسیاری از موارد دیگر است. سهمیه سال ۲۰۲۲ به میزان ۴۳۲ هزار گزینش تخمین زده می‌شود. دولت در نظر دارد تا سال ۲۰۲۴ این سهمیه را حداقل به ۴۵۱ هزار گزینش افزایش دهد. وزیر مهاجرت گفت وی حتی در نظر دارد این سهمیه را تا ۵۰۰ هزار نیز برساند ولی تاکنون جزئیات و چگونگی انجام آن اعلام نشده است. با توجه به کمبود بی‌سابقه و تاریخی نیروی کار در کانادا به نظر نمی‌رسد سهمیه گزینش کاهش یابد بلکه سیر افزایشی پیدا خواهد کرد.

اداره مهاجرت اعلام نمود مهلت ارائه سیاست‌های گزینش برای سه سال آینده در اول نوامبر به مجلس است ولی امکان اعلام زودتر و تصویب آن قبل از نوامبر نیز وجود دارد. بدین دلیل پس از تعطیلات عید پاک در کانادا مجلس سه هفته متوالی را برای بررسی سیاست‌های پیشنهادی ارائه شده توسط مهاجرت اختصاص داده است. به نظر می‌رسد سیاست‌های جدید دارای امتیازات زیادی برای دانشجویان فارغ‌التحصیل خارجی و دارندگان اقامت موقت کاری که در کانادا حضور دارند باشد. کما اینکه یکی دیگر از امتیازاتی که در روزهای اخیر برای دانشجویان خارجی اعلام شد تحول و تغییر بزرگی را در سیستم مهاجرتی به وجود آورد. در روز ۷ اکتبر وزیر مهاجرت برای نخستین بار محدودیت ۲۰ ساعت کار در هفته را به مدت یک سال از ۱۵ نوامبر ۲۰۲۲ تا ۱۵ نوامبر ۲۰۲۳ به صورت آزمایشی برداشت. این تصمیم به واسطه کمبود بی‌سابقه نیروی کار در کانادا اتخاذ شد.



تماس با نویسنده: معصومه علی محمدی، مشاور رسمی مهاجرت. با او می‌توانید از طریق ایمیل info@icpimmigration.com و وبسایت www.icpimmigration.com در تماس باشید. این صفحه توسط مؤسسه مهاجرتی آی.سی.پی ICP Immigration حمایت شده است.

اداره مهاجرت، اقدام به انتشار گزارشی با جزئیات کامل در زمینه‌ی شرایط و بازتاب حضور مهاجران و سیاست‌های دولت در زمینه‌ی مهاجرت را ارائه می‌دهد. آخرین گزارش ارائه شده در سال ۲۰۱۷ منتشر شد. امسال سالی است که این گزارش ۵ ساله با جزئیات کامل در هفته‌های آینده منتشر خواهد شد. در این گزارش اطلاعاتی از قبیل تعداد مهاجرانی که در کانادا زندگی می‌کنند، کجا زندگی می‌کنند، چه زبانی صحبت می‌کنند، با چند نفر زندگی می‌کنند، در چه حرفه‌ای اشتغال دارند، دارای چه میزان میانگین درآمد و بسیاری از جزئیات دیگر ارائه می‌گردد. گزارش دقیق آماری به اداره مهاجرت و شهروندی کانادا و دولت برای تصمیم‌گیری در زمینه و پایه‌ریزی برنامه ۵ سال آینده کمک می‌کند. این گزارش در پایان اکتبر منتشر خواهد شد.

کاهش امتیازات گزینش از طریق سیستم اکسپرس انتری

با وجود اینکه حداقل امتیازات به‌کندی رو به کاهش است ولی در مقایسه با قبل از پندمیک، حداقل امتیاز ۵۰۴ در قرعه‌کشی آخر هنوز بسیار بالاست. حداقل امتیازات قبل از پندمیک دارای نوسانات بین ۴۵۰ تا ۵۰۰ را داشت. اداره مهاجرت در سه قرعه‌کشی اخیر با افزایش ۲۵۰ تا ۵۰۰ گزینش در هر قرعه‌کشی توانست امتیازات را کاهش دهد. این در حالی است که در ماه‌های پایان سال ۲۰۲۱ هر قرعه‌کشی ۳۴۰۰ تا ۳۵۰۰ متقاضی واجد شرایط را مورد گزینش قرار می‌داد. به نظر می‌رسد در این ماه‌های آخر سال ۲۰۲۲ مجدداً اداره مهاجرت با افزایش در گزینش و کاهش تعداد متقاضیان در حوزه رقابتی در نظر دارد حداقل امتیازات را به میزان قابل توجهی کاهش دهد تا متقاضیانی که دارای امتیازات کمتر هستند نیز شانس گزینش از حوزه رقابتی را به دست بیاورند.

اعلام سهمیه گزینش برای سال‌های ۲۰۲۳-۲۰۲۵

هرساله در ماه نوامبر اداره مهاجرت سهمیه کلی گزینش سالانه مهاجرین، تقسیم‌بندی برنامه‌های مهاجرتی مختلف و همچنین سهمیه گزینش استان‌ها را اعلام می‌کند. این اعلام بر اساس تحقیقات بسیار

اکتبر به چند دلیل، ماه پرکاری برای اداره مهاجرت کانادا محسوب می‌گردد. در این ماه اداره مهاجرت اقدامات و برنامه‌ریزی‌های لازم برای گشایش برنامه کفالت والدین و پذیرندگان و مادر بزرگان را انجام می‌دهد. در آغاز نوامبر نسبت به اعلام سهمیه و نحوه گزینش و گشایش این برنامه اقدام خواهد کرد.

علاوه بر این انتظار می‌رود در هفته‌های آینده نیز از تعداد زیادی از سیاست‌ها و برنامه‌های پایان سال جهت تکمیل سهمیه سالانه گزینش مهاجرین و همچنین برنامه‌ریزی‌های سال در پیش رو، پر برداری شود. علاوه بر موارد فوق دولت در نظر دارد حداقل امتیاز گزینش اکسپرس انتری را تا نوامبر به میزان قابل توجهی کاهش دهد بدین دلیل تعداد دعوت‌نامه‌های صادره در قرعه‌کشی‌های اخیر به میزان قابل توجهی افزایش یافته و این روند همچنان تا کاهش قابل توجه در حداقل امتیاز برای گزینش متقاضیان از حوزه رقابتی ادامه خواهد داشت. این کاهش به متقاضیانی که دارای امتیازات پایین‌تری هستند شانس گزینش خواهد داد. سیاست‌هایی که انتظار می‌رود در ماه نوامبر پس از تأیید مجلس پر برداری شوند به شرح زیر هستند:

• برنامه کفالت والدین و پذیرندگان و مادر بزرگان

در تاریخ ۶ سپتامبر اداره مهاجرت اعلام کرد، این برنامه را در آینده نزدیک دوباره باز خواهد کرد تا سهمیه گزینش سال ۲۰۲۲ این متقاضیان را قبل از اتمام سال نیز تکمیل کند. در سال‌های گذشته سیاست گزینش بر پایه قرعه‌کشی استوار بود و هنوز معلوم نیست که گزینش سهمیه امسال دارای چه فرمولی باشد. انتظار می‌رود تاریخ بازگشایی این برنامه به‌زودی اعلام گردد. متقاضیان کفالت می‌بایست حداقل دارای ۱۸ سال سن و دارای اقامت دائم و یا شهروندی کانادا باشند. علاوه بر این حداقل درآمد مورد نیاز بر اساس جدول اعلام شده اداره مهاجرت بر اساس ساینز خانواده خود را داشته و تعهدنامه ساپورت ۲۰ ساله برای تأمین هزینه‌های زندگی افراد تحت کفالت خود را نیز بدهند. این تعهد در کبک برخلاف استان‌های دیگر برای ۱۰ سال است.

• ارائه گزارش ۵ ساله اداره مهاجرت در هر دوره ۵ ساله اداره آمار کانادا، با همکاری



ورود مقامات حکومت اسلامی به کانادا ممنوع! آقازاده‌ها چطور؟ وزیر مهاجرت کانادا پاسخ داد

وزیر مهاجرت کانادا گفته است که اقدامات دولت کانادا برای ممانعت از ورود مقامات جمهوری اسلامی به این کشور می‌تواند خانواده آن‌ها را هم شامل شود.

نخست‌وزیر کانادا، جاستین ترودو، هفته گذشته، اعلام داشت که دولتش اقداماتی را تحت قانون حمایت از مهاجران و پناهندگان انجام خواهد داد تا مقامات ارشد جمهوری اسلامی، از جمله اعضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نتوانند وارد کانادا شوند.

اکنون، وزیر مهاجرت، شان فریزر، گفته است که این ممنوعیت می‌تواند شامل اعضای خانواده این افراد هم باشد.

فریزر، روز پنج‌شنبه، در نشست خبری گفت: «وقتی فردی به دلیل ارتباطش با رژیم [جمهوری اسلامی] نمی‌تواند به کانادا وارد شود، این می‌تواند شامل اعضای خانواده‌اش هم بشود.»

فریزر افزوده است که البته برخی استثناها هم وجود دارد و این مثلاً زمانی است که یکی از اعضای خانواده این‌ها به تنهایی سفر می‌کند و در کارهای رژیم نیز شراکتی ندارد.

مارکو مندیچینو، وزیر ایمنی عمومی کانادا، هم گفته که دفتر خدمات مرزی این کشور با جدیت در حال گردآوری اطلاعات است تا با اطمینان بتواند این مقررات را اعمال کند.

زمانی که از مندیچینو پرسیده شد که چرا قبل از اعلام این خبر، دولت مدارک را جمع‌آوری نکرده است، او از پاسخ سراسرت به این پرسش طفره

رفت و در عوض به آنچه که دولت در گذشته در مورد جمهوری اسلامی انجام داده اشاره کرد.

گفتنی است که اعلامیه هفته گذشته دولت کانادا پس از فشارهای شدید جامعه ایرانی-کانادایی و نمایندگان مخالف دولت صورت گرفت.

توماس ژونو، استاد دانشگاه اتاوا، در این زمینه گفته که ترودو کمی شتاب کرده است، هرچند یافتن مدارک لازم برای اجرای مفاد این قانون برای دولت کانادا سخت نخواهد بود.

ژونو افزوده است: «شکی نیست که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مستقیماً مسئول جنایاتی گسترده در داخل و خارج از ایران بوده است. بنابراین، از دولت می‌خواهیم که بررسی‌های لازم را انجام دهد.»

باین‌حال، ژونو گفت که ممکن است این ماه‌ها یا حتی سال‌ها زمان ببرد تا دولت به‌طور کامل اقداماتی را که مدنظر دارد، اجرایی کند.

گفتنی است که ترودو هفته گذشته اعلام کرده بود که مقرراتی که IRPA نام دارد، بر ۵۰ درصد مقامات ارشد سپاه که حدود ۱۰ هزار نفر از آن‌ها را در برمی‌گیرد تأثیر خواهد گذاشت و دائمی هم خواهد بود.

جسیکا دیویس، افسر سابق سرویس اطلاعات امنیتی کانادا، توانایی دولت برای اجرای اقدامات IRPA را با اطلاعاتی که در حال حاضر کانادا در اختیار دارد، زیر سؤال برد. دیویس گفت این فکر که دولت اطلاعات کافی در مورد ۱۰ هزار عضو سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در اختیار دارد،

بعید است.

باهمستان ایرانیان کانادا می‌گویند که کانادا بهشتی شده است برای مقامات جمهوری اسلامی، به‌ویژه برای پول‌شویی.

نمایندگان مخالف دولت نیز از دولت خواسته‌اند تا سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را به فهرست سازمان‌ها تروریستی کانادا اضافه کند و این اقدامی است که می‌تواند عواقب کیفی و مالی جدی داشته باشد.

گفتنی است که این مسئله به بانک‌ها این اجازه را خواهد داد که دارایی افراد مدنظر را مسدود کنند و به پلیس نیز این توانایی را می‌دهد تا کسانی را که از لحاظ مالی از چنین گروهی حمایت می‌کنند با اتهامات کیفی مواجه کند.

دیوید لامتی، وزیر دادگستری، هم گفته است که افزودن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به فهرست سازمان‌های تروریستی آن دقت لازم را برای هدف قرار دادن بازیگران واقعی بدون تحت تأثیر قراردادن افراد عادی را به کانادا نمی‌دهد.

این افراد عادی می‌توانند شامل ایرانیانی باشند که به خدمت اجباری رفته‌اند یا ایرانیانی که از کانادا برای اعضای خانواده‌شان پول می‌فرستند.

ژونو هم گفته است که حتی اگر دولت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را به فهرست سازمان‌های تروریستی اضافه کند و سپس معافیت‌هایی را برای کسانی که سرباز بوده‌اند تعیین کند، تعیین اینکه چه کسانی واجد شرایطاند دشوار خواهد بود.

منبع: وب‌سایت شبکه خبری رادیو کانادا



پیشینه آیین گیسوبران چیست؟ دوربان هو، طراح مد ایرانی-کانادایی توضیح داد

همان سن هفت‌سالگی، وقتی وارد دبستان شدم، مجبور شدم که حجاب داشته باشم. عادت کردن به آن برایم خیلی آزردهنده بود. یادم می‌آید که چطور در مدرسه با تبلیغات حکومتی، بچه‌ها را شستشوی مغزی می‌دادند.

به گفته دوربان، «ما در ایران چیزی به اسم حقوق بشر، بخصوص برای زنان جوان نداریم. در این شرایط، ما برای اولین بار شاهد جنبشی اعتراضی به رهبری زنان در ایران هستیم. شهامت دختران جوان ایرانی برای سوزاندن روسری‌هایشان، باورکردنی نیست. آن‌ها در تظاهرات ممکن است هرلحظه کشته یا دستگیر شوند، اما سکوت نمی‌کنند.»

همچنین «جنیفر هولنس»، مستندساز کانادایی هم درباره آیین گیسوبران می‌گوید: «مو به‌عنوان یک موضوع بسیار مهم در فرهنگ اعتراض به شمار می‌آید. این روزها، زنان معترض ایرانی توسط نظام حاکم بر ایران کشته می‌شوند، چون آن‌ها می‌خواهند از حق انسان مستقل بودن، بهره‌مند شوند.»

منابع: سایت منطقه یورک، سایت thekit.ca، صفحه اینستاگرام دوربان هو و شبکه‌های اجتماعی

موهایش را می‌برد. این یک روش عزاداری پرمعنا بود که مردم برای نشان دادن خشم و ناراحتی و اعتراض خود، گیسوان خود را می‌بردند. حالا این روزها این کار به آیینی تبدیل شده است که زنان در ایران و خارج از ایران، آن را به نشانه اعتراض انجام می‌دهند. برای ما واقعاً زیبا و دل‌انگیز است که می‌بینیم مردم در نقاط مختلف دنیا، این همه عشق و علاقه را به زنان ایرانی، نثار می‌کنند.»

دوربان که در کالج لاسال در استانبول تحصیل کرده است، می‌گوید که وقتی در ایران زندگی کرده، تجربه دستگیر شدن توسط گشت ارشاد را داشته است. او می‌گوید: «واقعاً در دوران سختی حضور داریم. این روزها، مهسا امینی به قهرمان ما تبدیل شده است. جهان، نظاره‌گر ظلمی است که در حال وقوع است. ما فقط می‌خواهیم که افراد بیشتری، حامی ما باشند و رسانه‌های بیشتری، موضوع اعتراضات سراسری در ایران و سایر نقاط جهان را پوشش دهند. واقعیت این است که تا وقتی حکومت جمهوری اسلامی وجود دارد، آزادی هم نخواهیم داشت.»

دوربان، درباره گذشته خودش هم می‌گوید: «من ۲۲ سال در تهران زندگی کردم و بعد برای تحصیل به ترکیه رفتم. یادم نمی‌رود که در

«دوربان هو»، دختر ایرانی طراح مد، در تورنتو زندگی می‌کند و امسال نامزد جایزه استعدادهای نوظهور مد کانادا CAFA ۲۰۲۲ شده است. او در ایران بزرگ‌شده و در سال ۲۰۱۶ از طریق ترکیه وارد کانادا شده است. او ضمن همبستگی با معترضان در ایران، درباره پیشینه آیین گیسوبران هم به رسانه‌های کانادایی توضیح داده است.

به گزارش هفته، این هنرمند ایرانی مقیم کانادا درباره پیشینه آیین گیسوبران می‌گوید: «مو به‌عنوان رسانه و حامل پیام اعتراض زنان ایرانی تبدیل شده است. مو برای ما نمادی قدرتمند است. کوتاه کردن مو یا همان آیین گیسوبران، ریشه‌ای قوی و تاریخی در فرهنگ ایرانی دارد و بخشی از مراسم سوگ و عزاداری ما به حساب می‌آید. فردوسی، شاعر بزرگ ایرانی در کتاب شاهنامه، اشعار حماسی گفته است که قدمت آن به هزار سال قبل برمی‌گردد. درس‌ها و تمثیل‌های به‌کاررفته در شاهنامه، برای ایرانیان امروزی هم آشناست و هنوز به‌عنوان بخشی از فرهنگ ایران باقی‌مانده است.»

دوربان ادامه می‌دهد: «در شاهنامه می‌خوانیم که وقتی سیاوش، قهرمان داستان کشته می‌شود، همسرش فرنگیس، مثل زنان سوگوار همراهش،



تحریم‌های جدید کانادا علیه سپاه در رسانه‌های کانادایی

خاطرنشان کرده بود که کانادا به استفاده از تمام ابزارهایی که در اختیار دارد برای تقویت پیام امید و آزادی زنان ایرانی و حامیانشان ادامه خواهد داد. باین حال، دولت کانادا هرچند می‌گوید که سپاه سازمانی تروریستی است اما این سازمان را به صورت رسمی در فهرست سازمان‌های تروریستی خود قرار نداده، یعنی به جز حدود ۱۰ هزار عضو ارشد سپاه، هنوز ده‌ها هزار سپاهی دیگر می‌توانند به کانادا سفر یا مهاجرت کنند و یا با کانادا مبادلات مالی داشته باشند.

همچنین، جسیکا دیویس، کارشناس برجسته در امر تأمین مالی تروریسم، در این زمینه گفته که کانادا مدت‌هاست که در اجرای تحریم‌های موجود از هم‌تایان خود عقب است. او افزوده که دولت‌های لیبرال و محافظه‌کار نتوانسته‌اند در مبارزه با جرائم مالی سرمایه‌گذاری کنند.

دیویس خاطرنشان کرده که لیبرال‌ها نه تنها در مصادره دارایی‌های افراد تحریم‌شده بلکه در دادن آن‌ها به قربانیان، و نیز در اجرای قوانینی که قبلاً تصویب کرده‌اند، مشکل خواهند داشت.

منابع: وبسایت شبکه‌های خبری «[cp24](#)»، «[ctvnews](#)»، «[castanet](#)»، «[cbc](#)»، «[citynews](#)»، «[winnipeg sun](#)»

بتوانیم سریع‌تر برای مسدود کردن و توقیف دارایی‌های افراد تحریم‌شده به‌پیش برویم. دولت همچنین ظرفیت خود را برای مبارزه با پول‌شویی و فعالیت‌های مالی غیرقانونی و همچنین سرکوب مداخلات خارجی برای محافظت از ایرانیان کانادایی و سایر کانادایی‌ها افزایش خواهد داد.»

گفتنی است که کانادا تاکنون تنها در موارد جنایات جنگی، نسل‌کشی و سایر نقض‌های جدی حقوق بشر مانند آن چه در بوسنی و رواندا رخ داده بود چنین رویکرد سفت و سختی را اتخاذ کرده بوده است.

درحالی‌که لیبرال‌ها اقدامات خود را بسیار فراتر از آنچه محافظه‌کاران خواستارشان بودند، توصیف می‌کنند، این احتمال وجود دارد که فشار سیاسی بر دولت کانادا برای ادامه اقدامات جدید علیه جمهوری اسلامی کاهش نیابد.

ترودو البته گفته که وزرایش درباره مجموعه کامل اقداماتی که کانادا در طول هفته روی آن‌ها کار کرده است، بیشتر توضیح خواهند داد. نخست‌وزیر کانادا همچنین تأکید کرده که کابینه‌اش از هر ابزار دیگری که کمک‌کننده در این راستا باشد بهره خواهد بود.

اوایل این هفته هم دولت فدرال تحریم‌های جدیدی را علیه ۲۵ تن از سران رژیم و ۹ نهاد جمهوری اسلامی اعلام داشته بود. ترودو روز جمعه هم

جاستین ترودو، نخست‌وزیر کانادا، روز جمعه اعلام کرد که کانادا برای همیشه از ورود مقامات ارشد جمهوری اسلامی و سپاه به کانادا ممانعت خواهد کرد. همچنین تراکنش‌های مالی با ایران را محدود و تحریم‌های تازه وضع می‌کند.

ترودو که در کنار معاون و وزیر دارایی‌اش، کریستیا فریلند، سخن می‌گفت، افزود که در پی اقداماتی اند که جمهوری اسلامی را پاسخگو کنند.

دولت فدرال فهرستی از مقامات رژیم و نیز سران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را تهیه خواهد کرد. این فهرست نیمی از فرماندهان سپاه را که حدود ۱۰ هزار عضو ارشد این نهاد می‌شود، در برمی‌گیرد تا از ورود آنان به کانادا جلوگیری کند. همچنین آنان از هر گونه تجارت با کانادا یا داشتن دارایی در این کشور منع خواهند شد.

ترودو همچنین خاطرنشان کرده است که کانادا تراکنش‌های مالی با ایران را که با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نمایندگان آن‌ها مرتبط‌اند محدود خواهد کرد.

کانادا همچنین متعهد شده است که تحریم‌های هدفمند خود را افزایش دهد تا جمهوری اسلامی را پاسخگو کند.

لازم به ذکر است که کانادا ۷۶ میلیون دلار برای اجرای این تحریم‌ها اختصاص داده است.

ترودو گفته است: «این تضمین می‌کند که ما

فریبا علیزاده
مشاور ارشد امنیت مالی و بیمه
Financial Security Advisor

سابقاً تجربه موفق در زمینه مالی و بیمه
فارع التحصیل ارشد مدیریت از
John Molson Concordia

Sun Life Financial

ارائه خدمات مالی و بیمه برای:

- اشخاص، شرکت‌ها، مشاغل آزاد و حرفه‌ها
- بیمه عمر، از کار افتادگی و بیماری‌های خاص
- بیمه دانشجویان، بیمه سفر و بیمه سلامت
- بیمه وام مسکن
- انواع سرمایه‌گذاری

KRSP, RESP, TFSA, RRIF, LIF, GIA

همکاری با بیش از ۲۵ موسسه مالی و بانکی با منظور ارائه بهترین خدمات

438-345-5066

<http://www.sunlife.ca/beribaali@sunlife>

beribaali@sunlife.com

معصومه علیمحمدی
مشاور رسمی مهاجرت

به همراه گروه مجرب خود ارائه‌کننده کلیه خدمات مربوط به اخذ مجوزهای اقامت دائم و یا سوخت کانادا برای کلیه برنامه‌های مهاجرتی قدرتی و استانی از طریق سرمایه‌گذاری، استارت‌آپ، تخصصی، کارآفرینی، خوشاوندی، دانشجویی... و همچنین مشاوره و تایید رسمی مدارک، تهیه سوگند نامه و دعوتنامه رسمی می‌باشد.

info@icpimmigration.com
icpimmigrationtocalada
icpimmigrationtocalada
@ICPimmigrationTOCANADA
WWW.ICPIMMIGRATION.COM

Canadian Association of Professional Immigration Consultants
L'Association Canadienne des Conseillers Professionnels en Immigration

عضو انجمن مشاوران متخصصین مهاجرت و شهروندی کانادا

CICC CCIC
Canadian Immigration Consultants
L'Association Canadienne des Conseillers Professionnels en Immigration

عضو رسمی انجمن مشاوران رسمی مهاجرت و شهروندی کانادا

Tehran
Office: 021-2288-1684
Mobile: 0937-489-6676

جهت مشاوره و تعیین وقت
فبلی با دکترا ما در مونترال
تماس حاصل فرمایید.

Montreal
Office: 514-289-9011 / 514-289-9044
WhatsApp: 514-778-9011
Address: 1117 Ste. Catherine West,
511e, Montreal, Qc. H3B 1H9

EXPERTFX
Bureau de Change
Currency Exchange

ارائه خدمات ارزی:

- سریعترین و مطمئن‌ترین روش انتقال ارز با استفاده از کارتهای شبکه بانکی ایران (شتاب)
- خرید و فروش انواع ارز با بهترین نرخ روز و بدون کارمزد

1405 Boul DE Maisonneuve O, Montréal H3G 1M6
info@expertfx.ca www.expertfx.ca
(514) 844 - 4492

Residential Real Estate Broker
شهره شهبان
مشاور املاک در کلان شهر مونترال

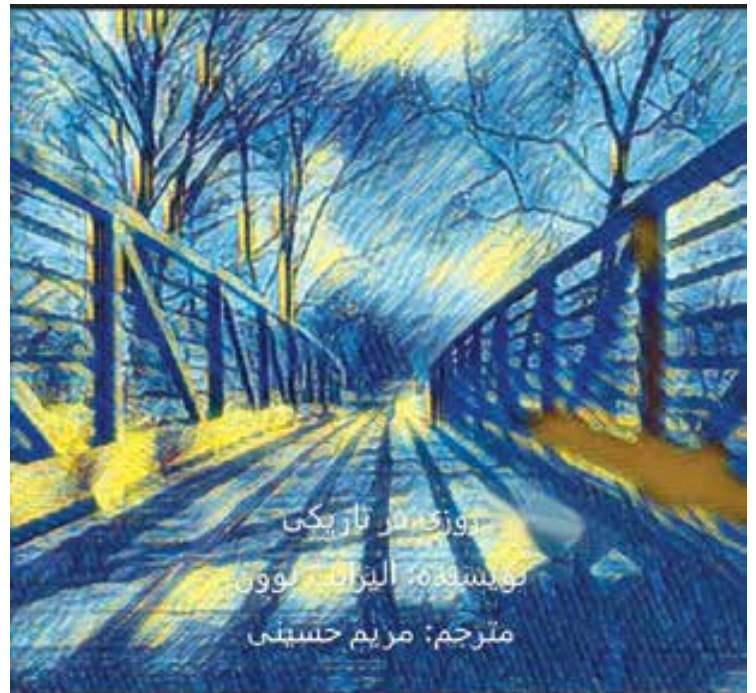
- خرید، فروش و اجاره املاک مسکونی
- مشاوره تخصصی جهت سرمایه‌گذاری
- ارزیابی رایگان ملک و آنالیز مناطق مختلف مونترال جهت خرید
- هزینه محضر هدیه من به خریداران

514-290-2210
shahrianrealtor@gmail.com



ادبیات
فرہنگ
ہنر سینما

نویسنده: الیزابت بوون
مترجم: مریم حسینی



روزگاری در تاریکی
نویسنده: الیزابت بوون
مترجم: مریم حسینی

داستان روزی در تاریکی

نقد داستان:

روزی در تاریکی اثر الیزابت بوون، نویسنده ایرلندی (۱۸۹۹-۱۹۷۳) داستانی است که فضای پس از جنگ جهانی دوم را به نمایش می‌گذارد. محل داستان روستای موهر در ایرلند است. در این داستان هیچ رمز و راز و ابهامی وجود ندارد. این جا همه افراد از اسرار هم آگاه هستند. تم داستان تجربه دختری پانزده ساله از روابط دو جنس مخالف است. شخصیت اصلی داستان باری، به خاطر می‌آورد که در نوجوانی هنگام تعطیلات مدرسه به شهر موهر نزد دایی خود رفته بود و به یاد می‌آورد که یک روز بعد از ظهر به دیدن خانم بندری، همسایه دایی خود رفته بوده. باری سخت عاشق دایی خودش است و این عشق کاملن پاک و معصومانه است. با دیدن خانم بندری، همسایه دایی، باری با جوانب تیره احساسات بشری آشنا می‌شود که او را سخت به وحشت می‌اندازد... بعد از شناخت پیچیدگی‌های روابط عاشقانه بزرگسالان، او دیگر قادر نیست به اعتقادات معصومانه و کودکانه خود اعتماد کند دیگر عشق را بی‌آلایش نمی‌بیند و دنیا برایش رنگ صمیمانه و صادقانه خود را از دست

می‌دهد...

وقتی از روی پل به موهر وارد می‌شوید، می‌توانید یک ردیف خانه‌های هم‌شکل را ببینید که در کنار رودخانه بنا شده‌اند. این خانه‌ها در سمت چپ، زیر پل قرار گرفته‌اند. ارتفاع بلند، ضخامت کم و نمای رنگ و رو رفته خانه‌ها آن‌ها را کم‌ارزش جلوه می‌دهد و گویی به عابر نشان می‌داد که به شهر بزرگ‌تری نزدیک می‌شود. این شش خانه که با یک نما به هم می‌پیوندند، سال‌ها قبل با رنگ زرد آلویی رقیق رنگ‌آمیزی شده‌اند. خانه‌ها رو به شمال قرار دارند. پنجره‌های پایینی، پلکان جلویی، و پنجره‌های بالای درهای ورودی خانه‌ها، با شاخه‌های درختان لیمو پوشانده شده و خلوتی ایجاد می‌کنند. مقابل این منطقه، پرچینی قرار گرفته است. از بین پرچین‌ها و جوی آب، جاده‌ای با یک دیواره عبور می‌کند که مقابل آخرین خانه به انتها می‌رسد. در سمت دیگر پل، قلعه‌ای مخروبه به طرز زیبا سر برافراشته است که نظر گردشگران را به خود جلب می‌کند. جنگل، که رودخانه از درون آن سرچشمه می‌گیرد، تا پشت خرابه‌ها کشیده می‌شود. در روزهای صاف، دورنمایی از کوه‌های

آبی ایرلند را می‌توان دید. اگر این زیبایی‌ها نبود، موهر چیز زیادی نداشت که به نمایش بگذارد. این مکان کوچک، پررونق و موفق است - بازار شهر با یک میدان در جاده اصلی واقع شده است. هتل شهر، وسیع، مسرت‌بخش، و پرکار است. علاوه بر این، موهر دارای آسیاب‌هایی است و سال‌هاست که به‌عنوان یک منطقه تولید آرد شناخته می‌شود. وقتی که از درون شهر موهر رد می‌شوید و مسیر خود را به سمت خارج شهر ادامه می‌دهید، ساختمان‌های سنگی متروک در طول دره کنار رودخانه، تا جایی شما را همراهی می‌کنند. و در جاهای دیگر هم می‌توانید آسیاب‌های سفید مدرن را ببینید که با رنگ زیبای آرد گون خود جلوه‌گری می‌کنند.

در اطراف میدان، فروشگاه‌ها و بارها با رنگ‌های گوناگون دیده می‌شوند. در اصل، موهر شبیه یک طرح گچی است. به‌غیر از دره که با رنگ‌های وصف‌ناپذیر خود زیبایی را به‌گونه‌ای دیگر جلوه می‌دهد.

می‌دانم، در ابتدا ممکن است فقط قلعه توجه شما را به خود جلب کند و به ردیف خانه‌هایی که من از آن سخن می‌گویم، با بی‌تفاوتی یا با

عجله بنگرید. اما من نمی‌توانستم از مقابل آن خانه‌ها بی‌تفاوت بگذرم، چون در آنجا به دنبال یک نشانی می‌گشتم. در خانه شماره ۴، دوشیزه باندری زندگی می‌کرد.

او آخرین عضو یک خانواده آسیابان بود - بلکه آخرین عضو به جز برادرزاده بیوه‌اش که اسیر او شده بود. دوشیزه باندری مالک همه خانه‌های هم‌شکل بود که در یک ردیف قرار گرفته بودند و از املاک دیگری هم که در قسمت‌های دیگر شهر داشت اجاره دریافت می‌کرد. چند مایل دورتر از موهر هم مزرعه‌ای پرمفعت خریداری کرده و مدیریت آن را واگذار کرده بود. اگر آسیاب‌های خانواده را هم به دست او سپرده بودند، آن آسیاب‌ها آن‌طور از دست نمی‌رفتند و او ناچار نبود با برادر شکست‌خورده‌اش، ستیزه کند. همان برادری که کار را با فروش همه اموال خانوادگی به پایان رساند. تقاضای دوشیزه باندری برای دریافت سهم خود، باعث شد که برادر نتواند قرض‌های خود را بپردازد و روزی او را آویخته بر تیرهای آسیابی قدیمی یافتند.

در زمانی که من از آن سخن می‌گویم، دوشیزه باندری دوران بازنشستگی خود را می‌گذراند. اغلب به‌ندرت در جمع ظاهر می‌شد. گاهی یک فوردر کرایه می‌کرد و با آن بی‌خبر به مزرعه خود سر می‌زد. دایمی من، که زمینش هم‌جوار مزرعه دوشیزه باندری بود، با او معاملاتی دوستانه داشت و به‌این‌ترتیب بود که نخستین بار سر صحبت را با او باز کرده بود. دوشیزه باندری یک کتاب‌خوان سرسخت بود. مجله، نشریه، جزوه و نوشته‌های جدی دیگری را برای دایمی می‌فرستاد، برخی قسمت‌های آن را مشخص می‌کرد و مشتاق بود نظر دایمی را در آن مورد بدانند. با این شیوه می‌خواست، دایمی را به ستوه بیاورد. چراکه دایمی سخنگویی موفق، چند هنره، و در موارد لزوم خلاق بود ولی به‌طور اساسی از این که ذهنش را ارزیابی کنند نفرت داشت. به همین دلیل تا حد ممکن از ملاقات با دوشیزه باندری سرباز می‌زد.

وقتی زنگ در خانه دوشیزه باندری را می‌زد، این‌همه چیزهایی بود که در مورد رابطه آن‌ها می‌دانستم. خردادماه بود. بعدازظهری گرم و بی‌خورشید و بی‌وزش هیچ نسیمی. درختان لیمو که گل کرده بودند، شاخه‌های سنگین خود را بر سرخانه‌ها انداخته بودند. از بالا، پل از لابه‌لای شاخه‌ها ظاهر می‌شد - با عابرینی که به نرده‌ها تکیه داده بودند و مرا می‌پاییدند - یا اینکه من چنین می‌اندیشیدم. با ملاقات از این محل احساس می‌کردم فردی برجسته شده‌ام. پانزده‌ساله بودم و آن‌طور که به خاطر می‌آورم -

البته تا آن جا که می‌توانم به خاطر آورم - همه حواسم تیز و حساس بودند. آن شش خانه در سکوتی خالی از حضور کودکان به هم متصل شده بودند. از زیر پرچین، آوای مسحورکننده رود به گوش می‌رسید و از پنجره‌ای بر فراز سرم، آهنگ پزیدن ضعیف پرنده‌ای در قفس را می‌شنیدم. در میان درهای دیگر، در خانه شماره ۴ به طرزی دلپذیر رخ می‌نمود. گرچه، رنگ سرخ دلنگی داشت. در باز شد. آمده بودم تا یک نسخه از بلک وودز را به دوشیزه باندری باز گردانم. یک دسته رز نه‌چندان خوش‌ترکیب هم از باغ دایمی چیده و با خود آورده بودم. همچنین باید به درخواست دایمی خارجین دوشیزه باندری را قرض می‌گرفتم تا دایمی خارهای زمین خودش را با آن بچیند. در راه، گلبرگ‌های یکی از رزها در آستانه در و بعد روی کف‌پوش هال فرو افتاد. برادرزاده خانم باندری مرا به داخل خانه هدایت کرد درحالی‌که شکایت می‌کرد:

«ای بابا! ... این گل‌ها در راه پژمرده شده‌اند. زیادی باز شده بودند، نه؟ شرط می‌بندم این گل‌ها را دایمی‌ات نفرستاده!»

او مورد اعتماد عمه‌اش نبود و با او کامبیش مانند یک برده رفتار می‌شد. وقتی برای رساندن پیامی به شهر می‌رفت (مردم این چیزها را پشت سرش می‌گفتند) جرئت نمی‌کرد بایستد و با کسی صحبت کند. جرئت نمی‌کرد برای تفریح و شادی گاهی سری به بار هتل بزند. برای زنی که می‌گفتند حدود چهل سال دارد، این رفتار خجالت‌آور بود. نان بیوه که دوست داشت خوش‌تیپ بگردد، ظاهری بسیار حریص و گول‌زننده داشت. چنین استنباط می‌شد که بعد از فوت عمه‌اش به پول می‌رسد. پس لازم بود تا آن موقع، هوس‌هایش را مهار کند. از لحاظ رابطه‌اش با من، فکر می‌کردم: چطور جرئت می‌کند با آن نفس بدبوییش پشت سر دایمی من حرف بزند؟

درست است. بردن گل‌های رز، هرگز فکر دایمی نبود. او مرا مأومر کرده بود تا به هر ترتیبی که خود صلاح می‌دانستم خوش‌ظاهر و با ابهت به نظر برسم و من وقتی که داشتم گل‌ها را از پیچک باغچه جدا می‌کردم، با خود فکر کردم آن گل‌ها کمک می‌کنند روی دوشیزه باندری تأثیر بهتری بگذارم. نه تنها نیاز به چاپلوسی بود، بلکه حتی لازم بود او را دلداری دهم. چون جای انگشتان کثیف و روغنی دایمی روی حاشیه نسخه بلک وودز که برای او برمی‌گرداند، باقی‌مانده بود و روی جلد آن، جایی که دایمی لیوان خود را گذاشته بود، یک برآمدگی ایجاد شده بود. او پیش‌بینی کرده بود

که دوشیزه باندری دیوانه خواهد شد و پیشنهاد کرد: «بهتر است بگویی که تو مقصر بوده‌ای.» بنابراین از روبان موی خود گذشتم تا رزها را ببندم و خوشحال بودم که می‌توانستم مشکل دایمی را حل کنم.

برادرزاده خانم باندری به من هشدار داد که عمه‌اش در حال استراحت است و از من خواست منتظر بمانم. اتاق پذیرایی باریک از درون شبکه ضخیمی که روی ایوان تعبیه شده بود و در آینه‌ای که در انتها قرار گرفته بود، منعکس می‌شد. می‌توانستم مبلمان چوب ماهون را ببینم که در اتاق انباشته بودند. منظره‌ای نه‌چندان زیبا ولی آبرومندانه بود. در وسط اتاق میز گردی با رومیزی مخملی گل‌دوزی شده قرار داشت. اتاق حس محترمانه‌ای داشت، هرچند به‌ندرت کسی به آن وارد می‌شد. باری، ساکنان همیشگی اتاق افراد به خصوصی بودند: نسل‌هایی از تصاویر رنگ روغن گرداگرد اتاق به دیوار آویخته شده بودند و عکس‌هایی روی ستون و طاقچه و حتی روی میز وسط اتاق نهاده شده بود. به هر طرف می‌چرخیدم با یکی از اعضای خانواده برخورد می‌کردم: یکی از اعضای خاندان منقرض‌شده باندری‌ها. یک ساعت مرمین در اتاق بود، که از کار باز ایستاده بود.

حس کردم گام‌هایی سنگین روی سقف اتاق توقف کردند ولی نمی‌دانم همه این‌ها چقدر طول کشید. شگفت‌زده بودم که این باندری‌ها به دنبال چه بودند. رزها و مجله را روی میز گذاشتم و خود را در آینه نگاه کردم. دختری بلندقد با لباسی ساده از جنس کتان و بازوانی باریک که اندام او هنوز شکل نگرفته بود. با دو گیس بافته که به قول دایمی مثل یک دختر سرخیوست بر شانه‌هایم افتاده بود. باریبی صدایم می‌کردند.

در حافظه، اغلب لحظه‌ای که گذشته، بیش‌تر از لحظه انتظار به طول می‌انجامد. من انتظار برای دوشیزه باندری را به خاطر می‌آورم ولی دیگر چیزی به یاد ندارم تا زمانی‌که او به اتاق نزد من آمد. بی‌هیچ احساسی با او دست دادم. روی برجستگی سینه او ساعتی الماس با گل میخ‌های میناکاری متصل به قوسی مینایی سنجاق شده بود. با هر دم او الماس می‌درخشید. نشست تا بهتر به من نگاه کند:

«پس او تصمیم گرفت که ترا بفرستد، بله؟»
دامن لباسش روی زانوان او کشیده شده بود. رنگ آتشین و مردمک‌های خیره او، نشان می‌داد که خشمگین است. باین‌وجود با لبخندی پرشور و افراطی مرا پذیرفت تا اثر بدی را که می‌دانست بر جای گذاشته، از بین ببرد. مثل اینکه ورق‌بازی می‌کرد، کارت دروغ را رو کرد:

به اندازه دایی تو مشغله داشت. می خواهی بدانی چه کسی؟ برادر بیچاره ام.»

بعد از گذشت این همه سال، آن ردیف خانه ها هنوز برایم مرکز هراس اند. از هر خانه ای که روبه رودخانه است بیزارم. گمان می کنم بهتر است (هرگاه باید از روی پل عبور کنم) به جای اینکه نشانه های دیگر مرا به یاد آن بیانازند، به خودش نگاه کنم. درست است. فقط یک خانه در این ردیف متعلق به دوشیزه باندری بود ولی در بقیه آن ها هم شریک بود. در آن یکنواختی، یک لکه نازدودی به چشم می خورد - یک نمای صورتی بی روح. جاده ای که به هیچ کجا ختم نمی شد، جز آن شش دری که درختان لیمو با گل های خود روی آن می افتادند تا پناهگاهی ایجاد کنند. یکنواختی آب بند و بال زدن پرند. در آن ردیف خانه ها، من فقط به یک اتاق وارد شدم، و فقط یک بار.

گفتگوی من با دوشیزه باندری به مطالبی که نوشته ام، محدود نشد. ولی در این نقطه، حافظه از میان گسسته می شود، گویی صفحه ای وجود داشته که مطالبش غیر قابل تحمل بوده است. نیمه دیگر حافظه ام مفقود شده است. به همین دلیل ممکن است تصویر من از او کامل نباشد، اگر بتوان آن را یک تصویر نامید. دوشیزه باندری می توانست موضوع کتاب یک رمان نویسی باشد. به خود اجازه می دهم که بگویم در واقع رومان ها، بخصوص رمان های فرانسوی یا ایرلندی (چراکه ایرلند از برخی لحاظ شبیه فرانسه است) پر از نمونه هایی از او هستند: زنانی بسیار بزرگ که در شهرستان های کوچک منزوی شده اند. ادبیات، وقتی آن را بشناسید، برخی حقیقت های تکان دهنده را از درون زندگی افراد بیرون می کشد. ولی وقتی من او را ملاقات کردم، فردی کم مطالعه بودم. استعداد هایم بکر بود. از ترسیم طرح کلی او با بازگشت به گذشته خودداری می کنم. فقط چیزی را که در آن زمان دیدم به شما نشان می دهم. نه این که او چه بود، اینکه با من چه کرد.

خصومت ستیزه جویانه او با دایی من - آیا این نوعی خصومت نیست که او متوسل به شوخی شد؟ - وقتی خود را نمایاند که دایی را به برادری تشبیه کرد که به دست او به سوی مرگ روان شده بود.

وقتی از هراس سخن می گویم، منظورم ترس و وحشت است نه گناه. آن روز بعد از ظهر به خواست دایی خود برای دیدن دوشیزه باندری به آن خانه رفتم. می شد گفت، پیش آمدن این گمان های بد به رابطه من با دایی مربوط می شد - با این همه، در این رابطه هیچ گناهی

دوشیزه باندری حرفی نزده بود، خطری وجود نداشت.

مثل یک احمق پاسخ دادم: «او فقط گاه گاه از مصاحبت با من خشنود می شود.»

از دامن سیاه پشمی خود پری چید و گفت: «بسیار خوب، از تشکرات او سپاسگزارم. و از تو برای این ملاقات دلپذیر ممنونم. خوب؟ دیگر چه؟»

شروع به صحبت کردم: «دایی ام می خواهد...» دوشیزه باندری جواب داد: «تعجبی ندارد. ادامه بده، این بار چه می خواهد؟»

«ممکن است یک بار دیگر خار چین تان را به او قرض بدهید؟»

«فقط یک بار دیگر؟ پس سال دیگر چه می کند؟ خار چین خودش را تعمیر می کند؟ بعید می دانم بتواند کار به این سختی را انجام بدهد.»

می دانستم که دایی خار چین خودش را فروخته تا خرده ریز تهیه کند. او گاهی به دنبال پول آماده بود. هیچ نگفتم.

«انتظار دارد او را از زندان رفتن حفظ کنم؟ (طبق قانون، رشد خار در مزارع ممنوع است) همیشه همان داستان است. همین اتفاق می افتد. من هنوز خارهای مزرعه خودم را نچیده ام.»

«او خوشحال خواهد شد که ماده الاغ خود را به شما قرض بدهد تا خارهای مزرعه تان را بچینید.»

«بی خدا! اگر باد بذرها را از زمین کثیف او به زمین من نمی آورد، این جا هیچ خاری به وجود نمی آمد که من ناچار باشم بچینم. با نوک انگشت، یکی یکی چشمان و سپس سر خود را مالید. ناگهان به طور سوزناکی اعتراف کرد: برایم اهمیت ندارد که ماشین آلات از مزرعه ام خارج شود.»

مغرورانه گفتم: «بسیار خوب! به او می گویم.» تکیه داد. دستانش را به لباسش کشید و گفت: «نه... صبر کن. می توانی چیزی به اربابم بگویی! به او بگو مطمئن نیستم ولی راجع به آن فکر می کنم. ممکن است پاسخ مساعد بدهم. ممکن است ندهم. اگر اربابم خواست بداند جواب آخرم چیست، خودش بیاید.»

بعد در حالی که مرا لمس می کرد ادامه داد: «چه لباس قشنگی پوشیده ای. ولی خیلی ساده است. دایات، به جای این که پشت لباس تو مخفی بشود، باید فکر بهتری بکنند!»

«منظورتان را نمی فهمم دوشیزه باندری.»

«خودش می فهمد.»

«امروز دایی ام کار داشت.»

«مطمئنم که کار داشت. هر روز کار دارد. در زندگی ام فقط یک مرد دیگر را می شناختم که

«چیزهای عجیبی درباره تو شنیده ام». نزدیک میز نشست: «این دسته گل مال من است؟»

دسته گل و خار را برداشت و با دمی طولانی و خواستنی آن را بویدید. گویی نسبت به اصل آن خود را می فریفت - نشان می داد که اگر من نمی دانم، ولی او می داند چطور بازی کند. بعد رزها را میان عکس ها گذاشت و نگاهش را به تندی به مجله انداخت.

شروع به صحبت کردم: «متأسفم، من...» بیهوده بود. فقط با خود خندید و غرولند کرد. نسخه بلک وودز را از صفحه ای که بیشترین آثار انگشت در آن به چشم می خورد، مقابل من گشود:

«این ها را هر جا باشند، می شناسم!»

یکی دو خط را از نزدیک بررسی کرد.

«هیچ از این مطلب سر در آورد؟»

«به من گفت، به شما بگویم که از آن لذت برده است.» (دیدم بودم که دایی در حالی که شکم خود را از نان و کره می انباشت، سرسری به آن نگاه می کرد)

«... با بهترین تشکرات.»

«نمی توانی حرف های او را خوب بازگو کنی.» (چندان ناخشنود نبود)

به او نگاه کردم.

گفت: «مهم نیست. او رفیق برانده ای است.»

این پا و آن پا شدم. نگاهم کرد و گفت: «جای تأسف است که کسی سر میز غذا کتاب بخواند.»

«او خیلی مشغله دارد، دوشیزه باندری.»

«هنوز، خوب بلد نیستی از او تعریف و تمجید کنی.»

مرا نیش زد و وادارم کرد بگویم: «معمولاً وقت زیادی ندارد.»

«آه، مطمئنم که تو برایش هم صحبت خوبی هستی.»

به نظر می رسید دوشیزه باندری دیده است که چطور پس از خروج دایی از خانه، خود را به روی صندلی اش می انداختم و دیده است که چگونه به رخوت انگشتانش می نگرستم وقتی دستانش را از صندلی می آویخت تا گوش سگی را نوازش کند. با او، پیوند ظریف جنسیت را حس کردم. هفت هشت هفته با او، زیر سقف خانه او، در میان راش های مسی رنگی که از بهار تا تابستان از صورتی به بنفش می گراییدند، و من عاشق او بودم. گمان می کنم این گونه اتفاقات می تواند به وقوع بپیوندد. او برادر مادر من بود ولی در کودکی او را نمی شناختم. نسبت به مردانگی او کسی به من هشدار نداده بود. من که به طور طبیعی در عشق رشد می کردم، همچون علفی بودم که در چمنزار یکدست او بالا می رفت و به زردی می گرایید. تا زمانی که

وجود نداشت. می‌توانم قسم بخورم! قسم می‌خورم که ما هیچ آسیبی به یکدیگر نرسانده بودیم. فکر می‌کنم در آن تابستان او، مثل خود من، حس می‌کرد این تابستان متفاوت از تابستان‌های دیگر است و هرگز هیچ تابستان دیگری نمی‌تواند این‌چنین باشد. به‌زودی من بزرگ می‌شدم و او پیر می‌شد. در این مدت، در حاشیه شور و شوقی ناممکن، باهم خانه را اداره می‌کردیم. اشتیاق و آرزوی من، خود او بود، نه آغوش او - و از طرف او - او از مصاحبت من خشنود بود، و من به دوشیزه باندری راست گفته بودم. او مردی بود که از زیستن در خانه‌ای تنها خسته شده بود تا من به او ملحق شدم - یک دختر مدرسه‌ای که برای گذراندن تعطیلات به آنجا رفته بود. همه نسبت به میهمان‌نوازی او نسبت به من خوش‌بین بودند و عرف و سنت از ما محافظت می‌کرد. آیا می‌توان حفاظتی محکم‌تر از این داشت؟

پس از برگزاری مراسم، خانه شماره ۴ را ترک گفتم. آن‌ها در نهایت محبت، با تمسک سیاه از من پذیرایی کردند. نان، یک سینی با لیوان‌های دسته‌دار آورد - پس از ملاقات با دایی، یاد گرفته بودم که عدم پذیرش آن، به‌منزله نقض قرار خواهد بود. وقتی لیوان‌ها خالی شدند، نان مرا به‌طرف در حال راهنمایی کرد. من و او بی‌هدف روی پلکان ایستادیم. آسیاب‌های بزرگ جدید آن‌سوی رودخانه مشغول کار بودند و خودروها از روی پلی که در سایه درختان مستور شده بود، می‌گذشتند. برادرزاده اکراه داشت که دوباره برگردد - فکر می‌کنم پرنده‌ای که صدایش را شنیده بودم مال او بود. به پشت سر خود نگاه کرد و بعد به شکلی مرموز به من نگاه کرد.

«پس حالا به هتل می‌روی؟»

«نه، چرا؟»

«چرا؟ (جا خورد) مگر منتظرت نیست؟ به‌هرحال، او آن جاست: آن‌جا. خودرو او بیرون پارک شده است.»

«ولی من با اتوبوس به خانه برمی‌گردم.»

«حالا، آخر چرا؟»

«گفتم که... با اتوبوس برمی‌گردم. همیشه همین‌طور برمی‌گردم.»

«دیوانه‌ای. چرا با خودروی او که در میدان پارک کرده است بر نمی‌گردی؟»

فقط می‌توانستم بگویم: «کی؟»

برادرزاده خانم باندری گفت: «همین‌الان یواشکی رفتم. چون تو می‌خواستی بدانی. فقط رفتم به یک فروشگاه. وقتی با عمه صحبت می‌کردی.»

او خندید. شاید به زندگی‌اش خندید و با

بی‌صبری مرا هل داد.

«راه بیفت. هر جا می‌خواهی بروی برو! این‌طوری همه فکر خواهند کرد کسی خیر بدی په تو داده است!»

تقریباً روی پل بودم که صدای بسته شدن در خانه شماره ۴ را شنیدم. نزدیک قلعه به پرچین تکیه دادم. رود از درون جنگل به سمت من پیش می‌آمد، دیوار قلعه را می‌شست و قایقی کاغذی را با خود می‌آورد. قایق با سرعتی نا مشخص روی جریان شناور بود، کج شد تا اینکه زیر پل ناپدید گشت. دل آن را نداشتم که ببینم چه بر سرش می‌آید. هفته‌ها قبل، وقتی برای نخستین بار به منزل دایی‌ام آمدم، بازو در بازوی هم این‌جا آهسته قدم زدیم درحالی‌که در بالای رودخانه از درون سکوت سبزرنگ بهاری آشیانه دوردست قوها را دیدیم که حال، قوها آن را ترک گفته بودند. بعد، نگاه خود را به بالا به کنگره‌های باشکوه قلعه دوختم که وقتی قطع می‌شدند، آسمان آن‌ها را می‌پوسید.

از پل تا شهر، تپه‌ای کندرو سر برافراشته است. می‌توانید در مسیر خود به سمت پایین خیابان، فروشگاه‌ها و تجارت‌خانه‌ها را ببینید، درحالی‌که کم‌کم جاده به یک خیابان تبدیل می‌شود. بر سر راه خود، پیش از آن که به پیاده‌رو قدم بگذارید، تیرهای برق، تابلوهای راهنما، و گذرگاه‌ها را می‌بینید که پوسترها و دیوار کوب‌هایی روی آن‌ها چسبانده شده است. در آن روز، غباری سفیدرنگ و نامعلوم همه‌جا را پوشانده بود. روی مسیر ورود به موهر و حتی روی سنبل کوهی سرخ‌رنگ روی دیوارهای سنگی، همه‌جا یک لایه نازک سفید قرار گرفته بود، گویی کیسه‌های آرد لرزیده بودند. برای من این رنگ باختگی نشانی از بلاتکلیفی داشت. کل میدان چون تماشاخانه‌ای تهی به نظر می‌آمد که وقتی من به آن وارد شدم، در یک گوشه، در مرز بین بعدازظهر و غروب متوقف شد. در وسط میدان خودروهایی پارک شده بودند، انگار فراموش شده بودند. خودروی دایی از همه به هتل نزدیک‌تر بود!

هتل خوش‌نما با گیاهان سبز رونده یک‌سوی میدان را به خود اختصاص می‌داد. سرسرای شیری‌رنگ آن با نام هتل که به رنگ طلایی ترسیم‌شده بود درگاه را قاب می‌گرفت. باین‌وجود دور از هتل منتظر اتوبوس ایستادم و هرلحظه انتظار داشتم صدای فریاد آن را بشنوم که از راه می‌رسد. ولی درجایی که منتظر مانده بودم، هیچ چیز نیافتم. در ایستگاه اتوبوس این سمت میدان هیچ چیز دیده نمی‌شد، جز چکه‌هایی از گریس که بر خاک افتاده بود و بلیطی که پاره شده بود. رهگذری گفت:

«اگر منتظر اتوبوس هستید، رفته است.»

پس اتوبوس رفته بود و مسافرانی را که من در میان آن‌ها نبودم با خود به جاهای امن برده بود و هرگونه امید به خلوت و تنهایی را بسیار از من دور کرده بود. امید به پناه یافتن در یک خانه خالی، دور از دسترس بود. پنجره‌هایی که تا سطح نزدیک به زمین پایین بودند و روبه راش‌های ارغوانی و علف‌های خشک رختوناک باز می‌شدند، هوای لطیف اتاق‌هایی که پروانه‌ها پروازکنان به آن وارد یا از آن خارج می‌شدند، بالش‌های من که روی کف اتاق انداخته بودم، لیوان آبی راه‌راه چایم، همگی دور از دسترس بودند. کل معنی آرامش خانه دایی‌ام که وقتی او نبود، کامل‌تر می‌شد، دور از دسترس بود. فکر می‌کنم، دیگر نمی‌خواستم او مزاحم باشد.

«افسوس، امروز اتوبوس به‌موقع رفت.»

وقتی سر می‌گرداندم، گیسوانم مانند دو طناب سنگین پایین افتاده بودند.

میدان موهر مستطیل شکل است. در انتهای طول آن، در هر دو سمت، مردم دم در مغازه‌ها می‌آمدند تا به من نگاه کنند که شگفت‌زده آن‌جا ایستاده بودم. آن‌ها می‌دانستند من که هستم و او کجا بوده است. چرا می‌خواستم اتوبوس سوار شوم؟ حدس زده بودند. کفش‌هایم پایم را به درد می‌آورد. خم شدم. چند لحظه صرف شل کردن بند کفش خود کردم. بعد، انگار هیچ‌گاه هیچ فکر دیگری در سر نداشتم، به‌سوی هتل پیش رفتم. هم‌زمان، دایی در سراسر ظاهر شد. سیگاری درآورد. یک دست خود را در جیبش گذاشت و زیر حروف طلایی سر در هتل ایستاد. او ارباب نبود، فقط یک زمین دار بود. وقتی در برابر موهر ایستاده بود، کل آب و رنگ و جنبش موهر را تشکیل می‌داد. زندگی را همان‌طور به تن می‌کرد که کت خود را می‌پوشید. باین‌وجود، اکنون دیگر در هتل کاری نداشت. نشانی از اندوهی سبک بر چهره‌اش نشسته بود. تا زمانی‌که مرا دید، به دنبالم نگشته بود. نزدیک خودروی او همدیگر را دیدیم. پرسید:

«حال وحشت پیر چطور بود؟»

«نمی‌دانم.»

«نخوردت؟»

به علامت نه سر تکان دادم.

«برایم مجله دیگری نفرستاد؟»

«نه. این بار نه.»

«خدا را شکر.»

در خودرو را باز کرد و به بازویم زد تا به یاد بیاورم که باید سوار شوم.

محمود کریمی حاک

پرچم گیسو



تو ای با عشق بیگانه
-که غیر از خطبه‌های تیره وحشت
حدیث دوزخ دهشت-
نه می‌دانی، نه می‌خوانی
نمیدانی سحر لبخند بر لب باز می‌گردد
سپیده خیمه می‌بندد
و مردار تو در مرداب‌ها غدار می‌گندد
*
و در هر گوشه این خاک خون‌آلود
مهساها و نیکاه
می‌خیزند و می‌خوانند:
«که‌ای بد کیش بد آیین
تو آن خواب بدی، آن بختکی، تعبیر کابوسی
طلسم نحس ارواح خبیثی، تخم سالوسی
سیه روتر ز تو ضحاک شوم روسیاهی نیست
و ما را، سید سنگین دل غدار، گرچه همچو
تو خیل سپاهی نیست
مقامی بارگاهی نیست
بسیج و پاسداری نیست
ولی ما را بجز پیکار راهی نیست!»
*
و جان بر کف
صف اندر صف
سرود مرز پر گوهر به لب بر خاک می‌غلتنند
میان خواب مرگ و مرز بیداری
ز نای خون چکان آواز می‌خوانند:
«چه غم‌گر من به تیر خصم جان دادم
تو جاویدان بمان آزاد، ایرانم.»

در آسمان صفحه ایران
تو علم کرده موی خود
بر شانه می‌کشی
بار شرافت مردان را!
باد
با رقص موی تو می‌چرخد
تا بردگان هزاران هزار ساله مذهب را
حیران
و
سربلند
پرواز داده باشد
تا وادی نهایی
آزادی!
اکنون
شکوه شوق در آنست
کز لابلای موی تو
من اندیشه می‌کنم
تیمار خوار تو بودن را
تا ماورای ابر تحمل!
آری
آن شاخه درخت تنومند آرزو
سر تا فلک کشیده
من، تو، او
-ما و شما را
به یک بند بسته است

تا یک زبان
-زمان و مکان-
با هم
همراه با زنان
که موی خود
و روی خود
و جلوه جادوی خود
بگشودند
از این گذار عشق
نا مرده
-زنده
با پاخیزیم!
من در انحنای پیچش گیسوی تو
سر می‌خورد دلم
از ملک اعتراض
تا سرزمین رهایی مطلق
و تو
چون سرو
ایستاده‌ای
در ارتفاع شاخه‌ای از «مرز پرگوهر»
و مرا
تا کوچه‌های کودکیم
پر باز می‌کنی!
۲۱ سپتامبر ۲۰۲۲

مهدی مشگین، ادب پژوه و
استاد دانشگاه، و نکور

سروده‌ای برای مهساهای ایران



ستمگر! سید خونخوار مهساکش
چرا سرخوش، چنین خاموش
میان بارگاه عاج خود آسوده،
زهر آلوده می‌خندی
کمر بر قتل عام ملتی آزاده می‌بندی
غضب آلوده، مغرورانه می‌گویی:
به هر انگشت
من بسیار خواهیم کشت
و من از خون مهساها و نیکاه
-با شمشیر خون آلوده اندر مشت-
زمین را پاک خواهیم شست
*
ولی ای مفتی مغرور دیوانه
تو ای با عشق بیگانه
تو ای سالوس، ای کابوس
تو کوری چشم بی‌نورت نمی‌بیند
نمی‌بینی که مهساها و نیکاه
ندای خلق ایرانند
از خاک دلیرانند
از سلاله گردآفریدانند
صف اندر صف
جان بر کف
برای خاطر «زن»، «زندگی»، از بهر «آزادی»
به پا خیزند و برخیزند
با خیل سپاه تو در آویزند
و با دین بد آیین تو بستیزند
*
تو ای مغرور دیوانه



مردان مقدس در مقابل «عنکبوت مقدس»

گفت‌وگوی «هفته» با علی عباسی، کارگردان «عنکبوت مقدس»

هم داشته باشیم برای «پن‌دیندنت فارسی» و «مجله هفته» که ایشان با روی خوش پذیرفتند و گفت‌وگوی مفصلی بین‌مان صورت گرفت. متأسفانه حادثه‌ی تلخی که در ایران اتفاق افتاد و دختر جوانی به نام مهسا، ژینا، امینی توسط نیروهای گشت ارشاد دستگیر شد و به قتل رسید و در پی آن انقلاب اخیر مردم ایران آغاز شد. انتشار این گفت‌وگوها به تأخیر افتاد سرانجام بخش ایندیندنت فارسی با نام «گفت‌وگو با علی عباسی، خالق عنکبوت مقدس» (<https://www.independentpersian.com/node/272706>) چند روز پیش پخش شد و بخش مربوط به مجله هفته طی چند نوبت منتشر خواهد شد. سعی می‌کنیم به‌صورت موضوعی و جمع‌بندی شده گفت‌وگوها را بیاوریم.

در هنگامی که این گفت‌وگو در جریان بود «عنکبوت مقدس» با دو فیلم دانمارکی دیگر، «همیشه» و «مانند بهشت»، برای نامزدی در اسکار رقابت می‌کرد در وقفه‌ای که بین گفت‌وگوی من با آقای عباسی و انتشار آن افتاد این خبر هم منتشر شد که «عنکبوت مقدس» از سوی دانمارک بهترین فیلم بین‌المللی اسکار انتخاب شده است و به آکادمی اسکار معرفی شده است. پس انتشار این گفت‌وگو در مجله «هفته» را به فال نیک می‌گیریم و امیدواریم «عنکبوت مقدس» در اسکار هم موفق شود تا اولین جایزه اسکار بهترین فیلم بین‌المللی که تا همین چند سال پیش نامش «اسکار بهترین فیلم خارجی‌زبان» بود به فیلمی با زبان فارسی در خارج از جمهوری اسلامی ساخته شده است و از سانسور

اروپا رفت. سرانجام این فیلم با دریافت بارانه‌های دولتی برای تولید فیلم به مبلغ ۲۴۰,۰۰۰ یورو از آژانس تأمین مالی فیلم آلمان، ۲۵۰,۰۰۰ یورو از مدین‌بورگ برلین-براندنبورگ، ۴۱۰,۰۰۰ یورو از یورایمجرز، ۹۰,۰۰۰ یورو از صندوق تأمین مالی فیلم هامبورگ-شلسویگ-هولشتاین و حدود ۱۷۴,۰۰۰ یورو از صندوق فیلم آلمان دریافت کرد و با تهیه بودجه به کشور اردن رفتند و در ماه مه ۲۰۲۱ کلید خورد و فیلم‌برداری آغاز شد و ۳۵ روز به طول انجامید.

عنکبوت مقدس نخستین بار در هفتاد و پنجمین دوره‌ی جشنواره فیلم کن انتخاب شد و در ۲۲ مه ۲۰۲۲ نمایش داده شد و انگار ضامن بمبی را کشیده باشد در ایران و جهان همه‌جا صحبت از «عنکبوت مقدس» بود و جایزه بهترین بازیگر زن به زر امیرابراهیمی اهدا شد و در جمهوری اسلامی که روزی امیرابراهیمی را رانده بودند و حالا می‌دید چگونه او بالاترین جایزه را دریافت کرده بود شروع به بدگویی در مورد فیلم کردند و آن را به‌عنوان اثری ضداسلامی و علیه امام رضا تشخیص دادند و جنجالی به پا کردند و فیلمی که به‌جز تعداد معدودی در جشنواره کن کسی آن را ندیده بود آماج حمله قرار گرفت از سوی دیگر جشنواره‌های فیلم بسیاری «عنکبوت مقدس» را پذیرفتند از جمله «جشنواره جهانی فیلم تورنتو» موسوم به «تیف» و خود آقای عباسی و خانم امیرابراهیمی هم در جشنواره حضور داشتند.

از آقای عباسی درخواست کردم گفت‌وگویی با

علی عباسی که اکنون کارگردان و فیلمنامه‌نویس مشهور ایرانی-سوئدی است در دانشگاه پلی تکنیک تهران درس خواند و پس از مهاجرت به اروپا موفق به تحصیل در رشته‌ی معماری در فرهنگستان پادشاهی علوم سوئد شد سپس با تغییر رشته به کارگردانی و فیلم‌سازی در آکادمی ملی فیلم‌سازی دانمارک مشغول به تحصیل شد و در سال ۲۰۱۱ با ساختن فیلم کوتاه «میم مثل مارکوس» (M for Markus) دانش‌آموخته‌ی این آکادمی شده، به فیلم‌سازی ادامه داد تا این که با فیلم «مرز» در سوئد به شهرت جهانی رسید. این فیلم را بر اساس داستان کوتاهی از «جان اجوید لیندکویست» نویسنده سوئدی با عنوان «جازه بده رؤیاهای قدیمی بمیرد» ساخته شده است. فیلم «مرز» در ۲۰۱۸ در بخش نوعی نگاه جشنواره فیلم کن شرکت داده شد و جایزه‌ی بهترین فیلم این بخش را برای عباسی به ارمغان آورد همان جایزه‌ای که سال قبل از آن محمد رسول‌اف باری فیلم «لرد» گرفت. این جایزه علاوه بر کسب اعتبار حرفه‌ای برای فیلم‌ساز مبلغ ۳۰ هزار یورو هم به‌صورت نقدی پرداخت می‌شود تا کمکی باشد برای ساخت فیلم‌های بعدی‌اش.

علی عباسی با این اعتبار معنوی و مادی به ایران آمد تا فیلم بعدی را در زادگاهش بسازد و سوژه‌ای هم انتخاب کرد که کاملاً ایرانی بود موضوع قاتل زنجیره‌ای در شهر مقدس مشهد و فیلم‌نامه آن را به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی داد و در پیچ‌وخم‌های گرفتار شد که سرانجام عطای فیلم‌سازی در موطن را به لقای مسئولین جمهوری اسلامی بخشید و به

جبران کردند. ببینید در کن چند اتفاق افتاد؛ اول کاری که نوید محمدزاده و همسرش فرشته حسینی روی فرش قرمز انجام داد. بله یادم است، هم‌دیگر را بوسیدند ولی من متأسفانه نبودم.

بله و دوم اینکه این فیلم جایزه برد و سوم اینکه زهرا امیرابراهیمی که از ایران و سینمای ایران رانده‌شده بود بالاترین جایزه که فکر نمی‌کنم تا به حال کسی از ایران آن را گرفته باشد دریافت کرد. فکر کنم اولین نفری بود که جایزه بازیگری کن را دریافت می‌کرد! اگر اشتباه نکنم شهاب حسینی هم این جایزه را دریافت کرده، بگذریم...

من فکر می‌کنم به این دلایل سر فیلم شما خالی کردند. بهانه‌شان هم پوستر فیلم بود. چراکه فوری این انتقادات مطرح شد که شما کجا فیلم را دیده‌اید که می‌گویید به امام رضا توهین کرده‌! و در جواب گفتند پوستر فیلم تار عنکبوتی را نشان می‌دهد که در مرکز آن عنکبوتی نشسته است که حرم امام رضاست. بله یک فریم از تیزر را می‌گفتند.

پوستر و تیزر؛ نقشه شهر مشهد هم همان شکلی است؛ یعنی تو آن را دست‌کاری نکردی چون من خودم هم در مشهد زندگی کرده‌ام. موضوع این است که من هیچ‌وقت این حرف را پشت سر آن‌ها نمی‌زنم چراکه می‌دانم آن‌ها تحت فشارند...

پیمان معادی که گفت من رفتم داخل سالن نشستم ۱۰ دقیقه فیلم را دیدم و متوجه شدم عجب فیلم ضعیف و بیخودی است و بیرون آمدم! نظر شما درباره این گونه ابراز نظر چیه؟ خوش‌رقصی یا...؟ امیدوارم بقیه‌اش را هم ببیند و بتواند ابراز نظر کند.

ولی من شک دارم ۱۰ دقیقه‌اش را دیده باشد و برون آمده باشد! فکر می‌کنم نمی‌شود ۱۰ دقیقه از این فیلم را دید و

صحبت می‌کنند از فیلم حذف شده!

بله انتقادی که به فیلم وارد است این است که همه طرفدارش هستند و فقط یکجا در ناوایی مخالفتی صورت می‌گیرد.

بله ولی از آن طرف هم اگر این‌طور بود که مثلاً در یک صحنه روی صحبت با آخوندی بود که می‌گفت: «کار خوبی کرده، برادر ماست و...!» ولی این کار را نمی‌کند. کما اینکه در واقعیت هم آن آقای (غلامرضا منصوری، از قاضی‌های ارشاد فاسد که از کشور فرار کرد و تهدید به افشاگری کرده بود که در رومانی از طبقه ششم هتل محل اقامتش سقوط کرد و مُرد. در «عنکبوت مقدس» نیما اکبرپور نقش او را بازی می‌کرد.) که الان دیگر خدا رحمتش کند و متأسفانه از پنجره به پایین افتاد...

خودکشی‌اش دادند!

بله و این موضوع در مستند هم مطرح می‌شود. بعد هم انگار برونند از پولانسکی بپرسند توی لس‌آنجلس این همه آب و دریا هست چرا آن‌ها را نشان نمی‌دهی؟ چرا این قدر لس‌آنجلس خشک است؟ می‌دانی برای اینکه من می‌خواهم نکته‌ای را نشان دهم. فیلم‌سازی دادگاه نیست و من قاضی نیستم که بخواهم دلایل مختلف را با هم بسنجم. من می‌خواهم یک حس را در مخاطب ایجاد کنم.

تصور می‌کنید چرا این قدر به فیلم حمله کردند و آن راه توهین به امام رضا تلقی کردند؟

من هنوز نمی‌فهمم مشکل حکومت ایران با این فیلم چیست! هنوز نمی‌فهمم پیمان معادی که ۱۵۰۰ بار آمد، فیلم‌نامه را خواند و برای کستینگ (انتخاب بازیگر) فیلم با هم حرف زدیم و همه آدم‌های دیگر چرا چنین برخوردهایی داشتند! من آن موقع فکر کردم شاید این‌ها بچه‌های خوبی هستند آمدند فیلم‌نامه را خواندند، بعد یک‌دفعه همه زیوررو شدند.

پیمان معادی که خیلی بد صحبت کرد.

می‌دانید جالب است که این صحبت‌ها همه ندیده اتفاق افتاده است! اگر فیلم آمده بود و آن را دیده بودند باز یک چیزی... واقعاً متوجه نمی‌شوم مشکلشان با آن چیست!

راستش را بخواهید من حدس می‌زنم؛ بلایی که در کن سرشان آمد در ونیز

شدیدی که در این حکومت جریان دارد مصون مانده است برنده این جایزه شود.

در بخش اول به موضوع این که در جمهوری اسلامی فیلم را توهین‌آمیز خوانده بودند می‌پردازیم. نکات داخل پرانتز برای توضیح بیشتر اضافه شده است.

آقای علی عباسی گرامی، یکی از مسائلی که موجب شد بگویند این فیلم توهین به مقدسات بوده به خاطر اسم فیلم است. آن‌ها خودشان می‌گویند «مشهد مقدس» ولی شما گفتید «عنکبوت مقدس»! آن‌ها هم این دو مقدس را کنار هم می‌گذارند و می‌گویند منظور تان این بوده که مشهد عنکبوت است.

من این‌طور فکر کردم که در درجه اول عنوان خوبی است و خودم از آن خوشم می‌آید. در درجه دوم به آن شخص قاتل عنکبوتی می‌گفتند ولی او خودش را به‌عنوان یک آدم مقدس می‌دید؛ بنابراین ۲+۲ می‌شود عنکبوت مقدس.

درست است؛ یک ذهن سالم همین فکر را می‌کند ولی یک ذهن پرورنده ساز می‌گوید منظور از این عنوان، این است که امام رضا عنکبوت است.

ببینید من فکر می‌کنم شاید خیلی ساده‌لوحانه به قضیه نگاه می‌کنم. خیلی وقت‌ها می‌بینم که بعضی از بچه‌های چپی هم می‌گویند این از جمهوری اسلامی پول گرفته و آخوندها را خوب نشان داده، در نهایت هم حق به‌حق دار می‌رسد و...

خیلی بی‌انصافی است کسی این حرف‌ها را بزند!

ولی واقعاً می‌زنند. من احساس می‌کنم اگر واقعاً قرار بر سیاه‌نمایی بود این قدر سیاهی در ایران هست که...

من در نوشته‌هایم آورده بودم که هر قدر سیاه‌نمایی کنید شما دارید سفید می‌کنید! یعنی آن قدر سیاه است که دیگر سیاه‌تر از آن نمی‌شود!

بله من هم برای همین خواستم، نه به خاطر مسائل سیاسی، بلکه از نظر بالانس فیلم نمی‌خواستم دیگر این قدر همه دیوانه و خراب و فلان باشند. ولی بالاخره فیلم نواز است! یک آقای مشهدی می‌گفت مثلاً چرا توی مشهدی‌ها قاتلت این همه طرفدار دارد؟ گفتم برای اینکه آن ۲۵ دقیقه که بقیه

بعد بیرون آمد!

می‌دانید مشکل ما چیست؟ مشکل این است که در ایران مثلاً وقتی در تاکسی می‌نشینی طرف پدرش بسیجی است، برادرش سپاهی است، مادرش در روضه است، بعد به جمهوری اسلامی فحش می‌دهد! من می‌گویم مرد حسابی اگر مخالفی چرا همه خانواده‌ات به طریقی درگیر است! اگر موافقی پس دیگر چرا فحش می‌دهی؟ یعنی همه می‌خواهند هم از تو بره بخورند هم از خور! آخر تصمیم خودت را بگیر دیگر. می‌خواهم بدانم چطور شما با موسسه سینمایی اوج همکاری می‌کنی و از این طرف فحشش می‌دهی و قهر می‌کنی؟ بعد شش ماه قهر می‌کند تا پروژه بعدی! این مسئله‌ای است که من هیچ‌وقت نفهمیدم! آن موقع هم که با این فیلم آمدم فکر می‌کنم، فیلم مراد هست که به آمریکا می‌رود، یک‌ذره احساس کردم مرادی هستم که به ایران رفته. مثلاً به این طرف و آن طرف می‌رفتم و فیلم‌نامه را نشان می‌دادم آن‌ها هم می‌پرسیدند فیلم‌نامه است؟ می‌گفتم بله و می‌خندیدند. انگار انتظار داشتند که دروغ بشنوند! یعنی اگر مثلاً در فیلم فلان هستی دیگر چرا کراوات می‌زنی و می‌آیی با کیت بلانشت عکس می‌گیری؟ (کیت بلانشت با مجید مجیدی و جواد عزتی در مهمانی اختتامیه فیلم ونیز که فیلم «خورشید» مجیدی در آن حضور داشت است دیدار و گفت‌وگو کردند و عکس یادگاری هم انداختند. / توضیح از مصطفی عزیزی) بالاخره تصمیم خودت را بگیر! البته این یک قسمت ذهنم را درگیر می‌کند و قسمت دیگرش این است که اگر من بودم چه می‌کردم. احتمالاً اگر من هم بودم همین کار را می‌کردم آدم باید خلاصه یک‌جور زندگی‌اش را پیش ببرد.

تو نکردی دیگر! آمدی بیرون فیلم را ساختی...

مسئله‌ای که من واقعاً به آن افتخار می‌کنم و می‌خواستم آن را نه فقط به خودم و دولت، بلکه به همه و مخصوصاً آدم‌هایی مثل خودم در چندین سال پیش که مثلاً ۲۵ سال سن دارد و تازه دوربین گرفته و می‌خواهد فیلم بسازد ثابت کنم اول اینکه هر پروژه‌ای راجع به ایران در ذهن است اگر واقعاً بخواهی می‌توانی در تورقوزآباد هم بسازی، اصلاً لازم نیست اجازه فلان داشته باشی. دوم اینکه سانسور معنی ندارد؛

من فکر می‌کنم ساخت این فیلم در ایران اساساً غیرممکن بود. به چند دلیل: اول اینکه همان ۲۰ درصدی که

عوض می‌شد روح فیلم را می‌گرفت. چراکه نمی‌شود ما یک قاتل زنجیره‌ای که زنان تن‌فروش را می‌برد و می‌کشد را نشان دهیم بدون اینکه این زن تن‌فروش را نشان دهیم! یعنی بتوانیم برسائیم که او تن‌فروش است. همان نشان دادن زن تن‌فروش در آن سینما خودش محل اشکال است.

من به یاد دارم که آقای ایرج‌زاد (ابراهیم ایرج‌زاد کارگردان فیلم «عنکبوت» ۱۳۹۸) دفعه آخر که به ایران آمدم به من زنگ زد. من از طریق، فکر می‌کنم پیمان (معادی)، شنیده بودم که او هم دارد این موضوع را می‌سازد. وقتی که زنگ زد اول گفت من از فیلم مرز (مرز به سوئدی: Gräns) فیلمی درام فانتزی سوئدی به کارگردانی علی عباسی محصول ۲۰۱۸. خوشم آمده و اگر خودم فیلم خارجی می‌ساختم همین‌طور می‌شد. گفتم دم شما گرم. بعد گفت کاری کردی که کمی ناراحت می‌کردی! گفتم چه کار کردم؟ گفت چرا می‌خواهی فیلم من را بسازی؟

چند وقت پیش داشتم فایل‌هایم را نگاه می‌کردم دیدم اولین نوشته من و دوستم اگر اشتباه نکنم برای سال ۲۰۰۸ بود، دو سال پیش از آن هم صحبتش را کرده بودیم، حالا شما مثلاً سال ۲۰۰۷ را در نظر بگیر. بعد در سال ۲۰۱۹ می‌گویدی چرا می‌خواهی فیلم من را بسازی؟ گفتم من با فیلم تو چه کار دارم؟ گفت نه تو چرا دست روی این سوژه گذاشته‌ای؟ تو می‌توانی دست روی هر سوژه‌ای بگذاری مگر نمی‌خواهی در هالیوود بسازی؟ گفتم من این سوژه را دوست دارم و چندین سال است دارم روی آن کار می‌کنم. خلاصه خواهش و فلان و گفت آقای براهنی (اکنای برهانی فیلم‌نامه‌نویس فیلم «عنکبوت») که فیلم‌نامه را برایش نوشته بود وقتی متوجه شده از ناراحتی گریه کرده و ما قرض داریم... من گفتم آقا من شرمندم خوب تو فیلمت را بساز احتمالاً داخل ایران می‌سازی. من هم حالا یک کاری می‌کنم. بعد گفت تو می‌خواهی رانت و فلان کنی و من تو را به دادگاه می‌کشم! گفتم آقا چرا من را به دادگاه می‌کشی؟ فیلم پابلیک دومین Public domain (مالکیت عمومی) است دیگر حالا انگار من می‌خواهم در مورد زندگی رضاشاه فیلم بسازم! خوب تو هم بساز!

خلاصه این موضوع هم بود و آن زمان یکی از توجیهاتشان هم این بود که مثلاً دو تا فیلم با موضوع مشترک را نمی‌خواهیم مجوز دهیم! در صورتی که اصلاً چه ربطی دارد! من همان موقع به خودش هم گفتم برایت آرزوی موفقیت دارم (هنوز

هم دارم) ولی من حتی اگر این فیلم‌نامه را از تو کپی هم می‌کردم، در ماشین فتوکپی، و می‌ساختم باز فیلم دیگری می‌شد. متأسفانه هنوز آن فیلم را ندیدم ولی مطمئنم که فیلم ما با آن فیلم تفاوت عمده دارد. چراکه سردار سپاه (جواد نوروزبیگی) تهیه‌کننده تو شده تا مواظب باشد پایت را از گلیمت درازتر نکنی و خط قرمزها را رد نکنی. من این را می‌دانستم بگذریم...

یکی از مسائل عمده‌اش برای من این بود که برای یک‌بار هم که شده فیلمی بسازم فارغ از اینکه امام و لشکر و اسرائیل و... همه آدم‌ها و گروه‌هایی که همیشه در صحنه سیاسی ایران به جان هم افتادند چه می‌خواهند. فکر می‌کنم خیلی کم پیش می‌آید برای فیلم‌سازی مثل من که در ایران بزرگ‌شده است و ایران را می‌شناسد این شرایط مهیا شود که بخواهد و بتواند این کار را بکند.

صحنه سکسی نشان دادن افتخار ندارد، افتخار این است که برای یک‌بار هم که شده من بینم فیلمم چطور چنین به زندگی واقعی ما در ایران نزدیک‌تر است تا فیلمی که در مورد دو نفر است که در عباس‌آباد در آپارتمان زندگی می‌کنند، درباره طلاق صحبت می‌کنند و بعدش هم می‌خواهند به آمریکا بروند ولی نمی‌شود. این موضوع برای سه درصد جامعه ایران است در حالی که موضوع فیلم من لااقل ۳۰ درصد جامعه ایران را در برمی‌گیرد.

درباره اسپانسر:

این مقاله توسط سیامک شکیبی حمایت شده است.

سیامک شکیبی مشاور املاک (خرید .

فروش . اجاره)

یاری‌رسان در مسائل مهم سال‌های اول

مهاجرت

نشانی سایت: [http://siamak-shakibike-](http://siamak-shakibike-narsari.c21.ca)

narsari.c21.ca

ایمیل: sshakibi1974@yahoo.com

تلفن واتس‌آپ: ۰۶ ۲۱۱ ۶۳۰۴۱

اینستاگرام: [siamakshakib_realtor](https://www.instagram.com/siamakshakib_realtor)

درباره نویسنده:

مصطفی عزیزی، کارگردان،

تهیه‌کننده و

نویسنده سینمایی است.

اینستاگرام: [mostafaazireviews](https://www.instagram.com/mostafaazireviews)

mostafaazireviews



فروشگاه دانیکا افتتاح شد

انواع آجیل و محصولات ایرانی، برنج، کنسرو، سبزیجات خشک
انواع چای و دمنوش ایرانی



با قهوه و شیرینی
مهمان ما باشید

5571 Boul. de la Verendrye Montreal, QC H4E 3R6



A Plus Quality Nuts

وارد کننده خشکبار

توزیع کننده مواد غذایی ایرانی به صورت عمده و خرده فروشی



تلفن : 514-691-0002

اینستاگرام : @aplusqualitynuts

شنبه تا سه شنبه: ۹:۰۰ تا ۱۸:۰۰
چهارشنبه تا جمعه: ۹:۰۰ تا ۲۱:۰۰

1605 Louvain O, Montreal, H4N 1G6 دارای پارکینگ VISA Mastercard

بهروز باباخانی

Behrooz Babakhani

مشاور رسمی وام مسکن،
بیمه و برنامه‌های بازنشستگی

با بیش از ۱۴ سال سابقه موفق
در زمینه تهیه وام مسکن
در استان کبک

Mortgage Broker &
Financial Security Advisor

Behrooz@Babakhani.ca

514-606-5626



محمد تائبی

مشاور بیمه

Mohammad Taebi

Personal-lines Damage Insurance Broker, MIA

بیمه منزل

بیمه موتور

بیمه اتومبیل

بیمه مالکان خانه در برابر

کلاهبرداری

بهترین بیمه‌نامه را از
بین شرکت‌های مختلف بیمه می‌خواهید؟

با من تماس بگیرید!



514-866-BIME 800-361-1321 Ext:321



Mohammad.Taebi@jgfortin.com





استخدام

موسسه خدمات خانگی، یک شرکت کانادایی-کره‌ای با ۱۰ سال سابقه، استخدام می‌کند:
ما به تعدادی نیروی کار متعهد نیاز داریم و پرداخت ما عالی است.

- نوع کار: تمیزکاری منازل، نگهداری از کودکان و سالمندان و...
- شکل کار: فردی، تیمی یا خانوایی
- مشتریان: ۹۰ درصد کانادایی و ۱۰ درصد آسیایی متمدول
- ساعات کاری: روز یا شب، کاملاً منعطف

باحقوق عالی (به صورت نقدی یا چک)

Hiring by: Family Care Services
Please contact Ms. Anna Lee
514-690-7005
Resumes to:
4familycareservices@gmail.com

ROYAL LEPAGE
Du QUARTIER
AGENCE IMMOBILIÈRE

نازک سلیمانپور

مشاور رسمی املاک مسکونی در استان کبک

- ارزیابی رایگان ملک برای فروشندگان
- مشاوره رایگان برای خریداران
- همکاری با تیم حرفه ای جهت اخذ وام مسکن

(438) 872-7373



Nazak Soleimanpour

Courtier Immobilier Résidentiel
Residential Real Estate Broker

✉ soleimanpournazak@royalpage.ca

Office: 6971 Ch. Côte-de-Liesse, #C, Montréal (St-Laurent), QC H4T 1Z3

وکیل رسمی دادگستری کبک

Niousha Riahi LL.B., J.D., LL.M



Riahi Legal

نیوشا ریاحی

WWW.RIAHILEGAL.COM



مشاوره آن لاین و یا حضوری در دفتر ما
در مرکز شهر مونتreal

514-953-3570

RIAHI@RIAHILEGAL.COM

2001 Blvd. Robert Bourassa #1700 Montréal, Quebec H3A 2A6

+989912535922 تماس از تهران

- ✓ حقوق تجاری
- ✓ حقوق خانواده در کبک
- ✓ طرح دعاوی و دفاع در دادگاه های کبک
- ✓ مهاجرت به کانادا

آنچه رویای شماست، تلاش من خواهد بود

مشاور املاک مسکونی و تجاری

خریده، فروش، پیش فروش و اجاره کلیه املاک
مسکونی، تجاری و صنعتی
خرید و فروش بیزنس ها
کمک به اخذ وام مسکن با کمترین نرخ بهره
همراهی در کلیه امور مربوط به محضر



هلیا حارنی دوست

(514) 996-1065

helia_realtorIntl

helia@londonogroup.com

GRUPE IMMOBILIER
LONDONO
REALTY GROUP INC

Proxim

داروخانه پروکسیم شادی کبک



بیست سال تمام در خدمت جامعه ایرانی

در خیابان سن لوران

PROXIM PHARMACIE CHADI KABAK



دلیوری رایگان به منزل شما
در سراسر منطقه مونتreal بزرگ، لاول و ساوت شور

دسترسی شما به دارو همه روزه
و شبانه روزی توسط صندوق های هوشمند ما

Tel: (514) 288-4864

Fax: (514) 288-4682

4084 Saint-Laurent Blv, Montreal, Qc H2W 1Y8

kabakc@groupeproxim.org



گفتوگوی
ویژه



این یک انقلاب است اما بدون رهبر

گفت‌وگوی بیل ولاک با محمود کریمی حکاک درباره خیزش اخیر مردم ایران



«محمود کریمی حکاک» شاعر، نویسنده و مترجم است. علاوه بر این، او هنرمند تئاتر و سینما و بنیان‌گذار و مدیر Café Dialogue و بنیان‌گذار و رئیس Free Culture Invisible است. وی همچنین بیش از هفتاد اثر در آمریکا، اروپا و ایران بر صحنه برده یا اکران کرده است. آثار خلافتانه حکاک بر ایده‌های گفت‌وگوی میان‌فرهنگی و صلح متمرکز است. او با ساخت «شور عاشورا» در ۱۹۷۹ از آمدن یک دیکتاتوری از پس انقلابی شتاب‌زده هشدار داد. در ۱۹۹۱ سمفونی گفت‌وگوی میان فروغ فرخزاد و جلال‌الدین بلخی را بر صحنه برد. گزیده‌هایش از مثنوی معنوی (۲۰۰۰) بازیگرانی از هفت ملیت مختلف را به کار گرفت که هر یک به زبان خود صحبت می‌کردند. در اکتباس ۲۰۰۱ «شش شخصیت در جستجوی یک نویسنده»، شخصیت‌های پیراندلو در ویرانه‌های مرکز تجارت جهانی ظاهر می‌شوند - جایی که قاتلان و مقتول در مقابل یکدیگر قرار گرفتند. در سال ۲۰۰۸، کریمی حکاک از نمایش «ایرانیان» آیسخولوس برای اشاره به پیامدهای ویرانگر توسعه‌طلبی صنعتی-نظامی آمریکا استفاده کرد. «هملت-ایران» (۲۰۱۱) او برگرفته از وقایع بعد از انتخابات ریاست‌جمهوری دهم در ایران است و اقتباسی است از هملت، یکی از بزرگ‌ترین تراژدی‌های تاریخ تئاتر جهان که شکسپیر در قرن شانزدهم به رشته تحریر درآورده. جدیدترین نمایشنامه او، «عدالت» (۲۰۲۲) گزارشی است درباره تجاوز و آزار جنسی توسط مربیان، سیاستمداران و روحانیون.

از کریمی حکاک تاکنون هفت نمایشنامه، دو کتاب شعر، پنج ترجمه و مقالات و مصاحبه‌های پرشماری به دو زبان فارسی و انگلیسی منتشر شده است. ترجمه او از حافظ (به همراه بیل ولاک)، با عنوان معشوق عشق تو: ۵۱ غزل از حافظ (۲۰۰۹) در سال ۲۰۱۰ نامزد دریافت جایزه بهترین ترجمه شعر توسط انجمن مترجمان ادبی آمریکا (ALTA) شد. حکاک چندین جایزه هنری و علمی، از جمله جایزه برگزیده منتقدان (۱۹۹۹)، KCACTF (۲۰۰۳، ۲۰۰۸ و ۲۰۱۱) و جایزه ریموند کندی در سال ۲۰۰۵، را گرفته است. در سال ۲۰۰۹ هم جایزه یک‌ساله فولبرایت را برای به صحنه آوردن تئاتری با حضور بازیگران فلسطینی و اسرائیلی دریافت کرد. باین‌حال، در مواجهه با مشکلات اجرای چنین نمایشی در منطقه، او «دیوار شیشه‌ای» را ساخت - فیلمی مستند که در آن دست‌اندرکاران تئاتر از هر دو طرف، ناامیدی و مخالفت خود را با مانعی که آن‌ها را از نظر فیزیکی، فکری و هنری تقسیم کرده است، بیان می‌کنند. پروفیسور کریمی حکاک در دانشگاه‌های کالج شهری نیویورک، راتگرز، تاونسون و متدیست آمریکا و همچنین دانشگاه‌های اروپا و ایران تدریس کرده است. او، در حال حاضر، به‌عنوان استاد هنرهای خلاق در کالج سینا در شمال ایالت نیویورک به فعالیت مشغول است.

یا ناخواسته، کمک کرد تا به قدرت برسد. همچنین، به‌عنوان یک هنرمند و مربی مفتخرم که بسیاری را می‌بینم، و منظوم این است که بسیاری از هنرمندان، مربیان، ورزشکاران و مردم از هر قشری را می‌بینم که از این جنبش بی‌سابقه جوانان حمایت می‌کنند که چیزی جز آزادی‌های اساسی برای همه ما نمی‌خواهند -

اتفاق بیفتد، برآمده از جوانان و با رهبری زنان خواهد بود. در نتیجه، بله! افتخار می‌کنم، چون جوانان ایرانی، فرزندانم، نوه‌هایم را می‌بینم که وحشیانه‌ترین رژیم تاریخ معاصر ما را با دستان خالی زمین‌گیر کرده‌اند. افتخار می‌کنم که این نسل از متفکران و عمل‌کنندگان، در حال مبارزه با دیکتاتوری‌ای هستند که نسل من، خواسته

بیل ولاک: به‌عنوان یک ایرانی - آمریکایی، تماشای صحنه‌هایی که پس از قتل مهسا امینی در خیابان‌های ایران به وقوع می‌پیوندد، چه احساسی در شما برمی‌انگیزد؟

محمود کریمی حکاک: غرور و نومیدی! من بارها گفته‌ام و نوشته‌ام که اگر تغییری در کشورم

همه لذت می‌بریم یا باید لذت ببریم، بدون توجه به اینکه کجا زندگی می‌کنیم، به چه چیزی باور داریم، یا چگونه کار می‌کنیم، آموزش می‌دهیم، یا یاد می‌گیریم. و ناامید هستم! ناامید شده‌ام، زیرا می‌بینم که بسیاری از مردم، سیاستمداران، بازرگانان، جوامع، دولت‌ها و امثالهم که آزادی و کرامت انسانی را تبلیغ می‌کنند، به‌جای حمایت از این جنبش سکوت کرده‌اند. البته می‌خواهم به گروه دوم یادآوری کنم که تاریخ فراموش نخواهد کرد!

این جنبش چه تفاوتی با جنبش سبز چند سال پیش دارد؟

به نظر من، دو تفاوت باید برجسته شود: یک. اگرچه مشارکت زنان در جنبش سبز ۲۰۱۰-۲۰۰۹ مشهود بود، اما آن‌ها بخشی از جنبش بودند، درحالی‌که در جنبش کنونی این زنان‌اند که این قیام را پیش می‌رانند. در سال ۲۰۰۹ مردم به دنبال رأی از دست‌رفته خود بودند، رأیی که به بخشی از نظام بود. مردم به دنبال اصلاح رژیم بودند، درحالی‌که اکنون چیزی کمتر از تغییر رژیم نمی‌خواهند! آن‌ها از دروغ و نیرنگ این رژیم ناپاکار نومید و خسته شده‌اند.

دو. این یک جنبش واقعی بدون رهبر است. ببینید، باوجود این‌که جنبش سبز مردم با این سؤال که «رأی من کجاست؟» شروع شد، اما به‌زودی توسط گروه خاصی از رهبران صادره شد. دقیقاً مانند انقلاب ۱۹۷۹ که به‌عنوان یک نهضت ضدپادشاهی شروع شد که در آن همه گروه‌ها علیه شاه گرد هم آمدند، اما مبارزات آن‌ها را خمینی و اسلام‌گرایان به سود خود صادره کردند. آنان از باور دینی توده‌ها و ناآگاهی مذهبی نخبگان و نیز ویژگی‌های فرصت‌طلبانه اپوزیسیون سوءاستفاده کردند و گاه با زور، گاه با فریب و گاه با وعده‌های دروغ از فضای به وجود آمده بهره‌برداری کردند. جنبش کنونی ولی رهبر ندارد و نباید هم داشته باشد. چرا؟ زیرا هر فردی که شایستگی رهبری این جنبش

را داشته باشد، پیش‌ازاین، تاریخ و گذشته‌ای دارد که نمی‌تواند از آن فرار کند. گذشته‌ای که نشان‌دهنده فعالیت‌ها و چشم‌انداز تجویز شده او برای آینده ایران است. جوانان در خیابان‌های ایران تصور روشن اما متفاوتی در مورد آن چه برای آینده خود می‌خواهند دارند. رهبر آینده این جنبش باید از درون خود جنبش بیاید. باید کسی باشد که در این رژیم زیسته باشد، کسی باشد که دقیقاً بداند این جوانان چه چیزی می‌خواهند، کسی که با زیرویم مطالبات آن‌ها آشنا باشد. من مشتاقانه امیدوارم که این رهبر آینده یک زن باشد. نه تنها به این دلیل که زنان آن‌هایی هستند که این جنبش را آغاز و رهبری کردند، یا کسانی‌اند که تحت شدیدترین ظلم و ستم این رژیم قرار گرفته‌اند، یا این که زنان پیوسته با این رژیم در همه این سال‌ها مبارزه کرده‌اند که به این دلیل که زنان دلسوزتر، متفکرت‌تر، پایدارتر و مقاوم‌ترند.

شما تا سال ۱۹۹۸ در تهران به تدریس، کارگردانی و تهیه‌کنندگی تئاتر و فیلم مشغول بودید. نسلی که اکنون در خیابان‌ها حضور دارند با نسل خودتان و نسلی که در سال ۱۹۹۸ آموزش می‌دید، چه تفاوتی دارد؟

اجازه دهید با گفتن این نکته شروع کنم که در طول هفت سالی که از سال ۱۹۹۳ تا ۱۹۹۹ در آنجا گذراندم، بسیار بیشتر از آنچه تدریس کردم، یاد گرفتم. من خوش‌شانس بودم که آنجا بودم و از نزدیک شاهد شروع تغییر در سنت اجتماعی کشورم، بگذارید مثالی بزنم: در تمام طول تاریخ ادبی، اجتماعی و سیاسی ما به ما گفته شده است که بزرگ‌ترها بهتر می‌دانند. از اسطوره رستم و سهراب که پدر حتی با فریب بر پسر غلبه می‌کند تا روزگار معاصر و چیرگی ریش‌سفیدانی مانند خمینی و خامنه‌ای. نسل من یاد گرفته بود که به توصیه بزرگان عمل کند. وقتی در ایران بودم، شروع یک تغییر را دیدم، جایی که جوانان به خود جسارت می‌دادند

خودشان را باور کنند و فکر کنند که ممکن است واقعاً بیشتر از بزرگ‌ترها بدانند. به عبارت دیگر، همان‌طور که در مقاله اخیر خود (ایران صحنه است و جوانان بازیگران اصلی آن، فصل پنجم) نوشته‌ام «به نظر من مهم‌ترین تغییر این است که سنت قدیمی پدرسالاری جای خود را به رویه تازه فرزندسالاری داده است - یک سیستم اجتماعی که در آن فرزندان تسلط دارند. از این رو، در مدتی که در ایران بودم، با نسلی از ایرانیان آشنا شدم که زمینه را برای فرزندان خود فراهم کردند تا علیه چنین حکومت ظالمی قیام کنند و راه خود را برای ایجاد جامعه‌ای بردبار، صلح‌طلب و آزاد پیش ببرند. درک این نکته مهم است که این نسل از جوانان ایرانی از نظر روانی کاملاً از حکومت خود جدا شده‌اند. اکثراً نه از انقلاب ۱۹۷۹ و نه از زندگی قبل از آن خاطره تاریخی دارند و به نظرم نباید هم داشته باشند. آن‌ها فرزندان امروزند و آنچه را که هر فرزند امروزی باید داشته باشد را مطالبه می‌کنند. آن‌ها آن قدر باهوش و آن قدر توانمندند که ببینند سایر جوانان در بقیه جهان چه دارند، و آن‌ها این چیزها را می‌خواهند و لیاقت داشتن این چیزها را هم دارند. تصور کنید در کشوری با چنین منابع غنی زندگی می‌کنید و نمی‌توانید نان بخرید، سبب گاز بزنید یا دوچرخه‌سواری کنید. این چیزها در کشور من لوکس شده است، زیرا آخوندها و مزدورانشان هرچه می‌توانستند (بنگرید به حساب‌های نجومی فرزندان یا بستگان مقامات رژیم در بانک‌های خارجی) را دزدیده‌اند و آنچه را هم که نمی‌توانستند ببرند (مثل آب‌وخاک و معادن و گنج‌های ایران) فروخته‌اند. حالا این واقعیت را اضافه کنید که حتی نمی‌توانید موهایی زیباتان را در باد تکان دهید یا دست کسی را که دوستش دارید بگیرید، درحالی‌که می‌بینید بچه‌های این پلشت‌ها دامن کوتاه می‌پوشند، ماشین‌های مدل بالا می‌رانند و مهمانی در ساختمان‌های مجلل متعلق به پدرانشان می‌دهند. حالا، شما به من بگویید، اگر جای آن‌ها بودید، حاضر نبودید برای حقتان

دوره‌ای و در پی انتخابات آزاد تغییر کنند.

جنبش سبز بخشی از موفقیت خود را مدیون اینترنت بود. مردم می‌توانستند از شبکه‌های اجتماعی برای برنامه‌ریزی مکان و زمان تجمع استفاده کنند. این بار جمهوری اسلامی اینترنت و تلفن‌های همراه را نیز قطع کرده است. آیا این وضعیت در کشور پایدار خواهد بود؟ آیا این قطعی، قدرت حاکمیت را در کنترل اطلاعات نشان می‌دهد؟ یا نشان‌دهنده ضعف یک رژیم جسبیده به قدرت است؟

اجازه دهید ابتدا به بخش آخر سؤال شما پاسخ دهم. این و محروم کردن‌هایی از این دست چیزی جز ضعف رژیم را نشان نمی‌دهد که مورد حمایت مردمش نیست. اما به یاد داشته باشید، ایرانیان مردمان مدبری هستند، مخصوصاً جوانان. آنان راه‌هایی را خواهند یافت تا صدای مبارزه‌شان را به دنیای بیرون برسانند، همان‌طور که شاهد انبوه اخبار دیداری، شنیداری و نوشتاری هستیم که از انگشتان آهنگین حکومت ایران می‌گذرد. اما آنچه ما به آن نیاز داریم حمایت جهان از این مبارزه است که همان‌طور که قبلاً ذکر شد افراد زیادی از آن حمایت کرده‌اند - افراد مشهور، هنرمندان و فعالان. اما نیاز به دریافت چنین حمایتی از سوی دولت‌ها، نهادها و سازمان‌های مردم‌نهاد نیز هست.

آیت‌الله علی خامنه‌ای دارای پلیس امنیت اخلاقی، بسیج، سپاه پاسداران و در صورت نیاز ارتش است. یک جمعیت بدون رهبر و غیرمسلح چه چیزی در برابر او دارد؟

در یک کلمه بگویم: اراده! نگاه کنید، رویه همه رژیم‌های ستمگر این بوده است که به مزدوران، ارادل‌واوباش، تفنگ‌ها و نیروهای مسلح خود تکیه کنند. اما، همان‌طور که از تاریخ

می‌رقصند - رقص زندگی، رقص ناسازگاری، رقص آزادی. من زنان وطنم را می‌بینم که راه را به سوی آینده‌ای هدایت می‌کنند که در آن مردان میهنم آنان را هم‌تراز خود، به‌عنوان دوست و رفیق، بپذیرند. من به پسرانم افتخار می‌کنم که دوشادوش خواهران، دوستان و معشوقه‌هایشان در حرکت‌اند.

شما در مصاحبه‌های قبلی گفته‌اید تنها چیزی که می‌تواند منجر به تغییر واقعی در ایران شود، انقلاب بدون رهبر است. می‌توانید توضیح دهید که منظورتان از انقلاب بدون رهبر چیست و چگونه فکر می‌کنید که ممکن است عملی شود؟

منظور من از انقلاب بدون رهبر، خیزشی است که در آغاز به سمت یک‌جهت سیاسی از پیش تعیین‌شده حرکت نمی‌کند. تاریخ کشور من پر از انقلاب از پس انقلاب است که یک ایدئولوژی جایگزین ایدئولوژی دیگر می‌شود و اندکی پس از موفقیت آن ایدئولوژی، فاسد می‌گردد و شروع به تحمیل برنامه‌های خود به مردم می‌کند. متأسفانه از کلمه آناش‌ی تا حدی بد تعبیر و سوءاستفاده شده تا آنجا که معنای واقعی خود را به‌کلی از دست داده است. برای من، استقرار یک سلسله‌مراتب ثابت به دیکتاتوری ختم می‌شود. بنابراین، موافق فرمانروایی یک فرد، گروه یا ایدئولوژی واحد نیستم، به‌ویژه در کشوری مانند ایران که واقعاً در مردمان، فرهنگ‌ها، زبان‌ها، سنت‌ها و پیشینه تاریخی خود گونه‌گون است. آنچه می‌خواهم ببینم ظهور گروهی از درون جنبش (از زنان، جوانان) است که مورد اعتماد مردم در میدان و داخل کشورند که مستقیماً در سقوط این رژیم نقش دارند. این گروه نماینده همه تیره‌ها، فرهنگ‌ها و سنت‌های ایران خواهد بود. و فکر می‌کنم که چنین گروهی نمی‌تواند و نباید در اداره کشور نقش دائمی داشته باشد، همان‌طور که تا به حال داشته‌ایم. همه یا برخی از آن‌ها باید به‌صورت

جانان را کف دستتان بگیرید و تا سر حد مرگ مبارزه کنید؟!

آیا فکر می‌کنید این بار که این جنبش را زنان دلیر از هر سن و طبقه‌ای، به ویژه زنان جوان و نترس، راهبری می‌کنند، تفاوتی ایجاد خواهد کرد؟ البته که خواهد کرد! همان‌طور که قبلاً توضیح دادم، زنان ایرانی از همان روزهای اول همیشه در مبارزه با سرکوب تحمیلی جمهوری اسلامی نقش اول و برجسته‌ای داشته‌اند. هیچ‌کس در تاریخ معاصر ایران به اندازه زنان ایرانی نافرمانی مدنی نکرده است. ۴۴ سال جمهوری اسلامی زنان را مجبور کرد که برای پوشاندن موهای خود، مقنعه خود را پایین بکشند. وحشتناک‌ترین مجازات را بر زنان ایرانی اعمال کرد. لب‌هایشان را به خاطر رژ زدن با تیغ پاره کرد، به خاطر نشان دادن حتی چند تار مویشان شلاق زد و حتی به خاطر صحبت با مردی که شوهر، پسر یا برادرشان نیست، دستگیرشان کرد. با این حال، سال‌به‌سال، نسل به نسل، این زنان شجاع با عقب کشیدن پوشش سر، آرایش کردن، و راه رفتن با مردانی که از بستگان‌شان نبودند، از قوانین بدوی رژیم سرپیچی کردند. جای تعجب نیست که در خیزش امروز شاهد راهپیمایی مردان و زنان با هم و سوزاندن حجاب به‌عنوان اولین گام در راه رسیدن به آزادی‌های موردنظرشان هستیم.

وقتی ویدیوهای زنان را می‌بینید که حجاب خود را به آتش می‌افکنند و سپس با موهای خود در خیابان‌ها، مانند صوفیان، چرخ می‌زنند و آزادانه می‌رقصند، چه در ذهنتان می‌گذرد؟ اشک در چشمانم حلقه می‌زند - اشک شوق، اشک تحسین و اشک عشق. گریه می‌کنم، نه به این دلیل که ارادل‌واوباش وحشی رژیم، خواهرانم را کتک می‌زنند، بلکه به این دلیل که دختران و نوه‌هایم را می‌بینم که با وجد

حرف آخر؟

من به‌عنوان یک هنرمند به خطر کردن عادت دارم. بنابراین اجازه دهید آنچه را که در آینده نزدیک پیش‌بینی می‌کنم بیان کنم: خامنه‌ای مرده یا به‌زودی خواهد مرد! رژیم، همان‌طور که به هنگام مرگ خمینی کرد، قبل از اعلام مرگ وی منتظر آرام شدن اوضاع خواهد ماند. اوضاع آرام نخواهد شد. مردم از مرگ او مطلع خواهند شد. مبارزه برای قدرت، رژیم را از درون خواهد پاشاند. بخشی از رژیم به مردم خواهد پیوست، حتی اگر این به علت فرصت‌جویی یا نجات خود باشد. و رژیم سقوط خواهد کرد! اکنون، چیزهایی هم هست که امیدوارم اتفاق نیفتند: مبارزه مسلحانه بین جناح‌های مختلف رژیم که منجر به جنگ داخلی می‌شود، یا یک کشتار و ویرانی بی‌رحمانه که منجر به جاری شدن خون مردم در کوچه‌پس‌کوچه‌های کشور خواهد شد.

در پایان، به‌عنوان یک ایرانی، از هر فرد، گروه، سازمان و دولت می‌خواهم که در کنار مردم ایران بایستند و آن‌ها را در راه آزادی، عزت و عشق یاری کنند. لطفاً به ما کمک کنید تا آزادی خود را به دست آوریم! متشکرم!



در اینجا یکی از تصاویر نمادین از خیزش فعلی است. می‌توانید ابتدا تصویر را توضیح دهید و سپس احساس خود را از اولین باری که این تصویر را دیدید، بیان کنید.

این تصویری باشکوه است. شاید قوی‌ترین و نمادین‌ترین پرچم کشور من باشد، پرچمی که از دو عنصر طبیعی تشکیل شده است: شاخه درختی که نماد طبیعت، رشد و زندگی است، و موهای روان زنان، نماد آزادی که با تمام وجودش با رژیم اسلامی مبارزه کرده است.

آموخته‌ایم، اراده مردم بارها و بارها بر چنین نیروهای سرکوبگری پیروز شده است. ما موفق خواهیم شد! من مطمئن هستم. حال چه مردم ما با آرامش نسبی و تا حدودی مسالمت‌آمیز و با کمترین تلفات از هر دو طرف موفق شوند و چه این حکومت مردم را مجبور کند اسلحه به دست بگیرند و همان کاری را که آن‌ها با مردم کرده‌اند مردم با خودشان بکنند و خون خون بیشتر! پاسخ البته ممکن است در حمایت بین‌المللی از مردم ایران نیز باشد!

آیا چیزی هست که در روزهای بعد شما را به این نتیجه برساند که این خیزش چیزی کاملاً متفاوت از هر چیزی است که قبلاً دیده‌ایم؟

نیازی نیست در روزهای آینده به دنبال چیزی باشم. این مبارزه متفاوت است! زنان رهبری‌اش می‌کنند. رهبری آن نسلی از ایرانیان است که با دانش خود در مورد جهان، دسترسی به رسانه‌های امروزی، تمایل به زندگی آزاد از دروغ و نیرنگ رهبران دینی و عزم خود برای ایجاد تغییر، از حکومت خود بسیار پیشی گرفته‌اند. بله، این با هر جنبش دیگری که در تاریخ معاصر دیده‌ایم متفاوت است.



درباره مصاحبه‌کننده

«بیل ولاک» شاعر، هنرمند کولاژ و عکاس است که در نیوجرسی زندگی می‌کند و به‌تازگی هجدهمین کتاب شعر خود را با عنوان «تمام بوسه‌های ناتمام باد» منتشر کرده است. آخرین ترجمه او با همکاری محمود کریمی حکاک، «مرا بیشتر از دیگران دوست بدار» در سال ۲۰۱۴ منتشر شده است. به آقای ولاک چندین بورسیه اعطاشده است. او همچنین در سال ۲۰۰۷ برای شرکت در اعزام یک هیئت دوستی به ایران که توسط انجمن آشتی، بزرگ‌ترین و قدیمی‌ترین

سازمان صلح و عدالت بین ادیان آمریکا، حمایت می‌شد، انتخاب شد. او پنج بار به‌عنوان شاعر برجسته در جشنواره‌های هند انتخاب شده است: در جشنواره بین‌المللی شعر کریتیا در سال ۲۰۱۱ در ناگپور، در جشنواره ادبی حیدرآباد ۲۰۱۳، در تارجومما ۲۰۱۳؛ جشنواره مترجمان در احمدآباد، در جشنواره ادبی حیدرآباد ۲۰۱۴، و در جشنواره هنری و ادبی گوا ۲۰۱۷. ولاک همچنین به‌عنوان شاعر برجسته در این جشنواره‌ها برگزیده شده است: در جشنواره بین‌المللی شعر میهای امینسکو در کراپووا، رومانی؛ اروپا در ورسی، در کومو، ایتالیا؛ جشنواره بین‌المللی شعر پزارو، در پزارو، ایتالیا؛ هفته شعر بین‌المللی جاده ابریشم شیچانگ-چیونگهای، در شیچانگ، چین؛ جشنواره اتنوفست، پریشینا، در کوزوو؛ هفته بین‌المللی شعر چنگدو، در چنگدو، چین؛ و کنفرانس بین‌المللی شعر، پوزنان، لهستان. اخیراً هم جایزه بزرگ شعر جشنواره بین‌المللی شعر ۲۰۲۲ میهای امینسکو، در کراپووا، رومانی به ولاک اهداشده است.

BMO  **Bank of Montreal**

مهرداد مرادخانی
مشاور وام مسکن

با مناسب ترین نرخ بهره
و
در سریع ترین زمان ممکن
در سرتاسر کانادا

**Top Performer
of years
2020 & 2021**

514-834-8053
mehrdad.moradkhani@bmo.com



ELAN ACCOUNTING SERVICES INC.

**انجام امور مالیاتی به صورت Online یا حضوری
با توجه به انتخاب شما**

(514) 225 3500

کلیه خدمات حسابداری و مالیاتی جهت بیزینس و اشخاص
توسط تیم مجرب و کار آزموده

- خدمات حسابداری و دفنرداری
- تهیه، تکمیل و ارسال اظهارنامه مالیاتی (اشخاص و شرکتها)
- تهیه، تکمیل و ارسال مالیات بر فروش و خدمات GST / QST
- خدمات مربوط به حقوق و دستمزد - Payroll
- ارزیابی و مشاوره مالی جهت خرید و فروش بیزینس

Mojdeh Miri
(514-562-3493)
CPA Candidate

Iraj Mohammadi
(514-625-6292)
CPA Candidate

360-3285 Cavendish Blvd.
Montreal, QC H4B 2L9

<http://elanaccounting.ca>
info@elanaccounting.ca





مدرسه ایرانی دهخدا
ثبت نام و جشن آغاز سال تحصیلی
۲۰۲۲-۲۰۲۳



مژده به جامعه ایرانی مونترال و علاقمندان به یادگیری زبان فارسی:
مدرسه دهخدا بعد از نزدیک به ۳ سال برگزاری کلاسهای آنلاین، امسال مجدداً با کلاسهای
حضوری در خدمت شماست.
و عده ما:

هر شنبه از ساعت ۱۱ تا ۱۴:۳۰ در مدرسه دهخدا به آدرس:
4976 Notre-Dame St W
Montreal, Quebec H4C 1S8

اطلاعات تماس:
(438) 771 4861
www.dekhodaschool.com









سياست
اقتصاد
جامعه



» ایرانیان مونکتون روز شنبه در حمایت از جنبش اعتراضی ایران، راهپیمایی کردند



برخی ایرانیان کانادا که رژیم را قبول ندارند از ترس در تظاهرات شرکت نمی کنند

علت است که همه مردم خود را جای خانواده مهسا می گذارند.»

فریبا در خصوص فشارهایی که اعتراضات در داخل و خارج ایران می تواند روی رژیم تهران بیاورد، می گوید: «من نمی دانم آیا این اعتراضات و فشارها روحانیون حاکم را از قدرت به زیر خواهد کشید یا نه. مشخص نیست آن ها تا چه زمان می توانند دوام بیاورند اما مطمئن هستم که در هر صورت دیر یا زود باید بروند.»

فریبا ضمن ابراز خرسندی از تحریم هایی که دولت فدرال کانادا هفته گذشته علیه برخی افراد و نهادهای ایرانی وضع کرد، تأکید کرد این یک گام نخست و خوب است اما کافی نیست.

به گفته فریبا، رهبران جمهوری اسلامی از سال ها پیش خانواده ها و فرزندان خود را برای زندگی به کانادا می فرستند. آن ها با پول های هنگفت به کانادا می آیند و متأسفانه دولت هم به راحتی آن ها را می پذیرد.

این زن اهل مونکتون افزود: «واقعیت این است که رژیم اسلامی ایران اصلاح پذیر نیست. اصلاحات در این رژیم راه به جایی نخواهد برد و تا زمانی که ملاها در ایران بر سر کار هستند، در شیوه حکومت و روش زمامداری تغییری اساسی ایجاد نخواهد شد.»

فریبا ادامه داد: «تعصب کوری که در دی ان ای رژیم ایران وجود دارد، قابل اصلاح نیست. برای این که تغییرات واقعی در ایران ایجاد شود، لازم است که این رژیم محو شود.»

در تظاهرات مشابهی که روز شنبه در ونکوور در حمایت از معترضان ایرانی برگزار شد، تظاهرکنندگان خواستار آن شدند که دولت کانادا در حمایت از ایرانیان به حرف بسنده نکند و اقدامات واقعی انجام دهد.

منبع: وبسایت شبکه خبری رادیو کانادا

ونکوور، تورنتو و شهرهای دیگر، ایرانیان زیادی زندگی می کنند که واقعاً به سادگی نمی توان آن ها را شناسایی کرد. اما در شهرهای کوچک مثل مونکتون متقاعد کردن افراد به شرکت در تجمع و تظاهرات در حمایت از جنبش اعتراضی ایران کار آسانی نیست. بسیاری تلاش کردند تا ایرانی ها را برای اعلام همبستگی با جنبش همبستگی با معترضان ایرانی به خیابان ها بکشاند اما خیلی ها با تأکید بر این که از اقدامات کینه توزانه احتمالی جمهوری اسلامی علیه خانواده هایشان در ایران بیمناک هستند، از آمدن به خیابان ها خودداری کردند.

در این میان برخی هم که در این تجمعات و تظاهرات شرکت می کنند، از بیم این که مبدا توسط مقامات ایران شناسایی شوند، صورت های خود را می پوشانند. فریبا می گوید دیگر هیچ یک از بستگان درجه یک او در ایران زندگی نمی کنند اما دوستانی دارد که بین ایران و کانادا مسافرت می کنند.

وقتی نظر فریبا را درباره اعتراضات گسترده سه هفته اخیر در ایران پرسیدیم، گفت اعتراض و نافرمانی مدنی که از اواسط سپتامبر و در پی کشته شدن مهسا امینی در ایران به راه افتاد، اولین اعتراضات سال های اخیر نیست باین حال جنبش اعتراضی کنونی از جنس دیگری است. فریبا افزود کشته شدن مهسا امینی همه ایرانی ها را خشمگین و همه مخالفان رژیم اسلامی را متحد کرد.

به گفته فریبا، «این اولین بار نیست که رژیم ایران اقدام به کشتن یا شکنجه مخالفان خود می کند اما قضیه مهسا امینی متفاوت است چراکه این دختر جوان که از شهر زادگاهش سقز برای گردش و دیدن اقوام به تهران آمده بود، از مخالفان رژیم نبود و مرتکب هیچ خطا و اشتباهی هم نشده بود. این دختر ۲۲ ساله بی گناه می توانست دختر هر یک از ما باشد. اگر من در تهران زندگی می کردم، شاید دختر من دچار چنین سرنوشت تلخی می شد درست به همین

جنبش اعتراضی در ایران که از شانزدهم سپتامبر در پی کشته شدن مهسا امینی در بازداشت پلیس ارشد تهران شکل گرفت، خیلی زود مرزهای ایران را درنوردید و به کشورهای مختلف جهان از جمله کانادا گسترش پیدا کرد.

به رغم گسترش اعتراضات و موج محکومیتی که در جهان علیه جمهوری اسلامی به راه افتاده است، هنوز هم در جامعه ایرانیان مقیم کانادا به ویژه خارج از شهرهای بزرگ برخی افراد که با رژیم ایران مخالف هستند، از ابراز عقاید خود بیمناک هستند. باین همه، طی دو هفته اخیر چندین شهر کانادا صحنه تظاهرات ایرانی هایی بوده است که در حمایت از جنبش اعتراضی کشورشان به خیابان ها آمدند. شهر مونکتون در نیوبرانزویک شنبه گذشته شاهد این تظاهرات بود.

فریبا برو Fariba Breau که یک زن ایرانی-کانادایی است و در تظاهرات مونکتون شرکت کرده است، می گوید بسیار مهم است که همه ایرانی هایی که در کانادا زندگی می کنند به هر نحوی که شده همبستگی خود را با هم وطنان ایرانی خود نشان دهند و در این شرایط سخت برای آن ها قوت قلب باشند.

فریبا که به قول خودش چند دهه پیش ایران را ترک کرده است و در مونکتون زندگی می کند، می گوید حمایت های جامعه ایرانیان کانادا از جنبش اعتراضی این روزهای ایران کاملاً واقعی است باین حال متقاعد کردن برخی ایرانی های ساکن کانادا به این که باید آشکارا مخالفت خود را با رژیم ایران نشان دهند و از معترضان ایرانی حمایت کنند، کار دشواری است. به رغم این که آن ها هزاران کیلومتر از ایران زندگی می کنند، اما نگران اقدامات تلافی جویانه رژیم تهران به ویژه علیه خانواده ها یا بستگانشان هستند که در ایران زندگی می کنند.

فریبا می افزاید در شهرهای بزرگ کانادا مثل



ما کانادایی‌ها برای ایران چه می‌توانیم بکنیم؟

قربانیان چه کسانی هستند؟

یکی از آن‌ها مونا محمودنژاد بود که تنها ۱۶ سال داشت. او و نه زن دیگر به دلیل اینکه بهایی بودند؛ شلاق خوردند، به اعدام محکوم و در شیراز به دار آویخته شد.

در جمهوری اسلامی، اقلیت‌های قومی و مذهبی مورد آزار و اذیت قرار می‌گیرند. بهاییان، حق رفتن به دانشگاه یا دستیابی به برخی مشاغل را ندارند؛ حتی قبر آن‌ها نیز مورد هتک حرمت قرار می‌گیرد.

گرویدن از اسلام به هر دین دیگری، جرمی است که مجازات آن اعدام است.

ایرانیان LGBTQ از جان خود می‌ترسند و در میان هزاران پناهنده‌ای هستند که از کشورشان گریخته‌اند.

روزنامه‌نگاران و وکلای مخالف که از موکلان خود دفاع می‌کنند در زندان هستند. نسرين ستوده، وکیل برجسته حقوق بشری، چهارمین سال از محکومیت ۱۰ ساله خود را به اتهام دفاع از زنانی می‌گذراند که جرأت کردند سرکشی خود را با کنار گذاشتن حجاب نشان دهند.

چرا ایرانی‌ها آلان اعتراض می‌کنند؟ شروین حاجی پور، خواننده و ترانه‌سرای ایرانی به این سؤال با آهنگ «برای» پاسخ می‌دهد: «به خاطر رقصیدن در خیابان‌ها، به خاطر هر باری که می‌ترسیدیم عشقمان را در خیابان ببوسیم. از خجالت یک جیب خالی، برای یک زندگی عادی. به خاطر کودکی که در زباله‌ها دنبال رویایش می‌گردد؛ به خاطر مبارزه برای برابری، به خاطر خیابان ولی‌عصر و درختان در حال مرگش. به خاطر سگ‌های بی‌گناه و... به خاطر زن، زندگی، آزادی.»

شروین این آهنگ را بر اساس توییت‌های ایرانیان ساخته بود اما او را مجبور به حذف این ترانه از صفحه‌اش کردند، به زندانش انداختند... اما آهنگ دل‌خراش او به سرود ایرانیان در اعتراضات تبدیل شد.

نزدیک به چهار هفته از اعتراضات سراسری در شهرهای ایران می‌گذرد. همه اقشار، سنین، طبقات اجتماعی - اقتصادی و گروه‌های قومی در این اعتراضات شرکت دارند و رژیم با رها کردن ارادل و اوباش خود به میان آن‌ها، تاکنون بیش از ۱۸۵ معترض مسالمت‌جواز جمله حداقل ۱۹ نفر زیر ۱۸ سال را کشته و هزاران نفر را مجروح کرده. تیراندازی‌های تصادفی و بی‌رویه در خیابان‌ها توسط نیروهای دولتی در سراسر کشور رواج داشته و در ۳۰

نازنین افشین جم مک کی، فعال حقوق بشر، مدل و بازیگر کانادایی متولد ایران برای «شنال پست» مقاله بسیار کاملی درباره اتفاقات امروز و چهل سال اخیر ایران نوشته. او در این مطلب با جزئیات کامل اتفاقات ایران را روایت و از دولت‌ها خصوصاً دولت کانادا خواسته تا به جای حرف، عمل داشته باشند.

به گزارش هفته؛ نازنین نوشته خود را با توضیحی درباره کشته شدن مهسا آغاز می‌کند و در ادامه به عملکرد ۴۰ دهه حکومت دینی در ایران می‌پردازد؛ که بخش‌های مهمی از آن را می‌خوانید:

«پلیس اخلاق» ایران از تپیدن قلب زیبای مهسا جلوگیری کرد، زیرا او به قانون سخت جمهوری اسلامی برای پوشش پایبند نبود. پلیس شلوار او را «خیلی تنگ» و حجاب او را «بیش از حد گشاد» دانسته و امینی توان این «تخلفات» را با جان خود پرداخته است. این در حالی است که دختران و نوه‌های روحانیون حاکم بر ایران که بدن زنان را کنترل می‌کنند؛ با لباس‌های کوتاه و کفش‌های پاشنه‌بلند و موهای سیاهی که رهایشان کرده‌اند، در مهمانی‌های لس‌آنجلس می‌چرخند.

فرزندان آخوندها در بلوار هالیوود با لامبورگینی‌های درخشان رژه می‌روند، در حالی که روح ایرانیان بسیاری در غل و زنجیر است تا با سه شیفت کار تنها گذران زندگی کنند. کودکان خیابانی در کارتن بخوابند و...

این رژیم منحوس از حجاب به‌عنوان ابزار کنترل زنان استفاده می‌کند. مهسا امینی در بازداشتگاه بود و با قوانین ظالمانه و زن‌ستیزانه سرکوب؛ مواجه شده بود، همان چیزی که اکثریت قریب به اتفاق ۸۶ میلیون نفر ایرانی با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند و موافق آن نیستند.

اعتراضات در ایران شروعی بود برای احقاق حق زنان و فراخوانی برای پایان دادن به آپارتاید جنسیتی حاکم در جمهوری اسلامی؛ جایی که در قانون آن نوشته شده؛ ارزش جان یک زن، نصف یک مرد است. آنچه در ایران اتفاق می‌افتد دیگر تنها برای مهسا امینی نیست؛ دیگر اعتراض هم نیست، بلکه انقلاب ۲۰۲۲ ایران است. آنچه ما می‌بینیم؛ نتیجه انباشت ۴۴ سال حکومت ظالمانه دینی، سرکوب و نقض فاحش حقوق بشر است که به خیابان‌های ایران سرازیر شده است.

سپتامبر، در آنچه «جمعه خونین» نامیده شد، نیروهای امنیتی پس از نماز جمعه در بیرون از مسجدی در زاهدان، ۶۶ نفر از جمله کودکان را کشتند. نیکا شاکرامی شانزده‌ساله در جریان اعتراضات دستگیر شد، مورد ضرب و شتم قرار گرفت و کشته شد. به خانواده او فرصت کوتاهی دادند تا صورتش را شناسایی کنند. مقامات رژیم جسد نیکا را دزدیدند و بدون اجازه دفن کردند.

حدیث نجفی، دختری بیست‌ساله که با شنیدن خبر مرگ مهسا تمام شب را گریه کرده بود؛ در اعتراضات مورد اصابت گلوله قرار گرفت. خواهرش گفته «حالا که خواهرم را کشتند، چیزی برای از دست دادن ندارم و از هیچ چیز نمی‌ترسم» و این احساس مشترک در سراسر ایران است.

مردم ایران که تحت استبداد به سر می‌برند، حاضرند بمیرند، فقط برای زندگی در پرتو آزادی.

این ظلم‌ها شامل دانش آموزان و دانشجویان هم شده است. پس از یک تظاهرات مسالمت‌آمیز در دانشگاه شریف، دانشجویان مورد ضرب و شتم و تیراندازی قرار گرفتند و بازداشت شدند. روز بعد صدها مدرسه و دانشگاه خشم خود را در اعتصابات نشان دادند. در فیلم‌ها دانش‌آموزان دبیرستانی دیده می‌شوند که فریاد می‌زنند، عکس‌های آیت‌الله را از دیوار کلاس‌هایشان می‌کنند، حجاب‌هایشان را در روز روشن می‌سوزانند و شعار می‌دهند ما جمهوری اسلامی را نمی‌خواهیم و مرگ بر دیکتاتو.

در چند روز گذشته شاهد خشونت بیشتری در خیابان‌ها بوده‌ایم، از جمله فیلم‌هایی از ضرب و شتم یک زن باردار با باتوم، یا کشته شدن مرد جوانی به نام داریوش علیزاده تنها به دلیل بوق زدن در حمایت از معترضان در ماشینش به ضرب گلوله.

اعتصابات عمومی هم آغاز شده. کارگران پتروشیمی در پالایشگاه آبادان دست به اعتصاب زدند که به‌طور نمادین مهم است زیرا نقشی کلیدی در سرنوشت شاه ایران در سال ۱۹۷۹ داشت.

مناطق کردستان از جمله سنندج مانند یک منطقه جنگی به نظر می‌رسد که به خانه‌ها هم حمله می‌کنند. در لیست فوتی‌ها نام یک دختر هفت‌ساله هم دیده می‌شود.

در تجمعات شرکت کنید، نامه، مقاله، آهنگ یا شعر بنویسید، یک تصویر بکشید یا یک کلاژ ویدیویی از قربانیان درست کنید. دانشجویان می‌توانند مدارس خود را درگیر کنند و باشگاه‌های آزادی ایران ایجاد کنند و با اساتید تجمعات اعتراضی تشکیل دهند.

اگر به آزادی ایران اهمیت می‌دهید، لطفاً با رسانه‌های محلی و نمایندگان سیاسی خود تماس بگیرید. بگذارید کسانی که در مناصب قدرت و نفوذ هستند بدانند مهسا امینی برای شما مهم است - آزادی ایران برای شما مهم است. همه این‌ها روحیه کسانی را که داخل ایران هستند برای ادامه مبارزه برای حقوق و آزادی‌های اولیه انسانی خود تقویت می‌کند.

حکومت نامشروع جمهوری اسلامی به مردم و سنت خود و دستاوردهای شوکه‌مند پیش از اسلام خیانت کرده و بی‌وقفه علیه منافع ملی ایران فعالیت می‌کند. ایران، زیر خفقان و دسیسه‌های آخوندها، در کمتر از چهار دهه، به عامل اصلی تمام آنچه برای بشریت منفر است، تبدیل شده.

مایه دلگرمی است که می‌بینیم برخی از فشارها کار می‌کند. دیده شده است که برخی از پاسداران و بسیجیان از حمله به مردم خودداری کرده و به راهپیمایی‌های اعتراضی مسالمت‌آمیز پیوسته‌اند. اعضای لابی ایران، مانند شورای ملی ایرانیان آمریکایی، از ترس انتقام و اینکه سرنوشت آن‌ها در ایران آزاد چه خواهد شد، شروع به تغییر لحن خود داده‌اند. حتی رئیس کل دادگستری ایران، غلامحسین محسنی اژه‌ای گفته: «من آماده‌ام. بیایید صحبت کنیم. اگر اشتباه کرده‌ایم، می‌توانیم آن‌ها را اصلاح کنیم. اگر کاستی یا ضعفی داریم، می‌توانیم روی آن هم کار کنیم.»

امروز همه ایرانیان خارج از کشور، پسران و دختران کوروش کبیر در همبستگی با مردم ایران متحد هستند. امروز همه ما ایستاده‌ایم تا به دنیا اجازه دهیم آرزوهای مستمر ما برای ایرانی آزاد و دموکراتیک، با برابری، حاکمیت قانون و قانون اساسی مبتنی بر اعلامیه جهانی حقوق بشر را بشنوند.

امروز ما به خود متعهد می‌شویم که در کنار ایرانیان بایستیم و صدای آن‌ها را در سراسر جهان طنین‌انداز کنیم. امروز ما تاریخ‌ساز می‌شویم. این آغاز پایانی برای نظام جمهوری اسلامی ایران است. اگر حالانته، پس کی؟ اگر شما نیستید پس چه کسی این کار را خواهد کرد؟

گفتنی است، نازنین در ایران متولد شده اما زمانی که تنها سه سال داشته به همراه خانواده به کانادا می‌آید. در رشته روابط بین‌الملل و علوم سیاسی، دانشگاه بریتیش کلمبیا درس می‌خواند و سپس در پاریس و انگلستان ادامه تحصیل می‌دهد. او از زمانی که تحصیلات دانشگاهی‌اش را به پایان رسانده، شروع به همکاری با صلیب سرخ و سازمان عفو بین‌الملل می‌کند. افشین جم همچنین، یازده سال پیش با پیتر مک‌کی، وزیر دفاع کانادا ازدواج می‌کند.

منبع: وبسایت شبکه خبری نشنال پست

کانادا شرکت می‌کرد تا ببیند ایرانی-کانادایی‌ها چه می‌گویند. در عوض، او آخر هفته به بانجی جامپینگ رفت و پیشنهاد کرد مجلس را برای چند روز با رنگ‌های سهرنگ پرچم ایران روشن کنند.

جامعه ایرانی کانادایی اما تسلیم نشدند و فشار را ادامه دادند. آن‌ها به دولت گفتند که درخواست اصلی شرکت‌کنندگان در راهپیمایی آزادی این بود که کشورهای غربی از مشروعیت بخشیدن به این رژیم دست بردارند. رژیم نماینده مردم ایران نیست. صاحبان قدرت هرگز در انتخابات آزاد یا منصفانه انتخاب نشدند.

ما باید تحریم‌های مانگیتسکی را برای اخراج مقامات رژیم و خانواده‌های آن‌ها از کانادا اتخاذ کنیم. دولت ترودو روز جمعه با اعلام اینکه اقدامات سخت‌گیرانه‌ای در زمینه مهاجرت انجام می‌دهد که منجر به محرومیت بیش از ۱۰۰۰۰ نفر از اعضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از کانادا می‌شود، گام اول را به خوبی برداشته، اگرچه مشخص نیست آیا کسانی که از قبل اینجا هستند اخراج خواهند شد یا خیر.

زمانی که کریستیا فریلند، معاون نخست‌وزیر، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را «سازمان تروریستی» خواند و گفت که کانادا تحریم‌ها را گسترش خواهد داد و ۷۶ میلیون دلار برای کمک به اجرای آن سرمایه‌گذاری خواهد کرد، خبری خوشایند بود. باین حال هنوز اقدامات بیشتری وجود دارد که می‌توانیم انجام دهیم.

کانادایی‌ها می‌توانند با کشورهایمانند فرانسه، آلمان، انگلیس و آمریکا ائتلاف کند تا روابط مالی و دیپلماتیک با جمهوری اسلامی ایران را قطع کند. تجارتی که شامل واردات نفت ایران می‌شود باید پایان یابد. سفارتخانه‌های رژیم باید بسته شود و دیپلمات‌های ایرانی اخراج شوند. جو بایدن، رئیس‌جمهور آمریکا باید از امضای توافق هسته‌ای با جمهوری اسلامی منصرف شود، مگر اینکه یک همه‌پرسی مستقل و تحت نظارت بین‌المللی برگزار شود و از ایرانیان بپرسد که آیا به دنبال لغو رژیم هستند یا خیر. اگر رژیم با این اولتیماتوم موافقت نکند، باید تحریم‌های هدفمندتری اعمال شود.

اتحاد کشورهای دموکراتیک می‌تواند ایران را به‌عنوان یک کشور آپارتاید جنسیتی و مذهبی به رسمیت بشناسد و سایر کشورهای عضو سازمان ملل را تحت فشار قرار دهد تا از این کشور خارج شوند، همان کاری که در سال ۱۹۶۲ با آفریقای جنوبی به دلیل آپارتاید نژادی انجام دادند.

از آنجایی که جمهوری اسلامی برای جلوگیری از دسترسی معترضان به توانایی هماهنگی تجمعات، قطع کامل اینترنت را اعمال کرده است، ایرانیان خواهان کمک فناوری و ارتباطات با دسترسی به اینترنت رایگان و ایمن هستند.

کانادایی‌ها چه می‌توانند بکنند؟

تصاویر و داستان‌های ایران را از طریق رسانه‌های اجتماعی به اشتراک بگذارید، طومارها را امضا کنید،

در این مرحله ضروری است که جامعه جهانی به کمک ایرانیان بیاید. سران کشورها اگر اراده سیاسی دارند، سریع عمل کنند، همان‌طور که در جنگ با اوکراین وارد عمل شدند. اما وقتی دولت در حال قتل عام مردم خود است، به چه کسی باید مراجعه کرد؟

ایرانی‌ها به سازمان ملل می‌روند و کسی صدایشان را نمی‌شنود، ایرانی‌ها از سازمان ملل نمی‌خواهند که اصل مسئولیت حفاظت (R2P) خود را با چکمه‌هایش (جنگ) روی زمین اجرا کند اما حداقل انتظار دارند که جلسات اضطراری درباره استفاده نامناسب از زور و کشتار بی‌رویه ایرانیان صلح‌جو برگزار کنند.

حتی اگر مرگ بی‌گناهان به‌تنهایی برای اینکه آن‌ها اقدامی کنند کافی نباشد، جامعه جهانی باید درک کند که حمایت از جنبش آزادی ایران به نفع خودشان است. اجازه دادن به این رژیم برای ماندن در قدرت، زندگی همه ما را به خطر می‌اندازد. رژیمی غیرمنطقی، بی‌ثبات و خطرناک!

اگر این رژیم سلاح هسته‌ای تولید کند، همه ما در خطر هستیم. متعصبان مذهبی در قدرت، معتقد به آمدن امام دوازدهم هستند که در زمان نابودی بزرگ (آخرالزمان) برای نجات مردم ظهور می‌کند، آن‌ها از هولوکاست هسته‌ای نمی‌ترسند، آن‌ها از پایان جهان نمی‌ترسند، در واقع از آن استقبال هم می‌کنند.

کشورهای غربی باید تصمیم بگیرند که آیا طرف این رژیم هستند یا در سمت تاریخ و از مردمی حمایت می‌کنند که خواهان آزادی و دموکراسی‌اند. جانب‌داری از دومی تضمین‌کننده ثبات ایران و خاورمیانه‌ای با ثبات است. جهانی خالی از جمهوری اسلامی یعنی محروم شدن گروه‌های تروریستی نیابتی مانند حماس در فلسطین، حزب‌الله لبنان، حوثی‌ها در یمن، شبه‌نظامیان شیعه در عراق و رژیم اسد در سوریه، از منابع مالی. شنیده‌اید که روسیه از موشک‌ها و پهپادهای ایرانی برای حمله به مردم اوکراین استفاده کرده.

کانادا چه کاری می‌تواند انجام دهد؟

کانادایی‌ها باید بدانند که این رژیم تهدیدی مستقیم برای امنیت آن‌ها است. کانادا مأموران رژیم را در داخل مرزهای ما پناه می‌دهد و یکی از پناهگاه‌های اصلی پول‌شویی آن‌ها از طریق خرید ملک، شرکت و... بوده. آن‌ها مستقیماً در آزار و اذیت و جاسوسی ایرانیان در کانادا نقش دارند.

در ۱۱ اکتبر با برنامه‌ریزی حامد اسماعیلیون، دندان‌پزشک ایرانی-کانادایی تظاهرات در بیش از ۱۵۰ شهر در سراسر جهان برگزار شد و تنها در تورنتو، بیش از ۵۰۰۰۰ نفر به اعتراض و حمایت از جنبش آزادی ایران آمدند. حامد همسر و دختر خردسالش را که در پرواز PSV52 با ۱۷۶ مسافر دیگر بودند، از دست داد.

اگر نخست‌وزیر جاستین ترودو علاقه‌مند بود یاد بگیرد که چگونه کمک کند و همبستگی خود را نشان دهد، در یکی از این راهپیمایی‌ها در سراسر



» نرخ بیکاری که در سال ۲۰۲۱ به بالای ۱۰ درصد رسیده بود در سپتامبر کمی بالاتر از ۵ درصد ایستاد.

نیروی کار، مشکل همیشگی کانادای مهاجرپذیر

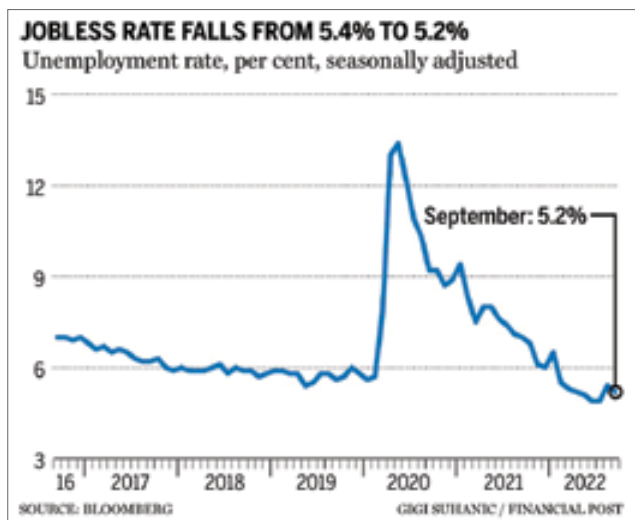
این باور بودند که پس از بحران کرونا نیاز به تجدید قوای سریع و افزایش نیروی انسانی دارند. درحالی‌که اندکی پس از عبور از بحران کووید مشاهده کردند که تقاضای داخلی از آنچه پیش‌ازاین تصور می‌کردند کمتر است. در نتیجه با افزایش هزینه در بخش نیروی انسانی مواجه شدند که پیامد آن از بین رفتن شغل در ماه‌های اخیر بود. با اینکه این پدیده اخراج کارمندان را به دنبال نداشت اما باعث شد از تعداد درخواست نیرو کاسته شود که در نهایت بالا رفتن نرخ بیکاری را به دنبال داشت.

کبک و انتاریو، بازی در یک زمین اما نتایج متفاوت

در شرایط ذکر شده که اصولاً خبری از افزایش و استخدام نیرو نبود استان کبک توانست با ایجاد ۱۷ هزار فرصت شغلی تمام‌وقت در وضعیت مساعدتری قرار بگیرد. حال آنکه به‌عنوان مثال در استان انتاریو حدود ۲۶ هزار شغل از دست رفته است. با این کاهش قابل‌ملاحظه، نرخ بیکاری استان انتاریو به پنج و هشت دهم درصد رسید و نشان دهنده این نکته است که کاهش فعالیت‌های اقتصادی و در نتیجه کوچک‌تر شدن اقتصاد چگونه می‌تواند بر بازار کار نیز تأثیر بگذارد. البته نباید فراموش کرد که با وجود ایجاد حدود ۱۷ هزار شغل تمام‌وقت در کبک، تقریباً به همان مقدار یعنی ۱۷ هزار شغل پاره‌وقت از بین رفت و این بدان معنی است که در عمل

این روزها و با افزایش تورم و کاهش نرخ رشد اقتصادی زمزمه‌هایی از دور و نزدیک در مورد خطر و احتمال رکود اقتصادی به گوش می‌رسد. برخی این رکود پیش‌رو را سنگین و برخی دیگر آن را سبک پیش‌بینی کرده‌اند. اگر مطالعه و کنترل تورم و رشد اقتصادی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها در مورد رکود اقتصادی باشند، بدون شک مؤلفه سوم در تحقق یا عدم تحقق رکود اقتصادی نرخ بیکاری و وضعیت بازار کار در کانادا است.

وضعیت بازار کار در کانادا در ماه سپتامبر نسبت به پیش از آن کمی بهتر شد و نرخ بیکاری پس از آنکه در ماه اوت به پنج و چهار دهم درصد رسید در ماه سپتامبر با روندی نزولی به پنج و دو دهم درصد کاهش یافت. البته باید در نظر داشت که یکی از دلایل کاهش نرخ بیکاری در گزارش اداره آمار کانادا به این دلیل بود که افراد کمتری در نظرسنجی به دنبال یافتن کار بودند و به همین علت، تعداد جمعیت فعال آماده به کار در آمار کاهش یافت. طبق تحلیل‌ها و بررسی‌های اداره آمار، کارفرمایان کانادایی در ماه سپتامبر حدود ۲۱ هزار شغل جدید ایجاد کرده بودند. با اینکه آمار این ماه نسبت به ماه قبل تنها اندکی بهتر شده است، با این حال باید توجه داشت که این روند مثبت بعد از سه ماه و مجموعاً با از دست رفتن حدود ۱۱۳ هزار شغل به وجود آمده است. بنا بر نظر کارشناسان، یکی از دلایلی که کم شدن روند جذب نیرو را موجب شده این است که کارفرمایان در ابتدا بر



وضعیت اشتغال در استان کبک قابل قبول بود و این در حالی است که استان انتاریو حدود ۲۶ هزار شغل از دست رفته است.

زندگی را نخواهد داد و برای جبران شرایط ویژه مانند کووید، باید حداقل دستمزد را به ۲۰ دلار رساند. این در حالی است که بیش از نیمی از کسب و کارهای کوچک تاکنون از وام‌های دولتی صد و شصت هزار دلاری در زمان بحران کرونا استفاده کرده‌اند و اکنون با وجود کند بودن روند رشد اقتصادی، برایشان افزایش دستمزد کارگران و کارمندان کمی مشکل است. بنابراین برای جبران این کاستی و افزایش حقوق کارمندان مجبور به بالا بردن قیمت اجناس و خدمات می‌شود که خود از سوی دیگر هیزم به آتش تورم می‌ریزد. راه دیگر برای جبران دستمزد کارگران کاهش ساعات کاری آن‌هاست که علاوه بر کاهش بهره‌وری شرکت‌ها، در نهایت حقوق مناسب و کافی در اختیار کارگران نمی‌گذارد. دولت‌ها در تلاش‌اند تا برای چنین شرکت‌هایی کمک‌هزینه اعطا کنند تا بتوانند نیروی کار بیشتر با دستمزد بهتر جذب کنند. به نظر برخی کارشناسان، افزایش دستمزدها باید از پیش برنامه‌ریزی و زمان‌بندی شود تا امکان پیش‌بینی مالی و برنامه‌ریزی برای آینده را در اختیار کارمند و کارفرما قرار دهد.

در حالت کلی حداقل حقوق باید زودتر و بیشتر از تورم رشد کند تا جامعه بتواند سطحی از استاندارد زندگی را تجربه کند. با وجود اینکه بانک مرکزی در تلاش است با افزایش نرخ بهره بتواند تورم را مهار کند اما هنوز آن‌چنان که باید به این مهم نائل نشده است و تنها چیزی که عاید مردم شده نرخ بهره معیار بالای سه درصد است که باعث شده در باوجود افزایش قیمت‌ها مردم کمتر بتوانند از اعتبارشان برای برطرف کردن نیازهایشان استفاده کنند. با وضع کنونی بعید نیست که در ماه اکتبر و حتی ماه‌های پس‌از آن در سال جدید شاهد افزایش مجدد نرخ بهره باشیم.

منابع: وب‌سایت شبکه‌های خبری لاپرس، فاینشنال، ژورنال دو مونروبال و رادیو کانادا

نرخ بیکاری در کبک حداقل از لحاظ تعداد بدون تغییر باقی‌مانده است. همچنین در آمار مربوط به کلان‌شهر مونترال مشخص شد که نرخ بیکاری تنها یک دهم درصد نسبت به ماه گذشته بهتر شده است. بازار کار انتاریو اما از سوی دیگر در ماه گذشته با وجود نرخ بیکاری مشابه، همچنان با کمبود نیروی کار مواجه بوده و وزیر کار این استان در مصاحبه‌ای اعلام کرد رقمی حدود ۳۷۰ هزار شغل در این استان به‌ویژه در بخش خرده‌فروشی وجود دارد که به دلیل کمبود نیرو هنوز کسی تصدی آن‌ها را بر عهده نگرفته است. یکی از دلایل کمبود نیرو رشد و پتانسیل بالای بخش خرده‌فروشی در فصل تابستان و تلاش پایان‌ناپذیر کارفرمایان این بخش در جستجوی نیروی کار فعال در این زمینه بوده است. متخصصان بخش اشتغال معتقدند کمبود همیشگی نیروی کار، به‌ویژه در این بخش، نگران‌کننده است و دولت باید فکری در زمینه تسهیل ورود مهاجران بکند. بنا بر گفته رئیس اتاق بازرگانی انتاریو، بیش از ۶۰ درصد فعالان در این عرصه با مشکل کمبود نیروی کار و پر کردن پست‌های خالی دست‌و‌پنجه نرم می‌کنند. وی همچنین افزود که این کمبود نیرو تنها مربوط به بخش خرده‌فروشی نیست و سایر بخش‌ها اعم از گردشگری، سلامت، ساختمان و بخش مالی نیز مشکلی مشابه دارند. به نظر وی افزایش تعداد بازنشستگان و کاهش روند مهاجرت در سال‌های اخیر به دلیل بحران کرونا مهم‌ترین عوامل در کمبود نیروی کار هستند. بحران کمبود نیروی کار در این بخش مختص تابستان نیست، بلکه در فصل سرما نیز با رویدادهایی مانند جمعه سیاه، دوشنبه سایبری، کریسمس و سال نو میلادی نیز تعداد بی‌شماری از خریداران به سمت فروشگاه‌ها و مراکز خرید سرازیر می‌شوند و صاحبان مشاغل باید برای پر کردن جاهای خالی به فکر چاره باشند. از دیگر بخش‌های اقتصادی در انتاریو که کماکان به نیروی کار نیازمند است بخش ساختمان و صنعت خدمات بیمه است.

درآمد پاسخگوی هزینه‌ها نیست.

شاید مهم‌ترین بخش در میان گزارش‌های ماهانه بازار کار مربوط به میزان دستمزدها باشد. طبق گزارش اداره آمار، میزان حداقل دستمزدها در ماه سپتامبر امسال نسبت به مدت مشابه در سال گذشته نیز پنج و دو دهم درصد افزایش یافته است. این افزایش درآمد تقریباً در تمام بخش‌های اقتصادی حتی در بخش رستوران، هتلداری و گردشگری نیز دیده شده که بیشترین ضربه را در دوران قرنطینه ناشی از کرونا متحمل شدند. در استان کبک افزایش دستمزد در این بخش حدود ۸ درصد و در استان انتاریو حدود ۱۳ درصد مشاهده شده است. این چهارمین ماه پیاپی است که میزان حداقل دستمزد نسبت به سال گذشته بیشتر از ۵ درصد افزایش می‌یابد. این میزان افزایش دستمزد نسبت به استاندارد و عرف اقتصاد ممکن است کمی زیاد به نظر برسد اما نسبت به شتاب تورم و افزایش هزینه زندگی آن‌چنان هم بالا نیست و کارمندان و کارگران همچنان به دنبال یافتن راهی برای ایجاد تعادل میان دخل و خرجشان هستند. سایر استان‌ها مانند انتاریو، آلبرتا و بریتیش کلمبیا که هنوز میزان حداقل دستمزد را به ۱۵ دلار نرسانده‌اند این موضوع را موردبررسی قرار خواهند داد اما به عقیده وکلای کارگران و اتحادیه‌های کارگری، این دستور تاکنون چندین بار به تعویق افتاده است و آن‌ها امیدوارند به‌زودی به اجرا درآید. به نظر کارشناسان و وکلای تقاضای افزایش حداقل دستمزد به ۱۵ دلار مدت‌هاست که مطرح شده و حتی اگر امروز تصویب و عملی شود کفاف قیمت‌های سربه فلک کشیده

چگونه به همبستگی و اتحاد برسیم؟

این روزها به دلیل شرایط حاکم بر جامعه فریاد همبستگی و مترادف آن اتحاد از طرف افراد جامعه‌ای که سال‌هاست خواهان اصلاحاتی به طریق مسالمت‌آمیز بوده به گوش می‌رسد، اما هر بار با عکس‌العمل خشن و خونباری به آنان پاسخ شده است. آن‌هم به خاطر موارد کاملاً شخصی که از فرط عادی بودن نه تنها خطا محسوب نمی‌شود بلکه در جوامع پیشرفته ابداً به حساب نمی‌آید، چه رسد به اینکه گناه یا خلاف قانون باشند. این فریادها چه امیدها در دل‌های مردم رنج‌کشیده زنده نموده و به چه جان‌هایی پروبال داده است که این آرزو را برآورده نموده، منجر به آرامشی پایدار گردد. این‌که چگونه می‌توان چنین همبستگی به وجود آورد و چگونه آن‌را به اتحاد تبدیل نمود، بسیار چالش‌برانگیز است و نیاز به شهروندانی دارد که تحمل نظرات مخالف را دارند و با سعه صدر و با هوشیاری اختلاف‌نظرها را تبدیل به موقعیت‌های سازنده می‌کنند و از بروز منازعه و رقابت‌های خصومت‌آمیز جلوگیری می‌نمایند.

۱- چگونه ممکن است افرادی که این طرف و یا آن طرف خط قرار دارند به مواضع یکدیگر احترام گذاشته تبدیل به ملت واحدی گردند؟

۲- همبستگی چیست و چگونه می‌توان آن را به اتحاد تبدیل نمود؟

برای این‌که یک جامعه متکثر تبدیل به ملتی یکپارچه گردد، قبل از هر چیز باید دردی مشترک وجود داشته باشد. (برتراند راسل می‌گوید: عدم اطلاع از درد، حس همدردی ایجاد نمی‌کند. حساسیت و همدردی لازمه‌اش داشتن حس درد و داشتن نیروی مشاهده قوی است که هر دوی اینها احتیاج به یک هوش سرشار دارد تا همدردی بین افراد احساس شود.) زمینه فکری آزاد در هر فرد وجود داشته باشد تا بدون تعصب در تفاوت‌های فرهنگی قومی، مذهبی، نژادی، که در تمام لایه‌های فکری آن‌ها نفوذ نموده، میل پیوستن و یافتن وجه مشترک، یکی از اصول باورهای باشد که، سبب پیوند عناصر مختلف فرهنگی گردد.

مانند دشتی سراسر روئیده از گیاهان و گل‌های رنگارنگی که هر یک با وجود شرایط زیستی خاص خود در دشتی که شرایط ثابت و مشترکی از حیث آب‌وهوا و تابش نور خورشید را داراست اما تفاوت‌های ظاهری و ماهیتی آن‌ها بیشتر از آنکه سبب ناهمگونی شده باشد سبب زیبایی و طراوت آن دشت گردیده که هر بیننده‌ای را محسوس جذابیت خود می‌نماید. آیا می‌توان جوامع انسانی را به آن دشت زیبا تشبیه کرد؟ آیا در عالم خلقت می‌توان دو چیز یا دو نفر و یا

در طبیعت هر آنچه مشاهده می‌گردد شبیه یکدیگر یافت؟ حتی برگ‌های یک درخت؟ چگونه می‌توان این تفاوت‌ها را دید و اختلاف بین آن‌ها را مشاهده کرد و باز انتظار یکدست شدن و یا یکنواخت بودن از انسان‌ها را داشت. عالم وجود با همین تفاوت‌ها شکل گرفته و انسان‌ها از بدو تولد می‌آموزند که خود را با شرایط متفاوت منطبق سازند. بنابراین سازش و صبوری که در سرشت انسان کاشته شده موجب می‌گردد که با تحمل‌پذیری و تشخیص صواب و یا ناصواب نظر مخالف و توانائی امتزاج و یا قطع آن را یافته با تأثیر در محیط خود، قابلیت تغییر شرایط زندگی خود و شاید هم‌نوعان خود را پیدا نماید.

پس چه چیز سبب اختلاف و درگیری بین انسان‌ها می‌گردد؟ اگر علمی‌تر نگاه کنیم آنچه این ناهمگونی و اختلافات را کاهش داده یا افزایش می‌دهد به عوامل بیرونی و عوامل درونی بستگی دارد. یکی از عوامل بیرونی که همواره محرک و تنش‌زا بوده و سریعاً به رگ و پی جامعه نفوذ می‌کند عدم تساوی در توسعه اقتصادی جامعه است دور کیم یکی از دانشمندان جامعه‌شناسی معتقد است: «بی‌هنجاری در جامعه پیشرفته زمانی به وجود می‌آید که پیروی و متابعت از یک پارچگی و پیوند کم شود. وی معتقد است در جوامعی که تقسیم کار پیشرفته دارند شباهت میان افراد کمتر و تمایز بیشتر است و همین مبنای تخصصی شدن کارهاست. هرچه آزادی در ارائه عقاید در زمینه‌های مختلف علوم و فناوری پیشرفت نماید احتمال نزدیکی نقطه‌نظرها کمتر می‌گردد. به همین دلیل برای حفظ یکپارچگی و ایجاد همبستگی رسیدن به یک نقطه مشترک ضروری می‌نماید و این همبستگی اجتماعی میان وظایف تخصصی شده به عاملان آن بستگی دارد. درک اینکه لازمه پیدایش همبستگی ملی و اجتماعی، پیدایش و استقرار افکار عمومی اندیشیده شده، جاافتاده و مستمر است و این نوع افکار عمومی هم تنها در پرتو هم‌بستگی قوام پیدا می‌کند، حفظ و گسترش تنوعات فکری لازمه همبستگی کار کردی به شمار می‌آید.»

یکی از عوامل تنوع فکری، وجود فرهنگ‌های مختلف قومی و یا مذهبی و یا غیره در یک کشور است. درک و همدلی در کیفیت زندگی، پذیرش و مماشات و حفظ حقوق مدنی و اجتماعی و قضائی، در مقابل قانون، سهیم و بهره‌مند شدن از کلیه امکانات ملی و هم‌چنین برابری و عدم تبعیض، شرط اساسی در همبستگی است. چون در این صورت است که احساس تعلق ایجادشده بین افراد با فرهنگ‌های مختلف موجب

پیدایش احساس مشترک می‌گردد. حفظ بعضی از سنت‌ها به‌عنوان سمبل‌های فرهنگی کاری بس زیباست و ضرورت درک فرهنگی یکی از نکات مهم جهت ایجاد یکپارچگی است، اما درعین حال وابستگی به آداب و رسوم دست و پاگیر و کهنه باعث عقب‌ماندگی از قطار پیشرفت در دنیای امروز است. آداب و رسوم می‌که ریشه در باورهای خرافی داشته افراد را از پذیرش ایده‌های جدید و پدیده‌های نو محروم می‌نماید و موجب در جازدن جامعه در زمانی می‌گردد که سرعت پیشرفت علوم و تأثیر آن در تحولات زندگی و به تبع آن تغییر در نگرش و انتخاب روش زندگی انسان‌ها نقش اساسی دارد. اما در برنامه‌های طولانی مدت ایجاد همبستگی، سیاست‌های دولت مرکزی و تأسیس مراکز آموزشی و خدمات داوطلبانه، NGOها در ارائه کمک‌های انسان‌دوستانه و مهم‌تر از همه بالا بردن سطح سواد جامعه و توسعه بینش و افکار از حدود منطقه جغرافیائی پیرامون خود و تعمیم آن به سایر نقاط می‌تواند شرط دیگری برای تحکیم همبستگی باشد. این فعالیت‌ها با دادن آگاهی به افراد نسبت به مسئولیتی که در قبال آبادانی و پیشرفت جامعه برعهده دارند، ایشان را بیش‌ازپیش به تعهدات وجدانی خویش متعهد می‌گرداند. در مقابل آنچه موجب از بین رفتن همبستگی می‌گردد سوءاستفاده از کلماتی است که رفتارهای خلاف قانون را توجیه می‌نماید. یعنی:

حسادت را در قالب رقابت و درندگی را در قالب مبارزه و ظلم را در قالب عدالت، ترویج داده زیر پا گذاشتن اخلاقیات، و به فساد کشاندن مظاهر تمدن و سوءاستفاده از خلاقیت‌ها را با حرص در چپاول منابعی که متعلق به آحاد ملتی است عادی جلوه داده آن‌ها را، قانونی قلمداد می‌نمایند و با رواج آن‌ها سبب خشونت و ظلم هرچه بیشتر در جامعه شده از هدف ایجاد همبستگی دور، بلکه تنش و اختلافات را دامن زده سبب فروپاشی می‌گردند. در شرایط فعلی که نیاز به همبستگی بیش از هر زمان دیگری احساس می‌گردد باید اولویت‌های فرهنگی اجتماعی و اقتصادی هر یک از اقوام در پرتو نقطه مشترک وحدت و یکپارچگی، در درجات نخست قرار گیرد تا به مدد انتخاب نخبگان و متخصصین هر قوم، مشارکت در تصمیم‌گیری‌هایی که رفاه و امنیت یک ملت را تضمین می‌نمایند میسر گردد که لازمه آن بسط افق‌های فکری و قبول تساوی حقوق بین همه انسان‌ها و آزادی در انتخاب نوع زندگی و در یک کلام تساهل و مدارا برای رسیدن به این هدف لازم‌الاجرا گردد.

۲۰۲۲/۱۰/۰۶



اتوسرویس شمیران

تعمیر و خدمات انواع خودرو

• فروش انواع لاستیک تا ۸۰ دلار تخفیف

• جلوگیری از زنگ زدگی Rust Proofing

• تعمیرات ترمز و جلوبندی

سرویس و خدمات
در کوتاه‌ترین زمان
کیفیت مطلوب و قیمت مناسب



514-487-6262

5755 Maisonneuve W. Montréal, QC H4A 2A1
www.autoshemiran.com



Panneton & Panneton Moving & Storage

تخفیف ویژه برای
هموطنان عزیز
در نظر گرفته
شده است.

خدمات انبارداری پنتون و الیمپیا

- ✓ بیش از ۵۰۰ فضای انبار در اندازه‌های مختلف
- ✓ تمیز و ایمن با دوربین‌های نظارتی
- ✓ سیستم‌های اعلام خطر و کنترل دما
- ✓ ۷ روز هفته قابل دسترسی



514 939 0099
8660 Jeanne Mance,
Montreal, QC H2P 2S6

info@pannetonpanneton.com



RE/MAX Platine
Agence Immobilière

رکسان صمیم

Cell: 438-397-3212

مشاور املاک مسکونی

با آشنایی کامل به مونترال و حومه
خدمات کامل را برای خریداران
مسلط به زبان فرانسه و انگلیسی
همراهی در تمامی مراحل خرید و فروش



Roxanne Sameem

Residential Real Estate Broker

Remax Platine
1850 Av. Panama #110
Brossard, QC J4W 3C6

Rokhan.sameem@remax-quebec.com
www.rsameem.com



داروخانه دکتر گل نسیم ریاحی

اولین داروخانه آنلاین فارسی زبان در کانادا

www.riahipharma.com

Tel: (514) 519-3060



ارسال رایگان
در کبک و اونتاریو

1111 Boulevard Dr. Frederik-Philips, Suite 600
Montreal, Quebec H4M 2X6

514 519 3060 438 600 3691

www.riahipharma.com info@riahipharma.com

نوشتن نسخه
در تمام مراکز دارویی کانادا

واکسیناسیون

تست‌های پزشکی

مشاوره درمانی

دریافت نسخه
از طریق اینترنت (فقط در کبک)

دسترسی آنلاین
به پرونده پزشکی و سایر مدارک

انتقال پرونده
به سایر مراکز دارویی



سیاست
خوانندگان
دیدگاه



ادب از که آموختی، از بی‌ادبان؛ حکمرانی از جمهوری اسلامی

اسلامی ناشایستگی‌اش را ثابت کرده است. یکی از رایج‌ترین تعریف‌های ارائه‌شده برای رفتار منطقی، تعریف مبتنی بر محاسبه سود و زیان است. انسان منطقی قبل از انتخاب دست به محاسبه سود و زیان گزینه‌های پیش رویش زده و گزینه‌ای را انتخاب می‌کند که مجموع سود آن بر مجموع زیان آن بچربد. هرچند بین صاحب‌نظران در مورد رجحان سود و زیان شخصی یا جمعی اختلاف است، اما همگی اتفاق نظر دارند که سود و زیان شخصی حداقل سطح رفتار منطقی است. حال اگر تصمیم‌ها و رفتار حاکمیت کنونی جمهوری اسلامی را در طول دوره طولانی ۳۴ ساله‌اش، در نظر بگیریم، آیا می‌توان محاسبه‌ای مبتنی بر سود و زیان انجام داد که نشان دهد تصمیم‌های او برای حفظ قدرت دنیوی‌اش، منطقی است؟ نویسنده باورمند است حتی اگر سود و زیان را محدود به دنیای مادی نکنیم، رفتار ایشان تضمین‌کننده خسران دنیوی و اخروی است. خسران اخروی برای شخص ایشان می‌تواند کمی از دردهای بخشی از ایرانیان بکاهد اما تأسف آنجاست که خسران دنیوی که شخص ایشان مسببش است، دامن تمام ایرانیان را گرفته است. آیا داشتن پشتوانه مردمی و مقبولیت از

نگهبان، برخی درباره/به اصل ولایت مطلقه فقیه، و برخی درباره و یا به نظام جمهوری اسلامی. اما حاکمیتی که سی‌وچهار سال پیش خود نیز به ناشایستگی‌اش اعتراف کرده بود، و باکمال تأسف سی‌وچهار سال است که در این مقام قرار دارد، بعد از هفده روز سکوت، بار دیگر با عملکردش مدرک مستدل دیگری بر ناشایستگی‌اش مستند می‌کند.

من نیز همدل با کسانی که می‌دانند در کشور ایران بجای رئیس‌جمهور، اینک رئیس‌الوزرا داریم، و بجای نمایندگان مردم در مجلس، اینک کارمندان مجلس داریم و یا بجای سه قوه در ایران چهار قوه داریم؛ اما بدون کنایه و به‌صراحت مسئول تمام آنچه بر کشورمان ایران در این سی‌وچهار سال و بخصوص در این هفده روز اخیر رفته است را «قوه مسئولیت‌ناپذیر نظام» می‌دانم.

نگارنده در نوشته دیگری مثال‌هایی از چهار نوع حکمرانی بد (استبداد، جاه‌طلبی، بی‌خردی و بی‌کفایتی) در دوران حکومت رهبر کنونی جمهوری اسلامی آورده‌ام که نمی‌خواهم به تکرار آن‌ها بپردازم. قصدم در این نوشته آن است که نشان دهم با بسیاری از معیارهای رایج منطقی، تجربی/انسانی و دینی، حاکمیت کنونی جمهوری

دختر کرد ایرانی، مهسا امینی، که به همراه برادرش به تهران که به‌نوعی خانه پدری ایرانیان است، آمده بود، در خوش‌بینانه‌ترین حالت به دنبال فشار روحی ناشی از دستگیری‌اش توسط گشت ارشاد، جان می‌بازد.

از روز قبل از این حادثه وقتی خبر بستری شدن مهسا امینی می‌آید و عکس او بر تخت بیمارستان و بعد خبر به کما رفتن او منتشر می‌شود، جامعه منتظر روشن شدن ماجرا و پاسخ‌گویی است.

فردایش رسانه‌ها می‌گویند مهسا امینی که پلیس امنیت اجتماعی (گشت ارشاد) به دلیل آنچه آنان حجاب نامناسب پنداشتند، دستگیرش کرده بودند و درحالی‌که به بهانه شرکت در کلاس توجیهی در اختیار آنان بوده است، جان‌باخته است. جامعه از این اتفاق ناگوار جریحه‌دار و خشمگین می‌شود و موج اعتراض‌ها بلند می‌شود.

این آغاز ماجرا بود و باقی آن را در هرکجای دنیا هم بوده باشید در این هفده روز شنیده و یا دیده‌اید. روشن است که افکار عمومی ایرانیان همچنان قانع نشده است، پرسش و اعتراض دارد: برخی درباره/به جان باختن مهسا امینی، برخی درباره/به گشت ارشاد، برخی درباره/به حجاب اجباری، برخی درباره/به نظارت استصوابی شورای

مهم‌ترین عناصر حفظ قدرت سیاسی نیستند؟ حال آیا رهبری که همواره به‌صراحت با نظر بخش قابل‌توجهی از جامعه‌اش، اگر نگویم اکثریت جامعه، دهن‌کجی می‌کند، در حال محاسبه سود و زیان دنیوی است؟

در شرایط غیربحرانی، ارزیابی توانمندی‌های حاکمیت بر اساس توانایی او در تشخیص اولویت‌ها، هدف‌گذاری، سیاست‌گذاری، ریل‌گذاری، همراهِ‌سازی و نظارت او در جهت نیل مجموعه زیر نظرش به توسعه سنجیده می‌شود. بر لبه تیغ بودن کشورمان که روایت بسیاری از کارشناسان حوزه توسعه از ایران زیر نظر حاکمیت کنونی است، نشانه‌ای از ناکارآمدی غیرقابل‌انکار است. به عبارتی ناتوانی قوه چهارم حاکمیت در زمان‌های غیربحرانی، چنان آتش زیر خاکستری در ایران برپا کرده است که کوچک‌ترین دمی جامعه را دچار بحران می‌کند.

یکی از کلیدی‌ترین روش‌های ارزیابی یک حاکمیت، ارزیابی عملکردش در هنگام بحران و یا به هنگام وجود اختلاف بین نیروهای موجود است. در ادبیات مدیریت بحران از سه مقطع پیش‌بحران، بحران و پس‌بحران نام برده می‌شود و تأکید بسیاری بر دوران پیش‌بحران برای جلوگیری از بحران و یا برنامه‌ریزی برای مدیریت بحران می‌شود. همچنین در مدیریت بحران چگونگی عملکرد در ساعت‌ها/روزها/هفته‌های اول بحران (بستگی به دامنه بحران) تعیین‌کننده موفقیت و یا عدم موفقیت مدیریت بحران است.

اگر مدیر بحران نتواند در ساعت‌های ابتدایی بحران حضور همه‌جانبه و مسئولانه خود را در میدان به اثبات برساند، سردرگمی و عدم قطعیت شرایط بحرانی در دست گرفتن اوضاع را به‌شدت دشوار می‌کند. در این هنگام است که بحران زدگان به هر منبعی برای کاهش عدم قطعیت بحران دست می‌ازند. همچنین در ادبیات مدیریت بحران پاسخ‌هایی چون تکذیب، فرافکنی، قبول، جبران و حمایت به‌عنوان روش‌های پاسخ‌گویی به بحران نام‌برده شده‌اند. با چنین خلاصه‌ای از ادبیات برگرفته‌شده از مدیریت بحران، عملکرد حاکمیتی که بعد از هفده روز غیبتی که حتی شایعه مرگش را تقویت می‌کرد، در همین بحران اخیر مهسا امینی چگونه ارزیابی می‌شود؟ آیا هرگز در تمام این دوران، نمونه‌ای جز تکذیب و یا فرافکنی در تحلیل‌های این حاکمیت از بحران‌هایی که کشور را دچارش کرده است، می‌توان سراغ گرفت؟ آیا می‌توان موردی را پیدا کرد که این حاکمیت، اشتباه خودش را قبول کرده باشد، در

جهت جبران و حمایت از مردمی باشد که آنان را به خاک سپاه کشانده است؟ اگر تعبیر خاک سپاه در مورد ایران تحت حکومت مطلقه کنونی مورد‌تردید است، به گروه توسعه‌پایدار دانشگاه اصفهان (زیر نظر دکتر رنانی) مراجعه کرده و رتبه ایرانیان را در تقریباً تمامی شاخص‌های توسعه در قعر جدول‌ها ببینید. باز در همین مورد اخیر خیزش «زن، زندگی، آزادی» بجای پاسخ‌گویی ایشان تحلیل ارائه می‌فرمایند و در آن‌همه چیز به آمریکا، اسرائیل و ایرانیان خائن نسبت داده می‌شود.

در روان‌شناسی کودک، از ابتدایی‌ترین اموری که به والدینی که بیش از یک کودک دارند آموزش داده می‌شود، چگونگی مدیریت رابطه والدین با کودکانشان و کودکان باهم است که از بروز حسادت بین آنان جلوگیری شود. حال از خواننده محترم می‌خواهم تمام اختلاف‌هایی که در طول مهروموم‌های طولانی حکومت مطلقه کنونی ایران بین گروه‌های مختلف سیاسی، یا مردم و بخش‌های مختلف حکومت مطلقه وجود داشته‌اند را پیش چشم بیاورد و ببیند حاکمیت کنونی ایران در رفع اختلاف‌ها نمره قابل دفاعی می‌گیرد؟ آیا می‌توان به شخصی که در تمامی اختلاف‌ها و رقابت‌ها از یک‌طرف ماجرا جانب‌داری کرده است، و حتی به‌طرف مقابل دهن‌کجی هم کرده است، نمره قابل قبولی داد؟! من قصد این نیست که اختلاف‌های بین گروه‌های سیاسی را کودکانه جلوه دهم اما می‌خواستم نشان دهم که حتی این مهارت‌های ابتدایی که هرکدام از ما ممکن است برای بهتر انجام دادن وظیفه والدی به دنبالش رفته و کسب کرده باشیم، حکمرانی کنونی ایران در عمل فاقدش است.

اگر بنا را بر ارزیابی عملکرد حکمرانی کنونی ایران با استفاده از معیارهای دینی بگذاریم اوضاع غم‌انگیزتر است. در قرآن بیش از سی بار آخرین پیامبر الهی مورد خطاب قرار گرفته است و به او تذکر داده‌شده است که تو وکیل مردم نیستی، تو هیچ تسلطی بر آنان نداری و وظیفه تو فقط تبتذیر و تبشیر مردم است. امام اول شیعیان حکومت را از آب دهان بز بی‌ارزش تر می‌شمارد، همان حکومتی که بنی امیه در قالب خلافت آن را عین شریعت می‌داند و برخی آن را از اوجب واجبات. امام سوم شیعیان برای تن ندادن به ظلم، حفظ کرامت و آزادی انسانی‌اش تن به ذلت نمی‌دهد و مرگ با عزت را به زندگی با ذلت ترجیح می‌دهد. حال چگونه حکمرانی که با نگاهی یک‌جانبه امنیت (بخوانید حفظ نظام و حکومت مطلقه‌اش) را

محور تمام تحلیل‌هایش قرار می‌دهد و ظالمانه تمام آن‌هایی که در اعتراض به عملکرد سی‌وچند ساله‌اش، بیش از هفده روز است در ایران و خارج آن به خیابان می‌آیند را خائن می‌نامد، بجای ظلم‌ستیزی به مظلوم‌نمایی آنان می‌پردازد که سطل آشغال را سرمایه ملی می‌دانند و دانشجویان شریف مملکت را در دانشگاه به گروگان می‌گیرند که مبادا به قبای سلطان جائرشان بربخورد، می‌تواند نمره قابل قبولی در ارزیابی بر اساس معیارهای دینی بگیرد؟!

به قول حافظ سینه مالامال درد است، ای دریغا مرهمی. و به قول فریدون مشیری بگذارید هواری بکشم. در این جا قصدم این بود که نشان دهم در ارزیابی عملکرد حکمرانی کنونی ایران، از هر دری که رفته‌ام جز وحشتم نیفزود. قدرت مطلقه بدون نظارت چنان حکمرانی دینی افتضاحی را موجب شده است که لکه ننگش به اسم حکمرانی کنونی در تاریخ ایران همواره خواهد ماند. به امید گذشت این دوران تلخ‌تر از زهر و بقول سنایی در قطعه زیر با آرزوی قاطمی مستوی برای ملک ایران.

باز دیدم که ظالمان بودند
در جهان هفته‌ای نیاسوندند

زانکه او ظالم و مسلمان بود
خلق، عاجز، خدای ناخشنود

چشم دل بازکن ز روی یقین
ظلم حجاج (و) عدل کسری بین

این یکی کافر و پسندیده
وین مسلمان ولی نکوهدیده

ظلم از هر که هست نیک، بد است
وانکه از ظالم است نیک بد است

هر کجا عدل روی بنمودست
نعمت اندر جهان بیفزودست

هر کجا ظلم رخت افکنده است
مملکت را زبیب پرکنده است

عدل بازوی شه قوی دارد
قامت ملک مستوی دارد

این دیدگاه در تاریخ هشتم اکتبر ۲۰۲۲ برای انتشار به هفته ارسال شده است.

دیدگاه: رمز گشایی جنگ آنلاین پنتاگون علیه ایران

افرادی مکرراً برای افزایش و جانداختن اصالت خود مطالب غیرسیاسی از جمله اشعار ایرانی و تصویر از غذاهای ایرانی منتشر می‌کردند. آن‌ها همچنین در توییتر با ایرانیان واقعی در ارتباط بودند و اغلب در مورد افراد عضو انترنتی باب شوخی را باز می‌کردند

ربات‌ها و ترول‌های پنتاگون از تکنیک‌ها و رویکردهای رایجی متفاوتی در تلاش برای تأثیرگذاری بر ادراک مخاطبین خود و ایجاد تعامل با آن‌ها استفاده می‌کردند. تعداد انگشت‌شماری دیدگاه‌های «تندرو» را ترویج می‌کردند و از دولت ایران به خاطر سیاست خارجی بی‌کفایت و جنگ‌طلبانه در حالی که در داخل کشور بیش‌از حد اصلاح‌طلب و لیبرال است، انتقاد می‌نمودند. یکی از این کاربران جعلی، که ادعا می‌شود «کارشناس علوم سیاسی» است، در توییتر و تلگرام عضو است با ارسال محتوایی در ستایش قدرت فزاینده شیعیان در غرب آسیا هزاران فالوور بدست آورد، در حالی که سایر حساب‌های «تندرو» از سردار فقید قاسم سلیمانی از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تمجید کردند که در حمله غیرقانونی هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا در ژانویه دو هزار و بیست به شهادت رسید و او بود که زنان را تشویق به داشتن حجاب می‌کرد.

محققان اهل فن معتقدند که، هدف از این تلاش‌ها تا حدودی نامشخص است، اگرچه توضیح واقعی آن این است که، پنتاگون به دنبال ایجاد نارضایتی ضد دولتی در میان محافظه‌کاران ایرانی بود، در عین اینکه فهرست‌هایی از «افراط‌گرایان» محلی برای نظارت آنلاین ایجاد می‌کرد.

مخالفت سازمان یافته

باین‌حال، حساب‌های مرتبط با پنتاگون به شدت از دولت ایران و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی انتقاد می‌کردند. بسیاری از ربات‌ها و ترول‌های پنتاگون تلاش کردند کمبود غذا و دارو را به گردن گروه دوم بیندازند که به داعش تشبیه شد و فیلم‌هایی از اعتراض و غارت سوپرمارکت‌های ایرانی را منتشر کردند که زیر آن به زبان‌های پشتو، انگلیسی و اردو نوشته شده بود.

پست‌های هوشیارانه‌تر تهران را به دلیل عدم توزیع مجدد غذای موردنیاز با هدف ارسال برای جنبش حزب‌الله لبنان موردانتقاد قرار دادند، در حالی که برخی دیگر بر حوادث شرم‌آور، مانند قطع برق گزارش شده که باعث شد تیم شطرنج این کشور یک تورنمنت بین‌المللی آنلاین را از دست بدهد، تأکید کردند.

استراتژی کلیدی که توسط متخصصان روان‌شناس ارتش ایالات متحده به کار گرفته می‌شود، ایجاد چندین رسانه‌سازی است که محتوا را به زبان فارسی منتشر می‌کنند. کانال‌های آنلاین متعددی برای این پلتفرم‌ها ایجاد کرده‌اند که شامل توییتر، فیس‌بوک، اینستاگرام، یوتیوب و حتی تلگرام بودند.

و در برخی موارد نیز روزنامه‌نگاران و کارشناسان جعلی با فالورهای زیاد در نمایه‌ها ایجاد شده از طریق هوش مصنوعی همراه با عکس برای واقعی جلوه دادن آن‌ها ظاهر شده‌اند.

به‌عنوان نمونه «فهم نیوز» در مورد رویدادهای ایران مدعی شد که «اطلاعات دقیق به مخاطبین ارائه می‌دهد» و در ادامه پست‌هایی را منتشر نمود که در آن اعلام می‌کرد «رژیم تمام تلاش خود را برای سانسور و فیلتر کردن اینترنت بکار می‌برد»، «فهم نیوز» از کلیه علاقه‌مندان و خوانندگان خواست تا به کانال‌های آنلاین رجوع کنند.

هم‌زمان، «دریچه نیوز» ادعا کرد که یک «وب‌سایت مستقل و غیر وابسته به گروه‌ها یا سازمانی» است که متعهد به ارائه «اخبار بدون سانسور و بی‌طرفانه در تمام امور و مسائل ایران و منطقه» به ایرانیان داخل و خارج از کشور، به‌ویژه اطلاعاتی در مورد «نقش مخرب سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است»

کانال‌های یوتیوب مرتبط با آن‌ها، ویدئوهای کوتاه متعددی را منتشر کردند، به این امید که با محتوای ارگانیک اشتباه گرفته شوند و در سایر شبکه‌های اجتماعی به‌صورت ویروسی منتشر گردند. محققان نمونه‌ای را شناسایی کردند که در آن رسانه‌ها در جاهای دیگر محتوای دریچه نیوز را در مقالات جاسازی کرده بودند.

ارتشی از ربات‌ها و ترول‌ها

برخی از سازمان‌های خبری جعلی مطالب اصلی را منتشر می‌کردند، اما بخش عمده‌ای از خروجی‌های آن‌ها محتوای بازیافت از سازمان‌های تبلیغاتی تحت حمایت دولت آمریکا مانند رادیو فردا و صدای آمریکا فارسی بود.

آن‌ها همچنین مقالاتی از ایران اینترنت‌نشال مستقر در بریتانیا را تغییر داده و به اشتراک گذاشته بودند، که به نظر می‌رسد از عربستان سعودی کمک مالی دریافت می‌کند، مانند چندین شخصیت جعلی مرتبط با این رسانه‌ها.

ناآرامی‌های داخلی سه هفته گذشته در ایران در واکنش به مرگ اخیر مهسا امینی ۲۲ ساله که در مقر گشت ارشاد تهران به وقوع پیوست، اگرچه ریشه در نارضایتی‌های مشروع دارد، اما نشانه‌ای از یک جنگ مخفی تحت حمایت غرب است که چندین جبهه متعدد را پوشش می‌دهد.

تنها چند روز پس از شروع اعتراضات در ۱۶ سپتامبر ۲۰۲۲، واشنگتن پست فاش کرد که، پنتاگون با ایجاد شبکه گسترده‌ای در تلاش است تا جنگ روانی آنلاین خود را با تعدادی حساب ربات و ترول که توسط بخش فرماندهی او اداره می‌شود را آغاز کرده است. تمام اقدامات نظامی ایالات متحده در غرب آسیا، شمال آفریقا و آسیای جنوبی و مرکزی توسط (سنتکام، ستاد فرماندهی مرکزی ایالت متحده آمریکا) پوشش داده می‌شود. پس از افشا شدن این خبر، متعاقباً پخش آن توسط شبکه‌های اجتماعی بزرگ و فضاهای آنلاین ممنوع شد

به مدت پنج سال تحقیقات مشترکی توسط شرکت تحقیقاتی «گرافیکا رسانه‌های اجتماعی در استنفورد» انجام می‌گرفت که مشغول بررسی و ارزیابی حساب‌های مجازی عملیات نفوذ مخفی طرفدار غرب بودند و ناگهان توسط رصدخانه گرافیکا طرف قرارداد به‌طور کامل حذف شدند.

در اواخر ماه اوت زمانی که این موضوع منتشر شد، کمترین پوشش مطبوعاتی انگلیسی‌زبان را به خود جلب کرد اما، آشکارا مورد توجه قرار گرفت و نگرانی‌هایی در بالاترین سطوح دولت ایالات متحده را برانگیخت و حسابرسی از آن‌ها در دستور کار قرار گرفت.

روزنامه واشنگتن پست در مقاله افشاگرانه به شیوه تمسخر آمیزی پیشنهاد می‌کرد که، توهین به دولت ناشی از فعالیت‌های آشکار و دستکاری شده توسط سنتکام است و می‌تواند «ارزش‌های» آمریکا و «استاندارد اخلاقی بالای آن» را به خطر بیندازد.

عملیات #Opiran پلتفرم اوپ که از حجم فوق‌العاده تبلیغات منفی برخوردار است بخشی از این پروژه بوده. از نظر سنتکام ایران و جمهوری اسلامی با موقعیت دیرینه‌اش شامل حوزه جغرافیایی می‌شود که، به‌عنوان یک کشور دشمن کلیدی ایالات متحده شناخته شده است، شاید تعجب‌آور نباشد که بخش قابل توجهی از اطلاعات نادرست آنلاین و تلاش‌های جنگ روانی این واحد علیه ایران هدایت می‌شود.

علاوه بر این، چندین کاربر جعلی با اشاره به سرنگونی هواپیمای خطوط هوایی بین‌المللی اوکراین که در ژانویه ۲۰۲۰ توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی سرنگون شد، مدعی شدند که به دنبال عدالت برای قربانیان پرواز ۷۵۲ هستند.

آن‌ها صدها بار با استفاده از هشتک‌های این چینی‌نویس شخص علی خامنه‌ای را مقصر سرنگونی هواپیمای شرکت اوکراینی معرفی کردند. #PS752 و #PS-752justice.

پس از شروع جنگ در اوکراین در ماه فوریه، همین حساب‌ها از نسخه فارسی هشتک‌های پرتطرفدار #نه_به_پوتین و #نه_به_جنگ استفاده می‌کردند که بر اساس تحقیقات جداگانه، خود به‌طور گسترده توسط حساب‌های ربات و ترول طرفدار اوکراین در توییتر منتشر شده‌اند.

کاربران حمایت لفظی خامنه‌ای از پوتین را محکوم نمودند و ایران را متهم کردند که پهلپادهایی را به مسکو می‌فروشد که برای کشتن غیرنظامیان استفاده می‌شود.

آن‌ها همچنین این روایت را مطرح می‌کنند که تبانی ایران با روسیه پیامدهای سیاسی و اقتصادی نامطلوبی برای تهران در پی خواهد داشت، در حالی که مقایسه‌های نامطلوب بین خامنه‌ای و رئیس‌جمهور اوکراین ولودیمیر زلنسکی انجام می‌دهند.

یکی از حساب‌های کاربری در توییتر نوشت: «یکی ایران را به روسیه فروخته و دستور قتل مردمانش را صادر کرده است». دیگری در کنار مردمش یونیفورم رزمی به تن دارد و با تمام توان جلوی استعمار اوکراین توسط روسیه را گرفته است.

خشم پراکنده

همچنین ابتکارات متعدد برای آسیب رساندن به جایگاه ایران در کشورهای همسایه و تضعیف نفوذ منطقه‌ای آن وجود داشت. به نظر می‌رسد که بیشتر این کار با گسترش وحشت و هشدار و ایجاد فضای خصمانه برای ایرانیان خارج از کشور صورت گرفته است.

به‌عنوان مثال، حساب‌هایی که مخاطبان ادرافغانستان هدف قرار می‌دادند، ادعا می‌کردند که پرسنل نیروی قدس به‌منظور سرکوب مخالفان با طالبان، به‌عنوان روزنامه‌نگار به کابل نفوذ می‌کنند. آن‌ها همچنین مقاله‌هایی را از یک وبسایت مرتبط با ارتش آمریکا منتشر کردند که بر اساس شواهدی غیرقابل اثبات ادعا می‌کرد که اجساد پناهجویان مرده‌ای که به ایران فرار کرده‌اند با اعضای مفقودشده «قلب، کلیه، کبد و...» به خانواده‌هایشان بازگردانده می‌شوند.

روایت نادرست دیگری که توسط همین اکانت‌ها در اواخر سال ۲۰۲۱ و اوایل سال ۲۰۲۲ تداوم یافت این بود که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پناهندگان افغان را مجبور می‌کرد به شبه‌نظامیانی که در سوریه و یمن می‌جنگند بپیوندند و آن‌هایی

که امتناع می‌کردند اخراج می‌شدند.

عراق کشوری بود که مورد توجه ویژه جنگجویان سایبری پنتاگون قرار داشت، با یادداشت‌هایی که به‌طور گسترده در سراسر بغداد و فراتر از آن به اشتراک گذاشته شده بود که نفوذ سپاه پاسداران در کشور را به‌عنوان یک بیماری ویرانگر به تصویر می‌کشید و ادعا می‌کرد، شبه‌نظامیان عراقی و دولت‌مردان، ابزارهای مؤثر تهران برای پیشبرد طرح‌های امپراتوری ایران در غرب آسیا هستند.

شبه‌نظامیان نزدیک به ایران را همچنین به کشتن عراقی‌ها در حملات موشکی، مهندسی خشک‌سالی با آسیب رساندن به زیرساخت‌های تأمین آب، قاچاق سلاح و سوخت از عراق و سوریه پرداخته و به دامن زدن به اپیدمی کریستال مت. آفتامین در کشور متهم می‌کردند.

گروه دیگری از حساب‌های پنتاگون بر دخالت ایران در یمن، انتشار مطالبی در شبکه‌های اجتماعی مهم منتقد دولت برهبری انصارالله در صنعا، به مسدود کردن عمدی ارسال کمک‌های بشردوستانه، به‌عنوان نیابتی بی‌چون‌وچرای تهران و حزب‌الله متهم می‌کردند. و بستن کتاب‌فروشی‌ها، ایستگاه‌های رادیویی و سایر مؤسسات فرهنگی و غیره. برخی از پست‌های آن‌ها نیز ایران را مسئول مرگ غیرنظامیان از طریق مین‌های زمینی می‌دانستند.

تمرکز خاصی در میان گروهی از ربات‌ها و ترول‌ها بر حقوق زنان وجود داشت. ده‌ها پست فرصت‌های زنان ایرانی در خارج از کشور را با فرصت‌های موجود در ایران مقایسه کردند - یکی از اعضای این پلتفرم، با به نمایش گذاردن عکس‌های یک زن فضاورد ایرانی الاصل در آمریکا را با قربانیان خشونت همسرازاری در ایران مورد مقایسه قرار می‌داد در حالی که برخی دیگر، اعتراض‌های علیه حجاب را تبلیغ می‌کردند

فساد دولتی و افزایش هزینه‌های زندگی نیز مکرراً مورد تأکید قرار می‌گرفت، به‌ویژه در مورد غذا و دارو - که تولید آن در ایران توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی کنترل می‌شود، واقعیتی که عوامل آنلاین سنتکام بارها به آن توجه کردند.

حقوق زنان، فساد، و هزینه زندگی - که مورد آخر مستقیماً ناشی از تحریم‌های خفقان‌آور ایالات متحده است - همگی از عوامل انگیزشی اصلی برای معترضان هستند.

علیرغم اقدامات خشونت‌آمیز و خرابکاری گسترده اغتشاشگران، که شهروندان و مقامات را به‌طور یکسان هدف قرار داده است، مانند انهدام آمبولانسی که افسران پلیس را از صحنه شورش دور می‌کند، آن‌ها همچنین ادعا می‌کنند که انگیزه آن‌ها نگرانی‌های حقوق بشری است.

روزنامه‌نگاران و صاحب‌نظران سازمانی هرگونه پیشنهادی مبنی بر اینکه اعتراضات در ایران و فراتر

از آن چیزی غیر از ماهیت ارگانیک و مردمی است را به‌عنوان تئوری توطئه رد کرده‌اند.

باین‌حال، شواهد روشنی مبنی بر هدایت و حمایت خارجی فراوان است، به‌ویژه در مورد چهره‌های علنی جنبش ضدحجاب از جمله مسیح علی‌نژاد، که برای سال‌ها زنان ایرانی را تشویق می‌کند تا روسری‌های خود را به‌طور تشریفاتی از سر برداشته و بسوزانند، سپس تصاویر را به‌صورت آنلاین منتشر می‌کند، که در سراسر جهان می‌گردند و از طریق رسانه‌های اجتماعی و رسانه‌های اصلی مجدداً تکرار می‌شوند. در صورتی که خود در شهر نیویورک تحت پوشش سازمان دفتر تحقیقات فدرال آمریکا (اف‌بی‌آی) در امنیت بسر می‌برد

جنگ، تغییر رژیم با ابزارهای دیگر

فعالیت‌های معصومه علی‌نژاد حجم گسترده‌ای از پوشش‌های رسانه‌ای بی‌حاصل و زودباور را به همراه داشته است، بدون اینکه حتی یک روزنامه‌نگار یا رسانه جدی این سؤال را مطرح کند که آیا نقش برجسته او در جنبش اعتراضی ظاهراً مردمی و محلی آغاز شده به دخالت خصمانه خارجی وابسته است یا خیر.

این در حالی است که معصومه علی‌نژاد با مایک پمپئو، مدیر سابق سیا عکس گرفته است و از سال ۲۰۱۵ مبلغ ۶۲۸ هزار دلاری از قراردادهای دولت فدرال ایالات متحده دریافت کرده است.

بخش اعظم این بودجه از شورای حکام صداوسیما، آژانس دولتی ایالات متحده که بر پلتفرم‌های تبلیغاتی مانند رادیو اروپای آزاد، و صدای آمریکا نظارت می‌کند، سرازیر می‌شود، که این دومی در طول هفت سال، یک برنامه فارسی‌زبان با حضور علی‌نژاد تولید کرده است. این دسته از پست‌های رسانه‌های اجتماعی ممکن است در عصر اخبار جعلی و جعلی ویروسی بی‌ضرر و معتبر به نظر برسند، اما وقتی جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل شوند، سلاحی قدرتمند و بالقوه خطرناک را تشکیل می‌دهند که به نظر می‌رسد یکی از سلاح‌های موجود پنتاگون در زرادخانه تغییر رژیم‌اش است.

هفت اکتبر دو هزار و بیست و دو



درباره نویسنده:

کیت کلارنبرگ (Kit Klarenberg)، روزنامه‌نگار تحقیقی است که نقش سرویس‌های اطلاعاتی در شکل‌دهی به سیاست و ادراک مخاطبین را بررسی می‌کند.

درباره مترجم:

علی چنگیزی، فارغ‌التحصیل علوم سیاسی از دانشگاه کبک در مونترال



Académie de Piano TwinMuse
(514) 814-1749
twinmuse.ca

استاد شیدا قره چه داغی اهنگساز پیانیست

چند شاگرد پیشرفته پیانو می پذیرد
 جهت آماده شدن برای امتحان های
 دانشکده ها یا مدارس عالی
 موسیقی و کنسرت



514 484 8748
sheida.g@hotmail.com



نماشوم

هر دوشنبه شب از ۷ تا ۹
 از اکتبر ۲۰۰۱ تا کنون

ما ادعای کنیم که حرفی برای گفتن داریم!

Ottawa Persian Radio
Namaashoum
 Every Monday 7-9 PM Since Oct. 2001
www.PersianRadio.net

رادپونماشوم
 اولین رادیو پارسی زبان مردم اتاوا

نماشوم همیشه جویای همکاری همکاران تازه است
www.PersianRadio.net
[@namaashoum_radio](https://t.me/ottawaradio)

صابر جلیل زاده

آموزش سنتور

ابتدایی
 مقدماتی
 ردیف



saberjallizadeh@yahoo.ca **514-549-4697**



آریانا
مقاله
گزارش



مصاحبه اختصاصی «هفته» با ستاره سینمای افغانستان، عاده ادیم اگر روزی فیلم بسازم، داستان زندگی خودم خواهد بود



ستاره زیبا و بی بدیل سینمای افغانستان

عاده ادیم

وفلم مستند امریکایی. مردم فلم «مرد هاره قول اس» و «بیگانه» را زیادتیر پسندیدند. البته دیگر فلم‌هایم نیز داستان خوب داشتند مگر زیاد به نمایش گذشته نشدند. زیرا نظر به شرایط آن زمان رسانه‌های جمعی خیلی کم بود و زیادتیر فلم‌ها به سینما نمایش داده می‌شد. متأسفانه در دوره طالبان نفس سینما از حرکت افتاد و طالبان بخشی از این فلم‌ها را از آرشیف افغان فلم بیرون آورده آتش زدند که خوشبختانه کارمندان صادق افغان فلم صدها حلقه فلم را در نقاط مختلف افغان فلم پنهان کردند که اگر طالبان این فلم‌ها را می‌یافتند آنان را به مرگ محکوم می‌کردند. خوشبختانه چند حلقه فلم توسط کارمندان هنرپرور افغان فلم محفوظ نگهداشته شد و متباقی فلم را آتش زدند و دو فلم ناتکمیل ماند.

در عرصه هنر سینما مشوق و مربی تان کی بود و سرگذشت چطور شما را به سینما آورد؟

من در سینما کدام مربی خاص نداشتم. از آوان نوجوانی همیشه می‌اندیشیدم که چگونه می‌توانم در جامعه یک انسان مفید باشم؟ تصادف یک روز که هنوز صنف نهم و یا دهم مکتب بودم، در راه مدرسه مورد نگاه هنرسنج مرحوم توریالی شفیق دایرکتر فلم قرار گرفتم. او سناریویی را روی دست داشت و خیلی‌ها اظهار کرد که در فلم‌شان نقش بازی کنم. من که در اصل در فکر فلم و سینما نبودم، همین که نقطه روشن رسیدن به آرزویم را یافتم که چگونه می‌توانم یک انسان مفید باشم و خدمتی را برای مردم انجام بدهم پیشنهادشان را پذیرفتم و تقریباً مدت یک سال طول کشید تا رضایت خانواده را حاصل کردم.

عکس‌هایم به صفت شاگرد ممتاز در جراید مکتب به وجود خودم می‌بالیدم. در سال ۱۹۹۴ تحصیلات عالی را در روسیه در انستیتوت (پوشکین) در رشته ادبیات روسی به پایان رساندم و موفق به اخذ دیپلوم شدم. در دوره مهاجرت، مدت سه سال در کشور هالند در رشته‌های دفتر داری و تجارت مختص به بانوان درس خواندم و دیپلوم آن را نیز کسب کردم. ازدواج نموده‌ام و آشیانه خود را با عشق آراسته و با سه فرزند و همسر در کشور هالند زندگی می‌کنم.

هنر را چطور انتخاب کردید و چگونه وارد سینما شدید؟

روی آوردنم به سینما به گفته عوام نصیب و قسمت بود و یا هم می‌توان آنرا تصادف عنوان کرد. علاوه بر آن، تشویق دوست خوب دوران مکتبم هنرمند توانای کشور؛ بانو صدیقه جان تمکین و هکذا ترغیب و کوشش‌های پیگیر مرحوم توریالی شفیق (دایرکتر موفق سینمای افغانستان) توانستند که پایم را به جهان هنر سینمایکشانشانند.

شما در مشهورترین فلم‌های هنری و سینمایی مانند «مرد هاره قول است» هنرنمایی کرده‌اید که تا هنوز فکر نکنم فلم دیگر جایگزین آن شده باشد، اگر در باره فلم‌های که در آن هنرنمایی کرده و باعث به شهرت رسیدن تان شده است بگو بید.

من تقریباً در ده فلم بلند هنری بازی کردم. فلم‌هایی که در آن نقش داشتم اینهاست: صبور سرباز، آرمان، مردها ره قول اس، پرنده‌های مهاجر، عشق من مهین من، فرار، بیگانه، کج راه، سقوط

تاریخ نیم سده سینما در افغانستان، نشیب‌های زیادی را سپری کرده و گرم و سرد روزگار را بیشتر از دیگر عرصه‌ها تجربه نموده است. سینماگران تنها دهه شصت را فراز کارهای سینمایی افغانستان می‌دانند. در فلم‌های ساخته‌شده دهه شصت، نمونه‌های خوبی از نوآوری، کشف‌های جدی و پرداخت‌های بکر را در سینمای افغانستان می‌تواند بخوبی مشاهده کرد. در این دوران ژانرهای گوناگونی از کارهای سینمایی توسط هنرپیشه‌ها و کارگردان‌های موفق افغانستان به جریان افتاد که توانست هویت مشخصی را برای سینمای افغانستان خلق کند و هنرپیشه‌های موفقی در سینما حضور یافتند و به جذابیت سینما افزودند و به زیبایی هنر افغانستان قدم برداشتند. یکی از این هنرپیشه‌های موفق در عرصه سینما عاده جان ادیم است که تا امروز چهره شناخته شده و محبوب مردم افغانستان می‌باشد و اکثریت مردم افغانستان او را دختری خاطره‌هایی نامند.

با این هنرپیشه موفق افغانستان مصاحبه‌ای را انجام داده‌ام که بی‌گمان همه شما منتظر خوانش آن استید:

عاده ادیم کیست؟ در کجا تولد شده و دوره تعلیمی و تحصیلی را در کجا به پایان رسانده؟

سلام و عرض ادب خدمت شما و خوانندگان ارجمند مجله بارز تان. من در یک روز گرم تابستان در همان خانه‌های کاکلی کوچۀ عاشقان عارفان شهر کابل تولد شدم، دوره ابتدایی را در مکتب مستوره غوری با شوق و ذوق کودکانه تمام کردم و بعد شامل مکتب متوسطه آمنه فدوی شدم و با لقب دانش‌آموز شایسته از مکتب آمنه فدوی فارغ شدم و از دیدن



کتاب مونس و همدم عادلہ



نمایی جدید از عادلہ ادیم

منظور رشته ادبیات را انتخاب کردم تا بتوانم نویسنده شوم و در سینما در کنار هنر تمثیل، سناریو بنویسم. مگر از قضا، تقدیر طوری دیگری با من بازی کرد. در مهاجرت از مجبوریت‌های روزگار به جای هنرمند و نویسنده، یک رنگمال، باغبان و راننده شدم، که خوشبختانه در کنار همه مصروفیت‌ها افتخار یک مادر موفق را به دست آوردم و خوشبختانه فرزندانم توانستند؛ بلندترین مکاتب هالندی را به اتمام برسانند و در دانشگاه همزمان به دو رشته درس بخوانند. دختری بزرگ‌ترم که دیپلوم خود را در رشته اقتصاد بین‌المللی و داکتر روان‌شناسی اخذ نموده مصروف درمان کودکان افغان است. حال که مسوولیت‌م در برابر فرزندانم کمتر شده منبعده وعده می‌دهم بیشتر بنویسم تا بتوانم روزی بخیر نویسنده شوم. اگر چه دوستان و هموطنانم لطف و محبت می‌کنند و همیشه برایم می‌نویسند که دل‌نوشته‌هایم را مرتب کنم و در قالب یک کتاب چاپ نمایم. انشاء الله در آینده‌های نزدیک همه را به چاپ خواهیم رساند.

در اخیر علاقه‌مندان تان می‌خواهند بدانند که عادلہ ادیم با کی از دواج کرده و چند اولاد دارد؟

با یکی از جمله خوب‌ترین مردهای دنیا از دواج کرده‌ام. از دواج دقیق زمانی صورت گرفت، که دلم از عالم و آدم گرفته بود، در یک روز سخت جنگ به عزم سفر به اروپا سوار بس‌های کابل-پاکستان شدم. چادری به سر داشتم، پدرم برای خداحافظی داخل موتر آمد و سرم را بوسید و با گلی بغض گرفته دعا و نصیحت پدراش را کرد و گفت: «جان پدر! اگر کدام مرد خوب پیدا شد بخیر از دواج کن تا خاطر ما جمع شود. راحت سفید و سفرت بی‌خطر. خداحافظ قند پدر! مواظبت باش.»

هنگام خداحافظی، اشک‌های پدرم از چشمک‌های چادری به گونه‌هایم لغزید و با قطرات داغ اشک‌های پدر، بدنم آتش گرفت و فکر کردم در تب شدید می‌سوزم. تا نیمه‌های راه پاکستان آرام آرام اشک می‌ریختم.

درست فردای همان روز به طرف مسکو پرواز داشتم. بطور تصادفی در زبنه‌ی طیاره با یک جوان جذاب و مودب و با قیافه‌ی مردانه برخورد کردم، با یک نگاه کوتاه قلبم لرزید و با همان یک نگاه کوتاهی سفر طیاره، سفر زندگی ما طولانی شد که تا امروز همسر و همسفر هستیم و در دیار سرد مهاجرت کلبه خود را با عشق آراسته‌ایم و تا امروز نگذاشتیم هیچ توفان و گردبادی متضرر اش کند. با همسر و سه فرزندم به دعای پدرم با عشق زندگی می‌کنیم.

با ابراز امتنان از عادلہ ادیم هنرپیشه مشهور و محبوب خاطر‌ها

آخر در شرایط دشوار افغانستان فلم ساختند صدها آفرین می‌فرستم. زیر انگذاشتند صدای سینما خاموش بماند.

از جوایز هنری و افتخارات که کسب کرده‌اید می‌خواهیم بدانیم.

در آن زمان تشویق‌های معنوی زیادی وجود داشت. من جمله دوکتور نجیب‌الله فقید رییس جمهور اسبق افغانستان چندین بار در بیانیه‌هایم به طور اخص از من نام برده و تقدیرنامه‌ای از طرف مقام ریاست جمهوری مزین به امضای‌شان را به من اعطا کردند. ناگفته نباید گذاشت که دوکتور نجیب‌الله در رشد و ارتقای هنر سینما نظر خیلی‌ها نیک و فراخ داشت. روحش شاد باشد.

قدردانی جناب محترم سلطان علی کشتمند بزرگوار در قسمت تشویق و تقدیر هنرمندان قابل یادآوری است و شخصاً خودم سپاسگزارم.

طوری که از برگه‌ی فیسبوک تان بر می‌آید، علاقه‌مند نوشتن استیاد و نبشته‌های تان مورد استقبال گرم هموطنان قرار می‌گیرند، از چه زمانی به نوشتن آغاز کردید و آیا تصمیم دارید؛ روزی نویسنده شوید و کتاب بنویسید؟

علاقه‌مندی‌ام به نوشتن از زمانی آغاز شد که با مطالعه آشنا شدم و این علاقه‌مندی از کودکی در من وجود داشت. گاهی فکر می‌کردم روزی نویسنده می‌شوم. راستش هیچ وقت به فکر هنرپیشه شدن نبودم. قسمی که در پرسش بالا گفتم؛ رفته‌م به سینما بطور تصادفی و فقط روی نیاز جامعه بود و سینمای وطنم به من ضرورت داشت. وقتی که من بازی در فلم را آغاز کردم؛ همیشه با خودم می‌گفتم که اگر نتوانم یک هنرپیشه خوب شوم می‌توانم یک سناریست یا فلم‌نویس خوب باشم. در آن ایام من هنوز متعلم مکتب بودم. به همین

آیا کدام کار تازه‌ی هنری روی دست دارید؟ اگر بلی با کی و در کجا؟

نه کدام کار تازه‌ی هنری ندارم. چون کار سینما مستلزم کار گروهی و مشترک است. متأسفانه خیلی دشوار است تا همه همکاران را دور هم جمع کنیم زیرا همه همکاران به هر گوشه‌ای از دنیا پراکنده شده‌ایم.

اگر روزی بتوانید فلمی بسازید نخستین فلم تان بیانگر چگونه داستانی خواهد بود؟

نرگس عزیز! من مصروف نوشتن داستان زندگی خودم استم. اگر روزی بتوانم فلم بسازم داستان زندگی خودم را فلم خواهد ساخت تا برای آینده سازان کشور درس بزرگ باشد.

منحیث کسی که بهترین فلم‌های هنری و سینمایی را در کارکردهای تان دارید به هنرمندان و سینماگران تازه‌وارد چی گفتنی دارید و آیا در این اواخر فلمی را که سینماگران افغانستان تهیه کرده‌اند سراغ دارید که به دل تان چنگ زده و خوش تان آمده باشد؟

منحیث یک سینماگر به هنرمندان تازه وارد مشوره می‌دهیم تا سینما را مانند هنرمندان سایر کشورهای جهان مسلکی بیاموزند. خصوصاً در شرایط فعلی که تقریباً همه هنرمندان خارج از کشور هستند و امکانات فراگیری آموزش مسلکی سینما را دارند. در ضمن فلم زیاد ببینند و نقد‌های فلم‌های دنیا را بخوانند و بشنوند و اگر می‌خواهند واقعاً سینماگر خوب باشند سینما را دست کم نگیرند و معلومات خود را درباره‌ی سینما گسترش دهند. مطالعه کنند و کتاب‌های خوب دنیا را در مورد سینما بخوانند و کوشش کنند محبوب باشند نه مشهور.

در مورد اینکه کدام فلم افغانی به دلم چنگ زده، باید بگویم که به همه سینماگران عزیز ما که در سال‌های

فقط یک جرقه

را از بد پیدا کردم. آن مادر آتش گرفته، رنگ به رخ نداشت. بدنش همچو بید می‌لرزید، چشمانش گودرفته‌اش حاکی از هزاران درد و اندوه ناگفتنی بود. او مجال حرکت بیش از یک مرده‌ای متحرک را نداشت. پسرش مرده بود. یگانه پسرش و معصوم‌ترین اولادش... آن هم به دستان یک انسان، یک مرد و... مرد بی‌خیالی که از بالای جسد طفل وی گذشت و اصلاً عین خیالش نبود.

آن مادر خودش را مرده می‌پنداشت ولی حس بخشندگی‌اش را زنده نگه داشته بود. وقتی غضب بیش از حد پدر طفل از یقه‌ام دست برداشت، چشمان خشم‌آلودش فروغ چند ساعت قبل را از دست داد. سردی نگاه‌هایش تمام پرسونل اداره‌ای پولیس را به تعجب واداشت. باور من هم سست شده بود که بذل و بخششی در کار باشد. اصلاً فکر آن را هم نمی‌نمودم که بدون هیچ نوع سزای از زندان رها شوم. دهن همه باز مانده بود. شنیدم که گفت:

رهایش کنید. چون که مادر طفل می‌میرد و از خاطر این مرد سفاک دست به اعتصاب غذایی

کردم در دلم واقع‌های به وقوع پیوست. مغزم را تکان داد و تمام سیه‌کارهای گذشته‌ام مقابلم سبز شد و خوب را از بد شناختم. نمی‌دانم باور کنم یا نه... مگر حسی در وجودم زنده شد. انسان واقعاً موجود شگفت‌آوری است و حقیقت است اشرف مخلوقات باشد. من هم انسانم... مادری که یگانه طفلش به دست‌های من به قتل رسیده بود، فقط برایم گفت:
آیا مادر داری...؟

تا آن روز تا آن لحظه‌ای که آن مادر این سؤال را ازم پرسید؛ واقعاً شخص دیگری بودم. با وجود مادر داشتن، بر موجودیت مادرم پی نبرده بودم. مادرم را جزء داشته‌های معمول زندگی تصور می‌کردم و اصلاً به تصورم نمی‌گنجید که مادر موجود باارزشی باشد. یا اینکه فراتر از یک فردی از افراد اجتماع انسانی... اهمیت مادر را از سوز دل آن مادر درک کردم که عقده به گلو، اشک در چشمان و آه بر جگر داشت. صرف یک جرقه‌ای که آن مادر بر قلبم پرتاب کرد؛ و آن جرقه تابید و تغییر شگرفی در اجنات من آورد. حس کردم کسی بازویم را به‌شدت فشرد و تکانم داد، به هوشم آورد و با جان و دل حس تفکیک خوب

بعضاً دیده باشید که یک جرقه فقط یک جرقه‌ای کوچک باعث تغییرات بس شگرفی شده باشد؟ بارها شنیده بودم که تولید یک انگیزه منجر به بلایا و حوادث بزرگ و برعکس آن باعث اکتشافات و اختراعات چشم‌گیر و شگفت‌انگیزی گردیده که سرنوشت کسی یا کسانی را به دیگر رو ساخته است. گاهی باور نمی‌کنی که نیروی انسانی در آن دخیل بوده و تازه حادث شده باشد که باور آدم در آن بگنجد؛ مانند محجزات فراتر از تصور و عقل قاصر آدمی... تصور غیر از آن چه خواهد بود؟ هستی جهان هستی با یک جرقه موجود شده یا درخشش رد و برق در یک‌لحظه یک جرقه‌ای شده و جهانی را منور ساخته. یک جرقه‌ای بود، رخ داد و گذشت. جرقه تولید انگیزه‌ای شد که جهان را شعله‌ور بسازد یا جنگلی را در بدهد، واقع‌های باعث شود و شخصی را از خواب‌های طولانی بیدار نماید. واقعه به وقوع پیوسته که باورنکردنی است. برای من اشک چشمان یک مادر که از دورن آتش گرفته‌اش برخاسته بود، جرقه‌ای شد. جرقه‌ای که بذل و بخشش او را باور نکنم. برای من یک جرقه‌ای شد. جرقه‌ای که تصور

زده است. باورم نمی‌شد. چه کسی به خاطر قاتل پسرش دست به چنین امر بزرگی می‌زند و حتی برای او بذل و بخشش هم می‌نماید؟! عجیب است.

همین که از نظارت خانه بیرون می‌شدم. تصورم غیر از آن بود که بی‌خیال از کنار جسد غرقه به خون یک انسان گذشته بودم؛ ریسمان دار را به دور گردنم حس می‌کردم. خودم را منفور عالم می‌دیدم. با خودم می‌گفتم:

حقم است. آخر من یک طفل بی‌گناه را در دهن دروازه‌ای خودشان کشته‌ام. خون یک فردی بی‌غرضی به گردن دارم باید دار آویز شوم. باید گردنم بزنند. ها نه باور نخواهید کرد. دیدم مرد با بایسکل قراضه‌اش در حرکت شد. حسی در وجودم مانند همان جرقه‌ای اول بیدار شده بود و امرانه می‌گفت:

بروو... عقبش برو... تعقیبش کن... ببین کجا می‌رود. نه اینکه قصد قتل او را هم داشته باشم، نه اینکه جیب او را بزنم یا نه اینکه به دست‌وپایش بی‌افتم و ازش معذرت بخواهم که با یک غفلت آنی من، به یک غرور بی‌باکانه‌ای من او با ارزش‌ترین کس زندگی‌اش را از دست داده بود. نه اینکه ازش علت تغییر آنی خودش را بپرسم که چرا غضبش زمین تا آسمان فرق کرد در حالی که او مرا به دست‌های خود لت و کوب کرده و به زندان انداخته بود. فقط آن حس تازه برخاسته از خواب غفلت که همانند جرقه‌ای یک آتش ناگهانی صورت گرفته بود و منی را که خدا ناباور بودم، به مادر و پدر اهمیت چندانی نمی‌دادم، قدر زن و خانواده را نمی‌دانستم و مغرور، خودسر و خودشیفته بودم و به زمین منت می‌گذاشتم که خوش باشد سرش راه می‌روم؛ آن پدر را دنبال می‌کردم.

دیدم آن پدر منتظر است و به چیزی فکر می‌کند. نه ممکن بود منتظر جنازه‌ای پسرش بوده باشد. دیدم مادر جسد بی‌جان پسرش را در آغوش گرفته و به بسیار مشکل از پته‌های زینه‌ای شفاخانه‌ای صحت طفل اندرا گاندی

پایین می‌شود و پدر از جایش جنب نمی‌خورد. یک‌بار دیگر از پدر بدم آمد و خواستم بدوم و مادر ناتوان را که از توانش بالاتر جسد شیخ مانده‌ای طفل شش هفت ساله‌اش را حمل می‌نماید، کمک نمایم. نزدیکش رسیدم. منظور تعقیبم را از یاد بردم. پدر با ناتوانی قلبی که داشت... بعداً فهمیدم... منتظر مادر طفلش بود. با خشونت کمتر از روز قبل رخ به‌سوی مادر نموده گفت:

این آقا پسر تو را کشته... مادر با چشمان بی‌فروغ که به وضاحت دیده می‌شد، چندین شب خواب نکرده و مجال نگاه کردن را هم ندارد، لبان تفسیده‌اش را به مشکل از هم جدا کرد و صرف سراپایم را ورنه‌انداز نموده، با گلولی پر از عقده و چشمان اشک‌بار پرسید:

پسرم مادر داری؟ هرگاه داری برو و ازش بپرس که مرگ پسر چقدر سخت و طاقت‌فرسا است. برو و از او حال مرا بپرس... من بخشیدمت برو... هر دو به تکسی نشستند. تا چشمم کار می‌کرد عقب تکسی نگاه کردم. تکسی بی‌خبر از من رفت. وقتی به جاده‌ای پیچید و از چشمانم دور شد. نفسم را تازه کرده و آن جرقه‌ای ناگهانی را به یاد آوردم. آن جرقه‌ای را که باعث شد من آدم شوم و همه را انسان بپندارم و برای هر یک ارزش قائل شوم.

راساً به منزل رفتم، دست‌های مادرم را بوسیدم و بالای زن و بچه‌ام دست محبت کشیدم. مادر و زنم حیران حیران طرفم نگاه می‌کردند. می‌دانستم که حرکاتم برای ایشان غیر عادی جلوه می‌کند. می‌دانستم که گره پیشانی و صدای بلندم را از یاد نبرده‌اند؛ و خوب می‌دانستم که بالای آنها چه بلاهای آورده بودم و حتی مادرم را با حرف‌های زشت و غیر ادبی‌ام چقدر اذیت کرده بودم. کنارش نشستم. او جرات سؤال کردن نداشت. می‌فهمیدم که هزاران سؤال در ذهنش خلق گردیده ولی... ازش پرسیدم:

مادر... هرگاه من بمیرم تو چی می‌کنی...؟ مادرم مانند یک فنر از جایش پرید. همانند

من که با یک جرقه‌ای آنی تکان خورده بودم. دست به دهنم گذاشت. حس کردم او را برق گرفت. سرم را از زانویش بلند کردم. دیدم رنگش پرید و منتظر بود که من مانند همیشه داد و فریاد سر بدهم و او را با حرف‌های رکیکم مذمت نمایم. برخلاف تصورم می‌گفتم: مادر جان صرف یک سؤال بود چرا این‌قدر تکان خوردی و ترسیدی؟ ببین... ببین من زنده و سلامت پیش رویت نشسته‌ام... مادرم نفس عمیقی کشید و گفت:

خدایا شکر... پسر من حتی حرفش را نزن. من تاب هرچه مشکلات است دارم ولی...

بلی فهمیدم مادر جان... خوب هم فهمیدم. بیچاره آن مادر... لب‌های نفسیده، رنگ‌پریده و اشک چشمانش از پیش چشمانم دور نمی‌شد. من پسر او را کشته بودم و او... ها بذل و بخشش... هرگاه من به‌جای او می‌بودم هرگز نمی‌بخشیدم... او مرا بخشید... مادرم پرسید:

آه پسر من کی را کشتی؟ از کدام مادری حرف می‌زنی؟ مگر دیوانه شده‌ای؟ پتنوس چای به دستان خانمم معلق به هوا ماند. مادرم بار دیگر سؤالش را تکرار کرد؛ کی را کشتی... چرا کشتی...؟ از کدام مادر حرف می‌زنی...؟

پسر چار ساله‌ام با شیرین‌زبانی مقابلم آمد. موترک دشت داشته‌اش را به سویم پیش کرد و با زبان شیرین گفت:

موترکم را خوش داری؟ با بی‌حالی دستش را گرفته و بوسیدمش و آنچه گذشته بود برای همه بازگو کردم؛ که پسرک را چطور با موترسایکل خودم به دیوار زده بودم و فرار نموده بودم. مادرم آه سوزناکی کشید و آهسته گفت:

ای‌وای پسر خدا ترا ببخشد... خدا ترا ببخشد... همین اکنون که بیست سال از آن روز می‌گذرد، هر جرقه‌ای تکانم می‌دهد و هر باری که به یاد آن مادر می‌افتم، برایش صبر از خدا می‌خواهم.

SOROOR SADR

سرور صدر

خدمات حسابداری و دفترداری

- ◀ امور دفترداری و حسابداری
- ◀ تهیه و تنظیم اظهارنامه مالیاتی
- ◀ تأسیس و ثبت شرکتها

ACCOUNTING AND BOOKKEEPING SERVICES
WITH APPOINTMENT
Gestion Financière Loyale
5263, boul Cavendish, Montreal, Quebec, H4V 2R6

514.777.3604 loyale.accounting@gmail.com

VANTAGE

آتوسا تنگستانی فر

همراه با شما در خرید آگاهانه

همگام با شما در فروش موفقیت آمیز



سرویس رایگان و خدمات ویژه برای:

- تهیه فوری وام مسکن
- مشاوره برای فروش مسکن
- کلیه امور مربوط به خرید مسکن

514 995 3041

atosa.tfar@gmail.com

8250boul. De'carie, Suit 150, Montreal, QC H4P 2P5



خاطره تحویل داری یکتا

مترجم رسمی کبک، آلبرتا و ایران
Commissioner for Oaths

در محدوده کبک و خارج از کبک

کلیه خدمات ترجمه، تنظیم دعوت نامه، تکمیل فرمها
گواهی امضاء برابر اصل و خدمات مرتبط در اسرع وقت
حتی در روزهای تعطیل

(438) 390-0694 (514) 675-0694
khaterehyekta@yahoo.ca

تدریس خصوصی Trading

- فارکس
- بورس
- ارز دیجیتال

مبتدیان - حرفه ای

جلسه اول رایگان



(438) 220-1204

سازگ

حسابداری و مالیات

XL-ON TAX SERVICES INC
SERVICE D'IMPÔT XL-ON INC

Income Tax Services For:

- Employees, Students
- Self-employed, Professionals
- Corporations
- Non-Residents
- Foreign Income
- Capital Gains
- Business Income / Rental Income
- Separation
- Deceased & more...

خدمات مالیات برای:

- کارکنان، دانشجویان، بازنشستگان
- افراد خود اشتغال، افراد حرفه ای
- شرکتها
- ساکنین خارجی (غیر مقیم)
- ساکنین کانادا با درآمد خارجی
- سود سرمایه
- درآمد تجاری، درآمد اجاره
- جدایی از همسر
- افراد مرحوم و ...



با مدیریت عباس شفیعی

لیسانس بازرگانی از دانشگاه مک گیل

(ارشد حسابداری و مالیات)

عضو سابق انجمن حسابداران قسم خورده کانادا
با بیش از ۲۶ سال تجربه حرفه ای در کانادا

2545 BOUL. CAVENDISH SUITE 134,
Montreal, QC, H4B2Y9
email: INFO@XLONTAX.COM

(514) 806 0060

هر روز هر روز

مونترال <> تورنتو <> مونترال

مسافر، بار و بسته با نرخهای باور نکردنی

Montreal: 514-887-0432

Toronto: 647-822-2529

Spa Illusion

ESTHETIQUE | ÉLECTROLYSE | LASER



514 694-3735

6600 Trans-Canada Hwy, Suite 511
Pointe-Claire, Qc H9R 4S2



خانواده
آشپزی
سرگرمی



کوکوی تره

		8		1	4	3	
4		2	6			9	
				9	5		6
	4		3		9		
	8		7	9	6		4
		9		5			6
1		5	6				
	9			2	3		8
	6	3	9		7		

▲ نرمال

	9		3				5		
	4	3	5	6					
5	6	1							
		4			2		1	8	
		6				3			
1	2		8			6			
							8	9	3
				8	1	2	4		
		2			9		7		

▲ متوسط

					3		4	
	6	1		8	7			
7						6	5	
		5		7	2			
2	9						5	8
				8	9		4	
3		6						4
			3	1		9	2	
	2		6					

▲ سخت

			1			7	8	
		9		7			4	
	1	2				5	3	
			4	8				
3								7
				1	5			
2		6				9	1	
	5			6		4		
	8	3			1			

▲ خیلی سخت



«کوکوی تره» یکی از انواع غذاهای سنتی ایرانی است که در شهرهای مختلف با دستورهای متنوعی پخته می‌شود. این غذا در در خطه آذربایجان به‌عنوان یک غذای مجلسی و پرطرفدار به همراه زرشک و گردو پخته و سرو می‌شود.



طرز تهیه:

تره را تمیز و دسته کرده و بسیار ریز خرد کنید. سپس آن را شسته و اجازه دهید تا آب آن برود. گردوها را خرد کنید. سیر را رنده ریز کنید و به همراه باقی مواد در ظرفی با هم مخلوط کنید. تخم‌مرغ‌ها را شکسته و مدام هم بزنید تا کف کند. در یک تابه کمی روغن ریخته و اجازه دهید تا کاملاً گرم شود. سپس مواد را داخل تابه ریخته و درب تابه را بگذارید تا با حرارت متوسط کوکو بپزد. پس از آنکه یک طرف کوکو سرخ شد آن را برگردانید تا طرف دیگر آن نیز سرخ شود. نوش جان



مواد نان:

۱. تره خرد شده ۴۰۰ گرم
۲. سیر ۲ حبه
۳. تخم‌مرغ ۳ عدد
۴. گردو ۵۰ گرم
۵. زرشک ۳ قاشق غذاخوری
۶. نمک و فلفل به میزان لازم

توضیح: خانه‌های جداول روبه‌رو را با عددهای ۱ تا ۹ چنان پر کنید که در هر رج (سطر) و ستون و نیز در هر یک از جدول‌های درونی هر عدد تنها یک بار استفاده شده باشد.

جدول سودوکو

SUDOKU TABLE

سخن ستارگان (برای تفنن و سرگرمی)

ترجمه: خاطره تحویل‌داری یکتا

فال شما برای ۲۰ تا ۲۶ اکتبر / ۲۸ مهر تا ۴ آبان

متولدین فروردین (۲۱ مارس - ۱۹ آوریل)



خورشید ۹۳ میلیون مایل از شما دور است، اما موقعیت شما از نظر ستاره‌شناسی حدود ۷ اینچ گسترده است. به هر جهت در چهار هفته آینده خورشید به قدری از شما دور است که گویی به مدت یک سال فاصله وجود دارد. خورشید سمبل انرژی است، بنابراین انرژی چندانی نخواهید داشت. از طرفی موقعیت قطبی خورشید به شما انگیزه بررسی روابط با دوستان و همسر را می‌دهد. باید ببینید چطور می‌توانید روابط بهتر و نزدیک‌تری برقرار کنید.

متولدین تیر (۲۲ ژوئن - ۲۲ ژوئیه)



خورشید در چهار هفته آینده در پایین موقعیت شما در حرکت است. عملاً این بدان معناست که بر خانه، خانواده و زندگی شخصی تمرکز خواهید داشت. بسیاری از شما بیش از همیشه درگیر یکی از والدین هستید. ممکن است برخی هم بخواهند از جهان شلوغ اطراف دور شده و زمانی را در آرامش سپری کنند. خاطرات بچگی کاملاً ذهن شما را به خود مشغول کرده است. انتظار بحث‌های خانوادگی و تعمیرات خانه را داشته باشید.

متولدین اردیبهشت (۲۰ آوریل - ۲۰ مه)



در چهار هفته آینده خورشید از خانه اشتغال شما عبور می‌کند. احساس می‌کنید می‌خواهید کارها را بهتر سازمان‌دهی کرده و سخت کار کنید. نه تنها تمایل به سخت کوشی دارید، بلکه می‌خواهید با هوشمندی عمل کرده و در هر کاری که انجام می‌دهید، تأثیرگذار و کارآمد باشید. این به دلیل آن است که می‌خواهید زندگی خود را بهتر برنامه‌ریزی کنید. البته که باید تحت نظر فرد دیگری کار کنید، اما بدانید که می‌توانید رضایت دیگران را جلب کنید.

متولدین مرداد (۲۳ ژوئیه - ۲۲ اوت)



سرعت روزانه شما قطعاً در چهار تا شش هفته آینده ناگهان بیشتر می‌شود، زیرا به ناگهان باید کارهایی را انجام داده، با افرادی ملاقات کرده و به مکان‌های خاصی بروید! سفرهای کوتاه و مأموریت و قرارها شما را مشغول می‌کنند. یکی از بهترین راه‌های استفاده از این شرایط آن است که ببینید چطور باید روابطی را که در زندگی برایتان مهم هستند بهتر کنید. اکنون بهترین زمان برای آن است که احساس خود را صادقانه به کسی بگویید.

متولدین خرداد (۲۱ مه - ۲۱ ژوئن)



در چهار هفته آینده خورشید در موقعیت متولدین مهر، برج باد دوست شماست. این خبر خوبی است! انرژی خورشیدی از شما حمایت می‌کند. اکنون خصوصاً زمان خوبی برای فعالیت‌های اجتماعی است. هر دعوتی را برای شرکت در گردهم آیی و میهمانی‌ها بپذیرید. از طرفی اکنون زمان بسیار خوبی برای تفریح با بچه‌ها است. البته باید برای خود هم‌زمان بگذارید. دو بار در سال از این مزیت برخوردارید. حتماً برنامه‌های خود را چک کرده و از آن استفاده کنید.

متولدین شهریور (۲۳ اوت - ۲۲ سپتامبر)



خورشید در چهار تا شش هفته آینده از خانه درآمد شما عبور می‌کند و این بدان معناست که بیشتر خواهان کنترل شرایط مالی زندگی، دارایی، ثروت و املاک خود هستید. حتی شاید در این رابطه مجبور به خرید چیزهایی هم بشوید. در عین حال در سطحی عمیق‌تر به بررسی ارزش‌های خود و آنچه در زندگی برایتان مهم است می‌پردازید. از خود می‌پرسید آیا شما مالک اموالتان هستید یا اموالتان مالک شما. از این فرصت برای بهبود زندگی خود استفاده کنید.

Agence immobilière
GROUPE IMMOBILIERE
LONDONE
REALTY GROUP INC

شهرام والقان

کارشناس املاک مسکونی

خانه شما، خانه ما

- ✓ خرید، فروش، اجاره، پیش فروش و پیش خرید هوشمندانه
- ✓ کمک به فروش خانه شما در کمترین زمان و بیشترین قیمت
- ✓ مشاوره جهت سرمایه‌گذاری مطمئن املاک
- ✓ ارزیابی رایگان ملک شما
- ✓ تسلط به زبان‌های فارسی، انگلیسی، فرانسه، آلمانی و ترکی

(438) 402-9363

Shahram.alamshahi
Shahram_realtor
shahram@londongroup.com

متولدین دی (۲۲ دسامبر - ۱۹ ژانویه)



در طول سال خورشید از ۱۲ برج عبور می‌کند و اگر به نمودار ستاره‌شناسی نگاه کنید، در مدت ۱۲ ماه زاویه ۳۶۰ درجه را طی می‌کند. در چهار تا شش هفته آینده خورشید از بالای موقعیت شما عبور می‌کند. از نظر سمبلیک این حالت شما را در مرکز توجه دیگران قرار می‌دهد، شرایطی که در سال یک بار اتفاق می‌افتد. در این مدت حتی اگر کار خاصی انجام ندهید، دیگران شمارا می‌ستایند. اکنون بهترین زمان برای تفکر در مورد حرفه و نقش خود در جامعه است.

متولدین بهمن (۲۰ ژانویه - ۱۸ فوریه)



شما علاوه بر آنکه آزاد بودن را دوست دارید، دانشمند علوم و کامپیوتر در میان برج‌های دوازده‌گانه هستید. به همین دلیل چهار تا شش هفته آینده را بسیار دوست دارید. زیرا زمان گذراندن دوره جدید و کشف مطالب جدید در این زمینه‌هاست. شما تشنه یادگیری هستید! علاوه بر آنکه می‌خواهید افق‌های خود را گسترده‌تر کنید، تشنه سفر هستید! می‌خواهید همه چیز را کشف کنید! به این نیاز احترام گذاشته و به خود فرصت تجربه‌های جدید را بدهید.

متولدین اسفند (۱۹ فوریه - ۲۰ مارس)



ممکن است در چهار هفته آینده تغییر ظریفی را احساس کنید، زیرا توجه خود را به هوشیاری و آگاهی‌تان معطوف می‌کنید. این بدلیل آن است که اکنون بهترین زمان برای بررسی خود درونی است. نگاهی عمیق به رفتارهای گریزناپذیر خود انداخته و از خواسته‌های درونی‌تان آگاه می‌شوید. در حقیقت شاید با کسی ملاقات کنید که نیاز به بررسی‌های درونی روان‌شناختی را در شما زنده کند. اکنون همچنین زمان خوبی برای رسیدگی به اموال، ارثیه و بدهی است.

متولدین مهر (۲۳ سپتامبر - ۲۲ اکتبر)



خورشید یک بار در سال به موقعیت شما می‌آید و آن زمان اکنون فرارسیده‌هاست، چون خورشید سمبل احیا و بازسازی است، باید از این فرصت برای شارژ باتری‌های خود تا آخر سال استفاده کنید. به عبارتی می‌توانید خود را به دیگران با اقتدار بیشتر نشان دهید و بر دیگران تأثیر عالی بگذارید. آماده‌باشید که از این فرصت به‌خوبی استفاده کنید، زیرا افراد و شرایط مهم در این مدت زمان جذب شما می‌شوند. اکنون زمان عمل است!

متولدین آبان (۲۳ اکتبر - ۲۱ نوامبر)



اکنون زمان تفکر و اندیشه در خصوص زندگی‌تان است. زندگی کردن هنر است. شما چقدر در این هنر موفق هستید. به خود چه کارنامه‌ای می‌دهید؟ می‌خواهید سال آینده چقدر با امسال متفاوت باشد؟ برای خود چه می‌خواهید؟ خود را با صداقت کامل ارزیابی کنید. به خطاها و قابلیت‌های خود اقرار کنید تا با قدرت بیشتر سال بعدی را با برنامه‌ها و اهداف مثبت آغاز کنید. فکر می‌کنم غالب افراد تفریح کردن را دست کم می‌گیرند. تفریح را جدی بگیرید.

متولدین آذر (۲۲ نوامبر - ۲۱ دسامبر)



چهار هفته آینده برای شما زمان بسیار خوب خواهد بود، زیرا شاد و امیدوار بوده و از محبوبیت بسیار برخوردار می‌شوید! به دوستی‌هایتان اهمیت بیشتری می‌دهید و سعی می‌کنید همانی که هستید باشید، بدون تزویر، بدون ترس و بدون عذرخواهی. این تصادفی نیست. به‌عنوان فیلسوف برج‌های دوازده‌گانه، برایتان مهم است که شخصیت خود را بدون از دست دادن شرافت حفظ کنید. برای خود استانداردهایی دارید! حس ایده‌آل گرایي‌تان هم می‌درخشد!



دارالترجمه رسمی فرهنگ
BUREAU DE TRADUCTION FARHANG
FARHANG TRANSLATION OFFICE



☎ 001 514 691 4383 ✉ H.DAVOUDI@FARHANG.CA	2000, MCGILL COLLEGE 5TH FLOOR, MONTRÉAL QUÉBEC, CANADA, H3A 3H3	شماره کانادا
☎ +98 21 6642 1511 6694 8154 ✉ H.DAVOUDI@FARHANG.CA	تهران: تکاور خدماتی، تعاون بلوار کشاورز، پخش کوچه کهن پلاک ۱۷۳، طبقه ۲، واحد ۷	شماره ایران

We Make Your Dreamy Building a Reality

طراحی، نظارت و اجرا

کلیه خدمات ساختمانی، تاسیساتی و برقی




دارای مجوز رسمی از اداره ساختمان کبک
R.B.Q. #: 5773-7520-01

- طراحی و نوسازی کامل ساختمان
- بازسازی کامل ساختمان به انضمام طراحی و دکوراسیون داخلی منزل
- تغییر محل پله، تغییر و تقویت اسکلت ساختمان
- بازسازی کامل آشپزخانه، تعویض کابینت، حمام و سرویس بهداشتی
- اجرای عایق‌بندی دیوارهای بیرونی جهت کاهش مصرف برق ساختمان
- تعویض سیستم قدیمی گرمایش و سرمایش یا سیستم مدرن و کم‌مصرف



(514) 942-9969
www.amajco.ca

طراحی، بازدید و
برآورد رایگان

شعر هفته

اعتراف یک معترف خودجوش

نشستن پای قلیان کار من بود
تفکرهای عصیان کار من بود
اگر جمعیتی با رنگ مخصوص
ولو شد در خیابان کار من بود
هوایما اگر افتاده پایین
هدایت کردن آن کار من بود
ببینم زلزله... بم یادتان هست
پس از آن سیل گرگان کار من بود
اگر میدان آزادی کسی رفت
به غیر از انگلستان کار من بود
بهائیت، تصوف و بت پرستی
بلی... تخریب عرفان کار من بود
اگر بحران مالی در جهان است
خدا داند به قرآن کار من بود
اگر ایران کمی شبها شلوغ است
فقط یک سهم تهران کار من بود
نکن اخم ای برادر، دوست باشیم
عزیزم کل ایران کار من بود
خبرچینی، رذالت، فکر اصلاح
و گاهی جعل عنوان کار من بود
تحول در درونم گشته ایجاد
و الا کنج زندان کار من بود!
اگر چیزی به ذهنت آمد ای دوست
نگو... اما بدان آن کار من بود!
منبع: (این کتاب مجوز دارد، محمدرضا ستوده.
تهران؛ ماهریس، ۱۳۹۷. قسمتی از شعر طنز
«اعتراف یک معترف خودجوش»)

ایرانی غمگین است، ذلت نمی پذیرد

حکایت هفته

مؤسسه نظرسنجی گالوپ، با بررسی احساسات مردم ۱۳۸ کشور از خشم و استرس گرفته تا اندوه و رنج، این نتایج را منتشر کرده است. «ایران و عراق غمگین ترین کشورهای جهان هستند». خدمت تما هموطنان عزیز و غمگینم تبریک عرض می کنم؛ کسب مدال نقره غمگین ترین کشور جهان را. البته ما قبل از برد مقابل تیم ملی والیبال برزیل، رتبه اول را داشتیم اما به دلیل خوشحالی چند ساعته‌ی عده‌ای از مردم، ما رتبه اول را از دست دادیم و در آخرین لحظات نظرسنجی به مقام دوم رسیدیم. در حال حاضر نیز نمی توانیم به مناسبت کسب مقام دوم شادی کنیم، چراکه ممکن است مقام دوم را هم از دست بدهیم و ناگهان ببینیم هفتم هستیم. البته فاصله ما تا رتبه‌های بعدی زیاد است و ما به این راحتی سقوط نمی کنیم. اگر هم گاهی لبخند بزنییم آن قدر غصه و بدبختی ذخیره داریم که به سرعت جایگزین می شود و خللی در جایگاهمان وارد نمی شود. اما اگر در طول این سالها کسانی مثل رضا عطاران، مهران مدیری، کمال تبریزی و خواننده‌هایی مثل مرحوم آغاسی، ش. شب پره و افرادی که آهنگهای بندری خواندند، به ما خیانت نمی کردند و از پشت به مردم خنجر نمی زدند، ما هم اکنون در رتبه اول قرار داشتیم و از مردم عراق عقب نمی افتادیم. اما هنوز هم دیر نشده، اگر از همین حالا تمام کنسرتها را به آتش بکشیم و دولت قیمت پرابد را به ۱۳۵ میلیون برساند و وزارت ورزش دستور دهد تا تیم ملی والیبال همه بازیهایش را ببازد و مهران مدیری را با گلوله از پای دریاوریم، می توانیم طی یک ماه آینده رتبه نخست غمگین ترین کشور منظومه شمسی را از آن خود کنیم. منبع: (این کتاب مجوز دارد، محمدرضا ستوده. تهران؛ ماهریس، ۱۳۹۷. برگرفته از حکایت «ایرانی غمگین است، ذلت نمی پذیرد»)

لطیفه های هفته

www.hafteh.ca

- ☺ تعرفه کارمزد بانکها جوری شده که از جلو عابربانک رد شدم و نگاش نکردم دیدم پیامک اومد: ... تحویل نمی گیری! علی الحساب ۳ تومن از حسابت کسر می کنم ادب بشی!
- ☺ واقعا این همه نیروی امنیتی تو کشور داشتیم؟! ... پس چرا هیچ وقت امنیت نداشتیم؟!
- ☺ طرف می گفت: ... اگر زنی حامله از کنار باغی رد شود، از روی هوس حتی یه دونه انار بخوره قطعاً بچش دزد میشه ... حالا من موندم اونی که ۹۲ هزار میلیارد از فولاد مبارکه رو دزدید ... مادرش چی خورده بوده؟!
- ☺ به قول یه همشهری ... اولین اشتباه هر انسانی پا شدن از خوابه ... بعد از اونه که اشتباهات دیگه پشت سر هم اتفاق میوفته!
- ☺ تنها جایی تو دنیا که ... کسی با کسی شوخی نمی کنه، کسی با کسی حرف نمی زنه، قیافه فوق العاده جدی داره و نمی ذاره کسی حقشو بخوره ... صف دستشویی به ... اصلاً جای شوخی نیست! اصلاً...
- ☺ هیچ وقت یادم نمیره داداشم رو از طرف دبیرستان بردن شلمچه ... برای ما پاسور سوغاتی آورد!

نکته هفته

زن‌ها اگر نخندند، هیچ درختی شکوفه نمی دهد...

نقل قول هفته

هانریش هاینه: آزادی، مذهب جدید است؛ مذهب زمان ما.

ضرب المثل هفته

پارسی: خبر به ظلمت شب ده که دست و پا نزنند؛ به حد خویش رسیدست و سعی بی ثمر است... انگلیسی: راز موفقیت، ثبات هدف است.

SHARIF EXCHANGE
صرافی شریف
 توجه: انتقال ارز به ایران و برعکس نداریم
 www.sharifexchange.ca
 Tel: (514)223-6408 261 Côte-Vertu Ville Saint-Laurent, QC

★★★★★
Five Star I.P.M Inc.
صرافی پنج ستاره
 متوجه تر با نهان

تبدیل و انتقال سریع ارز به ایران و
 بالعکس با کمترین هزینه

514 585 2345 | 514 846 0221

4010 Saint-Catherine St West, H3Z 1P2

Artistic Men Haircut
 by Sirous
 متخصص
 مدل های هنری
 برای آقایان
 514-240 1493

کلیه خدمات عکاسی و
 فیلمبرداری حرفه ای در استودیو
 فقط با وقت قبلی

STUDIO PHOTOBOOK
 (514) 984-8944
 7352 Rue St. Hubert, Montreal H2R 2N3

فروشگاه مواد پروتئینی سن لوران
 هر روز به جز دوشنبه ها مرغوب ترین گوشت و مرغ و ماهی،
 انواع برنج، چای، عرقی ها، سبزی خشک و
 (514) 369-3474
 Marché de poisson et viande 5700 Steeles West, Montréal QC, H4A 1X1

ترجمه رسمی و دعوت نامه توسط شهریار بخشی

514-624-5609 - 514-655-5609

bakhshibakhshi@gmail.com

مشاوره: درمانی، تحصیلی و مهاجرت

حسین ترکپور، مددکار اجتماعی

www.psynaquebec.com 514-846-8872

استخدام

TRUCK DRIVER

PREFERABLY BILINGUAL WITH EXPERIENCE IN A
 FULL-TIME JOB FOR MONTREAL. PLS. SEND YOUR
 CV TO:

ghasemi1356@yahoo.com

موسسه خدمات خانگی، یک شرکت کانادایی-
 کره ای با ۱۰ سال سابقه، استخدام می کند:

ما به تعدادی نیروی کار متعهد نیاز داریم و پرداخت ما عالی
 است.

نوع کار: تمیزکاری منازل، نگهداری از کودکان و سالمندان و...
 شکل کار: فردی، تیمی یا خانوگی

مشتریان: ۹۰ درصد کانادایی و ۱۰ درصد آسیایی های متمول
 دریافتی شما: در حد عالی (به صورت نقدی یا چک)
 ساعات کاری: روز یا شب، کاملا منعطف

Hiring by: Family Care Services

Please contact Ms. Anna Lee

514-690-7005

Resumes to: 4familycareservices@gmail.com

جای آگهی شما

نیازمندی‌ها

با حداقل هزینه نام و شماره تلفن موسسه خود را در اینجا آگهی کنید.

پیش شماره‌های نوشته نشده ۵۱۴ هستند

۲۹۶-۹۰۷۱	علی پاکزاد	۹۶۷-۵۷۴۳	مینو اسلامی	اتومبیل (فروش)	۴۵۰-۴۶۵-۰۸۸۶	Auto Highlander
۶۹۰-۶۱۸۱	متین تیره‌دست	۵۸۸-۰۶۰۹	مهدی انصاری	www.autohighlander.com	1080 Rue Victoria, Ville Lemoyne, QC J4R 1P7	
۲۹۶-۷۳۰۶	مرژگان رجبی	۸۱۳-۱۰۰۰	مهرک ایرانفر	اتومبیل - تعمیرگاه	۴۸۴-۴۴۸۱	اطلس
۴۶۷-۸۴۹۱	عبدالله صفوی	۶۵۱-۴۸۲۶	بهار ایزدی	6000 saint jaque H4A 2E9	۴۸۷-۶۲۶۲	شمیران
۴۳۸-۳۴۵-۵۰۶۶	فریبا علیزاده	۹۷۱-۷۴۰۷	کاظم پرتوتهرانی	آرایشگاه - زیبایی - اسپا	۹۳۴-۳۳۷۴	رویا
بیمه - خودرو - خانه - سفر		۹۹۵-۳۰۴۱	آتوسا تنگستانی‌فر	سیروس	۲۴۰-۱۴۹۳	فریبا
۶۹۰-۶۱۸۱	متین تیره‌دست (بیمه سفر)	۹۶۹-۲۴۹۲	نادر خاکسار	مهرناز	۴۸۷-۰۸۰۰	فریبا
مشاور فارسی زبان بیمه Allstate		۶۷۷-۳۹۰۰	محمود رحیمزاده	Spa Illusion	۲۰۹-۷۳۰۴	مهرناز
۴۳۸-۷۹۶-۱۱۵۰	مهرداد ملک جمشیدی	۴۳۸-۸۷۲-۷۳۷۳	نازک سلیمان‌پور	ارز و صرافی	۶۹۴-۳۷۳۵	مهرناز
۸۶۶-۲۴۶۳	محمد تائبی	۷۳۰-۳۹۰۹	آرش شکور	آبادانا	۷۳۱-۸۸۳۹	آبادانا
بیمه - ویزیتوری و دانشجویی		۲۹۰-۲۲۱۰	شهره شهریان	بیستی	۸۰۶-۰۰۲۰	بیستی
۶۹۰-۶۱۸۱	متین تیره‌دست	۶۲۵-۲۵۲۵	سحر صمدایی	پنج ستاره	۸۴۶-۰۲۲۱	پنج ستاره
۷۱۵-۲۴۹۴	فریده شرفی	۴۳۸-۳۹۷-۳۲۱۲	رکسان صمیم	شریف	۲۲۳-۶۴۰۸	شریف
۷۴۶-۹۳۹۹	امین طاهری	۹۹۶-۱۰۶۵	هلیا عارفی‌دوست	پاسیفیک	۲۸۹-۹۰۱۱	پاسیفیک
پس انداز تحصیلی		۵۶۱-۳۵۶۱	آرزو گتمیری	Expert FX	۸۴۴-۴۴۹۲	Expert FX
۷۷۸-۷۳۷۷	مروارید معماریان	۵۵۷-۱۹۲۹	حامد ملکی	اژانس مسافرتی	۴۸۴-۴۰۰۰	سلطان تراول
پزشکی - روانشناسی - مشاوره		۹۶۶-۹۶۸۱	الهام نیاجامی	آموزش - مدارس و موسسات	۷۳۹-۳۰۱۰	کالج فنی و حرفه‌ای اویرون
۸۴۶-۸۸۷۲	حسین ترکپور	۲۲۲-۲۲۹۳	مانیا نیازی	انجمن خوشنویسان	۴۷۶-۷۲۵۹	انجمن خوشنویسان
۴۳۷-۹۷۴-۲۹۹۴	لاله رهبین	۵۷۴-۶۱۶۲	هایک هارتونیان	مدرسه دهخدا	۲۵۸-۸۱۸۶	مدرسه دهخدا
۴۳۱-۲۸۲۶	الهام گرامی	۸۲۷-۶۳۶۴	فیروز همتیان	مدرسه فردوسی	۵۰۲-۴۳۷۸	مدرسه فردوسی
ترجمه و دعوتنامه رسمی		۴۲۷-۶۳۶۴	املاک - تعمیرات ساختمان	کالج فنگی	۹۰۷-۵۰۷۳	کالج فنگی
۶۲۴-۵۶۰۹	شهریار بخشی	۹۴۲-۹۹۶۹	شرکت آماج	مدرسه وست آیلند	۶۲۶-۵۵۲۰	مدرسه وست آیلند
۷۳۰-۷۴۶۲	آرزو تحویل‌داری یکتا	۴۴۱-۴۲۹۵	شرکت بن	آموزش - موسیقی	۴۸۴-۸۷۴۸	استاد بیان‌بست قره‌چه داغی
۴۳۸-۳۹۰-۰۶۹۴	خاطره تحویل‌داری یکتا	۴۶۳-۳۰۱۴	لوله‌کشی پتانسیل	پیانو / فخاریان	۹۹۶-۱۶۲۰	پیانو / فخاریان
۶۹۱-۴۳۸۳	رضا داوودی	۲۹۰-۲۹۵۹	Pars Construction Group	TwinMuse / پیانو	۸۱۴-۱۷۴۹	TwinMuse / پیانو
۴۳۸-۸۷۶-۴۸۲۲	حمید شورکایی	املاک - بازرسی ساختمان		سنتور / صابر جلیل‌زاده	۵۴۹-۴۶۹۷	سنتور / صابر جلیل‌زاده
۸۸۴-۱۰۱۶	سارا کیانی	۹۷۱-۱۳۵۹	محمودرضا اسکندری	آموزش - زبان	۶۵۳-۳۰۵۰	دکتر رضا یاوریان
۴۳۸-۹۲۰-۹۳۰۵	فیروزه مسیحا	۶۶۳-۷۲۱۵	علیرضا شریف‌زاده	املاک - مشاور املاک	۹۲۴-۵۰۵۵	محمد اجزایی
چاپ و کپی		۵۰۸-۳۸۱۱	حسین فرهمند			
۴۸۸-۵۳۳۳	فتوکپی ان دی جی	املاک - وام مسکن				
حسابداری		۴۳۸-۳۹۴-۵۲۸۵	صبا المعی			
۵۴۹-۱۳۴۴	حجت رستمی	۶۰۶-۵۶۲۶	بهروز باباخانی			
۸۸۶-۷۴۷۱	مهدیه سلیمی	۹۶۲-۸۸۳۰	هومن بصیر			
۸۰۶-۰۰۶۰	عباس شفیع	۹۹۵-۳۰۴۱	آتوسا تنگستانی‌فر			
۷۷۷-۳۶۰۴	سرور صدر	۴۳۸-۹۲۶-۵۶۲۶	مریم رمضانلو			
۴۵۸-۷۵۹۹	اردشیر معین افشاری	۵۷۶-۵۰۲۳	کتی کرچی (Desjardins Bank)			
۲۲۵-۳۵۰۰	Elan Accounting	۸۳۴-۸۰۵۳	مهرداد مرادخانی			
		بیمه عمر و سرمایه‌گذاری				
		۵۵۳-۰۹۷۸	مهدی امانی			

کتاب فروشی - کتابخانه	کباب سرا - اتواتر	حمل و نقل
۴۸۵-۳۶۵۲ کتابخانه نیما	۹۳۳-۰۹۳۳ 755 Atwater Ave.	۹۳۵-۳۳۰۰ المپیک
۷۸۷-۸۸۴۰ نوروززمین	۷۶۶-۲۸۵۵ کباب سرا - نانزآیلند	۸۸۷-۰۴۳۲ قربان
محضر رسمی	7, Place de Commerce, Porte #102 Verdun	۲۳۴-۳۳۹۹ Loadex Transport
۹۰۳-۸۵۶۰ مونا صالحی	سی دی - ویدیو	داروخانه
مراکز مذهبی	۲۲۲-۳۳۳۶ تپش	۲۸۸-۴۸۶۴ پروکسیم
۸۴۹-۰۷۵۳ انجمن بهایی	عکاسی و فیلمبرداری	۵۱۹-۳۰۶۰ گل نسیم ریاحی
۳۴۱-۲۲۳۵ موسسه خوبی	استودیو رز	۴۵۰-۶۲۸-۸۱۰۰ فارماپری لاوال
مشاور مهاجرت	استودیو فتوبوک	۴۵۰-۶۲۸-۴۰۰۷ فارماپری لاوال
۶۳۸-۸۲۵۸ روادید	عکاسی مهنان	دندانپزشک
۲۸۹-۹۰۴۴ معصومه علی محمدی	فرش و موکت	۶۳۴-۷۲۸۱ راضیه رضوی
www.GanjiCo.com کنجی	قالی شویی و رفو	۷۳۱-۱۴۴۳ شریف نائینی
۹۰۳-۴۷۲۶ علی مختاری	فروشگاه‌ها	۹۳۳-۶۸۰۰ فریدون هرنیدیان
۷۴۸-۰۹۴۹ سهیل ملاحمدی	الامانه	رسانه‌های گروهی
نان و شیرینی	دانیکا	۸۴۸-۹۵۹۹ بازار
۶۳۴-۶۳۶۳ سنکک آذر	Exo Fruits	۹۹۶-۹۶۹۲ پیوند
۸۳۶-۵۵۵۳ کندم	A Pus Quality Nuts	۹۹۶-۱۶۲۰ ر-می
وکیل	کامپیوتر و خدمات	۸۳۴-۷۲۵۴ هفته
۹۵۳-۳۵۷۰ نیوشا ریاحی	بیزنس جلالی	رستوران - کیتترینگ
	۲۵۸-۸۱۸۶	پوشاپ (هندی)
		۷۳۷-۴۵۲۷

جای آگهی شما



تمام مشتریان من تبدیل به دوستان صمیمی من شده‌اند. اجازه بدهید به شما نیز خدمت کنم. ۶۱۳-۸۸۹-۴۷۰۰

محل‌های پخش هفته در اتاوا

سوپرمارکت آریا
508 Gladstone Ave
۶۱۳-۵۹۴-۳۶۳۶

فروشگاه شیراز
725 Somerset St W . K1R 6P7
۶۱۳-۵۶۳-۱۲۰۷

فروشگاه کابل
355 Montreal Rd, Vanier, ON K1L 6B1
۶۱۳-۸۹۷-۶۶۶۶

رستوران دونرما
129a Bank St. Ottawa, ON K1P 5N7
۶۱۳-۶۹۵-۲۲۲۱

افغان کباب اکسپرس
249 Bank St. Ottawa, ON K2P 1X2
۶۱۳-۵۹۳-۸۸۸۰

محل جدید پخش هفته در اتاوا
دفتر مهاجرتی روادید
310 Miwate private, Unit 311, Ottawa, K1R 0E2

(5 1 4) 8 3 4 - 7 2 5 4
www.hafteh.ca info@hafteh.ca

16. Histoire de couverture

Une interview avec «Salar Gholami» champion de boxe poids lourd du Canada
J'espère que les politiciens cruels seront jugés en Iran

■ Arash Mohebi



Cover
NO.701

43 Interview:

Bill Wolak

C'est une révolution sans chef

Entretien avec Prof. Mahmood Karimi Hakak sur le récent soulèvement en Iran par Bill Wolak

36 Cinema:

Mostafa Azizi

Saints Hommes vs «Sainte Araignée»

Une Entretien avec Ali Abbasi, le réalisateur de «Holy Spider»

31 Littérature:

Mariam Hosseini

Une journée dans le noir d'Elizabeth Bowen

52 Economie:

Armin Aryanpour

La main-d'œuvre, l'éternel problème d'un Canada favorable aux immigrants

63 Afghanistan:

Nargis Hashimi

Une interview exclusive avec la star du cinéma afghan, Adila Adim
Si jamais je fais un film, ce sera l'histoire de ma vie



Publication: Journal Hefteh / 4479777 Canada Inc

Un magazine hebdomadaire pour la communauté Afghane/iranienne a Canada

A weekly Magazine for the Afghan/Iranian Community in Canada

20 oct 2022, numéro 701

Hefteh will not be published on the following dates during 2022:

January 6th March 24th
July 7th October 13th

(514) 834-7254
 • www.hafteh.ca
 • info@hafteh.ca
 • news@hafteh.ca
 • ad@hafteh.ca
 • ISSN 1918-4379 Hefteh

Siège social:
 1980 Rue sherbrooke O
 Suite#: 900
 Montreal H3H 1E8

Rédacteur en chef: Khosro Shemiranie

Editeur en ligne : Arash Mohebi

Photographe: Mahnaz Zangirzani

Dessinateur: Siroos Yahyaabadi

Littérature: Farangis Shakiba

Psychologie: Dr Elham Gerami

Economie: Armin Aryanpour

Immigration: Masoumeh Alimohammadi

Cinema: Aref Mohammadi

Medicine: Dr. Faegheh Ebrahimi

Droit: Me Niousha Riahi

Communauté afghane: Nargis Karimi Hashimi,

Actualité Communauté: Sepideh Salehi



le prix: \$3.50

Les frais de l'abonnement annuel: 160 dollars

This project is funded in part by the Government of Canada.
 Ce projet est financé en partie par le gouvernement du Canada.



ساختمان جدید پریا

با ظرفیت ۱۰ هزار فوت مربع با کمک‌های دولتی و مردمی در حال ساخت می‌باشد



Parya Construction Site - September 2022



بنیاد پریا
Parya Trillium
Foundation

بنیاد پریا

اولین و تنها کامیونیتی سنتر ایرانی در دنیا
پیست ساله شد

کمک‌های مالی خود را توسط E-Transfer
به admin@parya.org و یا به ایمیل

[www.canadahelps.org/en/charities/
parya-trillium-foundation](http://www.canadahelps.org/en/charities/parya-trillium-foundation)

ارسال فرمایید.

کمک‌های بیش از ۱۰۰ دلار، رسید مالیاتی دریافت خواهند کرد
برای جزئیات بیشتر، از وب سایت ما بازدید کنید

www.parya.org



Your \$2000 gift will be recognized
as a **Brick** for five years.



Donations exceeding \$5000
will be permanently recognized
on the **Recognition Wall**
at the building entrance.



2010



2011



2023

صرافی
بیستی
مونترال



Montreal
BISTI
EXCHANGE

ارسال حواله



خرید و فروش ارز



خرید و فروش ارزهای دیجیتال



وسترن یونیون



Competitive rates - Fast transfers - FINTRAC-regulated



+1(514) 806 0020 | www.bisti.ca | bisti@bisti.ca | [instagram.com/bistifx](https://www.instagram.com/bistifx)



RISE THEATRE PRESENTS



BY SINA A. SUREN

OCTOBER 21 - 22

2:00 PM // 7:00 PM

PLACE DES ARTS

1435 RUE DE BLEURY
WILDER STUDIO

WWW.RISETHEATRE.CA





INSTITUT TECHNIQUE
AVIRON
TECHNICAL INSTITUTE
DE MONTRÉAL

85 années écoulées pour le bon service

Offre spéciale de 1000\$

- ★ Soudage-montage (Français)
Début : 03 octobre 2022
- ★ Mécanique automobile (Français, Anglais)
Début : 31 octobre 2022

• **مشاوره برای کارهایی ارائه می شود • امکان دریافت وام و بورس**

روایهای خود را واقعیت بخشید

Les cours sont disponibles en français ou en anglais
Le cours de dessin industriel est offert en ligne ou en présentiel

Programmes D.E.P 1800 heures:

دوره های حضوری

- Soudage-montage
- Mécanique automobile
- Électricité
- Soutien Informatique

دوره های آنلاین

- Dessin industriel

- جوشکاری و مونتاژ
- مکانیک اتومبیل
- برق کاری
- پشتیبانی کامپیوتر

Soutien informatique disponible en mars 2023

- طراحی صنعتی

امتحانات: حضوری در ماه دسامبر و آنلاین در ماه فوریه







5460 Royalmount, Ville Mont-Royal ☎ De La Savane

www.avirontech.com

514 • 739 • 3010

مهندس مهدی انصاری

مشاور املاک

کارشناسی ارشد مهندسی عمران از دانشگاه کنکوردیا

- خرید و فروش تخصصی ملک، دسترسی ویژه به پیش خرید در سراسر مونترال
- دسترسی تضمینی به بهترین مبلغ وام با کمترین سود بانکی

بسته خرید ویژه، مخصوص پرستاران و پزشکان عزیز



GROUP IMMOBILIER
LONDONO
REALTY GROUP INC

www.mahdiansari.com

medi.ans.mtlbroker

514-588-0609

CANADA AWARDED BROKER 2020 - 2021